

پژوهشی در موضوع غیبت و ظهور امام عصر علیه السلام

نجات و عدالت

دکتر سید علی سبط

نجاست و عدالت

پژوهشی در موضوع غیبت و ظهور امام عصر علیه السلام

دکتر سید علی سبط

سرشناسه: سبط، علی، ۱۳۳۵
عنوان و پدیدآور: نجات و عدالت: پژوهشی در موضوع غیبت و ظهور امام
عصر علیه السلام سید علی سبط.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.
شابک: ۳-۲۳۴-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. پرسش‌ها و پاسخ‌ها.
موضوع: مهدویت، پرسش‌ها و پاسخ‌ها.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ن ۳ ۲۲ س / ۴ / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابخانه ملی: ۲۰۶۳۰۳۸



شابک ۳-۲۳۴-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۳-۲۳۴-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 234 - 3

نجات و عدالت

مؤلف: دکتر سید علی سبط

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: پدیده گوتنبرگ

صحافی: ملک‌محمودی

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه افسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۳۶ ۱۸ ۵۲ ۷۷ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۸۰۱ ۶۶ ۳۳۵ (خط ۴) ۳۶ ۱۸ ۷۵۲ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰ * نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵

نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * بخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶ * نمایشگاه کتاب اعراف: ۲۲۲۰۸۵۲۹

۲۸۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلام الله الكامل التّام الشّامل العامّ،
و صلواته الدّائمة و بركاته القائمة التّامة،
على حجّة الله و وليّه في أرضه و بلاده،
و خليفته على خلقه و عباده،
و سلالة النّبوة، و بقيّة العترة و الصّفوة،
صاحب الزّمان، و مظهر الايمان، و ملقّن أحكام القرآن،
و مطهّر الأرض و ناشر العدل في الطّول و العرض،
و الحجّة القائم المهديّ، الإمام المنتظر المرضيّ،
و ابن الأئمة الطّاهرين، الوصيّ بن الأوصياء المرضييين،
الهادي المعصوم ابن الأئمة الهداة المعصومين...

فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۹
فصل اول: نظم جهان و بی‌نظمی در جامعه	۱۷
۱ - ۱. نظم و توحید	۱۹
۲ - ۱. بی‌نظمی در جامعه	۲۶
۳ - ۱. کدام راه؟	۴۱
۴ - ۱. پرسش‌های اساسی	۵۱
۵ - ۱. الگوی عدالت	۵۲
۶ - ۱. بی‌عدالتی‌ها	۵۸
فصل دوم: امامت	۶۵
۱ - ۲. امامت در قرآن کریم	۶۷
۲ - ۲. امامت در کلام پیامبر ﷺ	۷۳
۳ - ۲. امامت در بیان امام رضا <small>علیه السلام</small>	۷۸
۴ - ۲. معرفی امام در بیان امام‌هادی <small>علیه السلام</small>	۸۲
۵ - ۲. مفهوم بیعت	۸۴
فصل سوم: علل غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>	۸۷
۱ - ۳. تعیین راه	۸۹
حفظ رسالت	۹۲

۹۲ کدام خطر؟
۹۳ اعلام به همگان
۹۴ ۲ - ۳. رفتار جامعه
۹۸ ۳ - ۳. شرط ظهور
۱۰۵ ۴ - ۳. اتمام حجت
۱۰۸ ۵ - ۳. دلایل تسلط موقت ستمگران
۱۱۷ فصل چهارم: راه نجات
۱۱۹ ۱ - ۴. آینده درخشان
۱۲۵ ۲ - ۴. راهنمایی‌ها
۱۳۴ ۳ - ۴. فهمیدن غیبت و ظهور
۱۳۸ ۴ - ۴. مشکل بدعت‌ها
۱۴۲ ۵ - ۴. درس از روش معصومین <small>علیهم‌السلام</small>
۱۴۹ فصل پنجم: عدالت اجتماعی
۱۵۱ ۱ - ۵. تغییرات اساسی و فرهنگی
۱۵۵ ۲ - ۵. مسائل اقتصادی
۱۵۷ ۳ - ۵. مسائل اداری
۱۵۸ ۴ - ۵. جامعه جهانی
۱۶۱ ۵ - ۵. عهدنامه مالک‌اشتر
۱۶۱ قضات
۱۶۲ کارگزاران
۱۶۳ مالیات
۱۶۴ سرپرستان
۱۶۵ بازرگانان و صنعتگران
۱۶۶ زیردستان
۱۶۷ دسترسی به مسئولین
۱۶۹ پرسش‌های مروری

پیشکش

منشاء نتیجه گیری‌های متفاوت و حتی متضاد در حوزه مسائل جامعه، نوع نگرش اساسی و زیربنایی به آنهاست. در این مورد به معرفی دو دیدگاه می‌پردازیم:

در دیدگاه اول، جامعه به عنوان یک مجموعه متشکل از اعضای مرتبط بایکدیگر، یک سیستم بسته فرض می‌شود. با این فرض تمام امور جامعه در تمام حوزه‌های مربوط به آن را به خودش می‌سپارند. در این دیدگاه، قانون‌های جامعه صرفاً از جمع‌بندی نظرات مردم به دست می‌آید. بر این اساس، در عالی‌ترین شرایط، درست و یا غلط بودن قانون‌ها و روش‌ها تابع رأی اکثریت مردم است هرچند که بعداً مخالف آن معلوم شود یا مردم از رای خود پشیمان گردند!

طرفداران این دیدگاه، برای شناخت دین، صرفاً رفتار گروه‌هایی را که مدعی پذیرفتن دین هستند مورد بررسی قرار می‌دهند. دیدگاهی که جامعه را یک مجموعه بسته فرض می‌کند، این سخنان و رفتار را ملاک و معیار دین می‌پندارد و بلکه همین‌ها را دین می‌داند.

در دیدگاه دوم (دیدگاه توحیدی)، این اصل مورد توجه قرار می‌گیرد که انسان‌ها آفریده شده و آفریده می‌شوند و آنان و جامعه‌ای که تشکیل می‌دهند نیاز به هدایت دارند تا به کمال و سعادت برسند. آنان بیهوده خلق نشده‌اند. به انسان‌ها امکانات و اختیار داده شده تا خود در جهت تکامل تلاش نمایند. خالق این مجموعه برای هدایت

آنان قرآن کریم را در دسترس مردم قرار داده و افرادی شایسته را از میان انسان‌ها برگزیده، قرآن و راه و روش صحیح را به آنان آموخته و دیگران را به پیروی از این راهنماها فراخوانده است.

راهنماها با دلایل و حجت‌های آشکار مردم را به پیروی از راه حق خوانده و به آنان بشارت می‌دهند و نیز مردم را از نتایج سوء مخالفت و گمراهی آگاه می‌فرمایند. از آنجا که مردم و جامعه در پذیرش یا عدم پذیرش این معیارها در این جهان آزاد هستند، رفتار آنان و رفتار فریب‌دهندگان نمی‌تواند نشان‌دهنده دین باشد بلکه ملاک و معیار دین قرآن و عترت است که برگزیدگان خدا هستند.

خدا برای جامعه نیز قانون قرار داده است، لذا در صورتی که جامعه دین را نپذیرد و یا در عمل از برگزیدگان خدا که با نام و مشخصات توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معرفی شده‌اند، پیروی ننماید، نتایج سوء اجتماعی پدید می‌آید. اجازه دهید به این موضوع بیندیشیم که هرچند مسائل علمی و فنی حل شده و حل می‌شود، ولی چرا مشکلات اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی حل نشده است؟ ضمن پاسخ به این سوال دلایلی در رد دیدگاه اول و اثبات درستی دیدگاه دوم در این کتاب ارائه می‌شود.

روی سخن با تمام کسانی است که آثار بی‌عدالتی و فسادهای اخلاقی و اقتصادی در جامعه‌ها را می‌بینند و احساس می‌کنند ولی منشاء آنها را نمی‌دانند و نیز کسانی که گستردگی و عمق فاجعه را درک می‌کنند و در پی اصلاح هستند ولی راه آن را نیافته‌اند، و روی سخن با کسانی است که راه‌های مختلف برای اصلاح را تجربه نموده و تمام آنها را بن بست یافته‌اند و کسانی که از تجربیات دیگران و گذشتگان درس گرفته‌اند و اکنون در پی راه حل واقعی و اساسی برای برقراری عدالت و رفع فساد هستند. محور بحث، عدالت اجتماعی و چگونگی رسیدن به آن است. بیایید پنجره‌ای را باز کنیم. شاید این پنجره به سمت خورشید باشد. بیایید راهی را که آفریننده جهان و خالق انسان ارائه فرموده است مورد مطالعه و دقت قرار دهیم.

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۱

﴿آیا چنین پنداشتید که ما شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و شما به ما باز نمی‌گردید؟﴾

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^۲

﴿و ما آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست به بازیچه نیافریدیم﴾

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾^۳

﴿و به تحقیق خدای تو درباره خلق دارای فضل و رحمت است و لیکن اکثر مردم شکرگزار نیستند﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۴

﴿خدا در قومی (جامعه‌ای) تغییر ایجاد نمی‌کند تا اینکه خودشان آن را تغییر دهند (موجبات تغییر آن را فراهم کنند)﴾

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾^۵

﴿به تحقیق ما رسولان خود (راهنمایان) را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنان کتاب و معیار نازل نمودیم تا مردم به عدالت قیام کنند...﴾

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۶

﴿و از ایشان کسانی را که شکیبایی ورزیده و به آیات ما یقین یافتند پیشوایان قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌نمایند﴾

۱. سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۵.

۲. سوره انبیاء (۲۱): آیه ۱۶.

۳. سوره نمل (۲۷): آیه ۷۳.

۴. سوره رعد (۱۳): آیه ۱۱.

۵. سوره حدید (۵۷): آیه ۲۵.

۶. سوره سجده (۳۲): آیه ۲۴.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

﴿اوست خدایی که رسول خود پیامبر اسلام را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان تسلط و برتری دهد هرچند مشرکان ناراضی و مخالف باشند﴾

در این کتاب:

- ۱- به طور مفصل و مکرر به قرآن کریم و نهج البلاغه مراجعه شده است و در مواردی نیز از اصول کافی و احادیث متواتر استفاده شده است زیرا هدف، طرح راه حلی است که اسلام ارائه می‌دهد.
- ۲- محور بحث، عدالت اجتماعی است. لذا در مورد استدلال‌های مرتبط با مباحث دیگر اعتقادی، اجتماعی یا فرهنگی لازم است به مراجع مناسب مراجعه شود.
- ۳- ارتباط موضوعات بایکدیگر به گونه‌ای است که ممکن است یک وجه از موضوعی در یک بخش مورد بررسی قرار گرفته و وجه دیگری از آن در یک ارتباط دیگر در یکی از بخش‌های بعدی مطرح شود. لذا قبل از طرح هر سوال جدید یا اشکال احتمالی، لازم است تمام بخش‌ها مورد مطالعه قرار بگیرد.
- ۴- طیف وسیعی از علاقه‌مندان به موضوع مدنظر قرار گرفته‌اند. از این نظر برهان‌ها به روش‌های متعدد به کار رفته‌اند.
- ۵- طرح محاوره‌ای و پرسش و پاسخ به لحاظ تفکیک موضوعات و ایجاد کنجکاوی بیشتر، انتخاب شده است. پرسش‌های انتهای کتاب جهت اهداف آموزشی است.
- ۶- اکثر مطالب فصل‌های ۲ تا ۴ حاصل درس‌هایی است که نویسنده از مرحوم آیت الله سید محمد موسوی نوری آموخته است. خداوند این استاد را مورد رحمت قرار دهد.

همچنین نویسنده کتاب بر خود لازم میدانند، اعلام نماید که در تعدادی از روایات

و مباحث اعتقادی از درسهای استاد ارجمند، آیت الله سید محمد رضا موسوی نوری استفاده مینماید.

از پیشنهادات سازنده برادرم آقای مهندس سید ابراهیم سبط و تلاش‌های فراوان جهت کارهای تایپی و نرم‌افزاری که توسط آقایان سید حسین نوری و سید مهدی شیرازیان انجام شده است قدردانی می‌شود. چاپ و انتشار کتاب با کیفیت مطلوب و در زمان مناسب، حاصل تلاش مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر است. توفیق نامبردگان و ناشر محترم آقای سید محمد سبط و تمامی شیعیان و محبتان مولا امام عصر علیه السلام را از خداوند متعال خواهانم.

۷- ارسال نظرات و پیشنهادات به آدرس ذیل موجب تشکر است:

drsebt@yahoo.com

میلاذ مولای متقیان امیرالمومنین علیه السلام

۱۳۸۹ / ۴ / ۵

سید علی سبط

فصل اوّل

نظم حسان و بنی نظمی در جامعه

۱ - ۱. نظم و توحید

دانشجو: وقتی به اجزاء ماده می‌نگریم و سرانجام به ذرات بنیادی می‌رسیم، جهان را بسیار ساده می‌بینیم که حاصل ترکیباتی منظم از چندین نوع ذره و نیروهای بین آنهاست. از سوی دیگر مشاهده می‌شود که جهان به اندازه‌ای دقیق و پیچیده است که هر روز میدان‌های جدیدی بر دانش افزوده می‌گردد. این دو دیدگاه یعنی سادگی از یک سو و پیچیدگی از سوی دیگر چگونه با هم قابل جمع است؟

استاد: جهان با نظم‌ها و قانون‌ها شکل می‌گیرد. هرچند اشیاء و پدیده‌ها بسیار متنوع هستند و هر دسته قانون‌هایی خاص خود دارند ولی بسیاری از این نظم‌ها و قانون‌ها فقط شکل‌هایی از چند قانون کلی و یا نظم کلی هستند. جهان منسجم است و هرچند که اجزاء آن متنوع هستند، بین آنها ارتباط و هماهنگی وجود دارد. در واقع دانش همان کشف و یافتن قانون‌ها و نظم در طبیعت است از بررسی و مطالعه دقیق‌تر، قانون‌های کلی‌تر کشف می‌شوند و ارتباط بین اجزاء و انسجام جهان بیشتر آشکار می‌گردد.

دانشجو: ممکن است یک مثال ساده ارائه دهید؟

استاد: اجسام به صورت خاصی به سمت زمین جذب می‌شوند. این یک پدیده همراه با یک نظم است. سیارات به دور خورشید حرکت‌های معینی دارند. این نیز پدیده دیگر با نظم دیگری است. هر دو نوع پدیده با قانون‌های گرانش و حرکت نیوتن درک می‌شوند و به هم مربوط می‌گردند.

دانشجو: مثال دیگر؟

استاد: خواص مختلف مواد، پایداری ساختار درونی آنها و آثار آنها از لحاظ تجزیه و ترکیب بایکدیگر، همه از قوانین کوانتم پیروی می‌نمایند. این نیز حاکی از نظم و انسجام جهان است.

دانشجو: از چه زمانی و چگونه طبیعت منظم شده است؟

استاد: تشکیل یک نظم اولیه کافی نیست زیرا جهان دائماً در حال تغییر است. بلکه خود این تغییرات نیز کنترل شده و منظم و دارای قانون است.

﴿أَمْنَ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۱

﴿آن کیست که نخست آفرینش را آغاز می‌کند آنگاه همه را باز می‌گرداند و آن کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد، آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید.﴾

پدیده‌ها جهان را تشکیل می‌دهند. حتی وجود یک شیء به معنای رخ دادن مجموعه خاص و منظمی از رویدادهاست. کنترل رویدادها و یا برقراری قانون‌ها چنان است که جهان از نابودی حفظ می‌شود:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾

لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ^۱

﴿(ای انسان) آیا ندیدی که آنچه در زمین است خدا در تسخیر شما قرار داد و کشتی به فرمان او در دریا سیر می‌کند و «آسمان» را از قرار گرفتن بر روی زمین نگه داشته است. خدا به مردم بسیار رئوف و مهربان است.﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ^۲﴾

﴿محققاً خدا آسمان‌ها و زمین را از اینکه نابود شود نگاه می‌دارد و اگر رو به زوال نهند گذشته از او هیچکس آنها را محفوظ نتواند داشت﴾

دانشجو: به لحاظ اهمیت موضوع ممکن است باز هم مثال دیگری از نظم و انسجام جهان ارائه دهید؟

استاد: در واقع نظم‌های کوچک‌تری درون نظم‌های بزرگ‌تر وجود دارند. مانند یک دورنمای طبیعی که شامل یک طرح کلی است و هر جزء آن مثلاً یک درخت طرح منظم ویژه خود را دارد. هر برگ این درخت نیز چنین است. همین‌طور است هر سلول این برگ و هر اتم از این سلول و... ملاحظه می‌شود که همه چیز توأم با نظم خلق می‌شود.

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا^۳﴾

﴿و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌نمایند پروردگارا اینها را بیهوده نیافریدی.﴾

۱. سوره حج (۲۲): آیه ۶۵.

۲. سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۱.

۳. سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۱.

دانشجو: رفتار جانداران نیز قانون‌هایی دارد.

استاد: هر دسته از آنها مطابق دستور خاصی رفتار می‌نمایند. مانند ماشین‌هایی که برای منظورهای خاصی طراحی شده‌اند و البته هیچ انسانی این موجودات جاندار را طراحی ننموده و نساخته و به آنها فرمان نداده است! سایر عوامل طبیعی فقط نقش زمینه‌سازی را دارند و شرط کافی نیستند و خود این عوامل نیز ساخته شده خدا و تحت اراده و کنترل او هستند.

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى...﴾^۱

﴿(موسی) گفت خدای ما آن است که به همه موجودات پدید آوردنشان را عنایت فرموده و سپس آنها را (به راه کمال) هدایت فرموده است...﴾

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾^۲

﴿هرچه در آسمان‌ها و زمین و بین آنها و زیر زمین موجود است همه از آن خداست.﴾

دانشجو: می‌گویند که بقای موجودات زنده براساس نظریه تبدیل انواع است که حاصل تنازع بقا می‌باشد.

استاد: درحقیقت پاره‌ای از نظم‌هایی که در حوزه‌های خاص برقرار هستند و قانون‌های مربوط به آنها به نظم‌های کلی و قانون‌های کلی تبدیل و براساس اینها توجیه می‌شوند، ولی این به قیمت گسترش حوزه قانون‌ها تمام می‌شود که حاکی از هماهنگی بیشتر، و نشانه وجود هدف در خلقت جهان و سیر تحولات آن است. توجه به مثال زیر از جهتی به فهمیدن نکته فوق کمک می‌کند. «اتین ژیلتون» فیلسوف معاصر و مشهور فرانسوی می‌گوید:

۱. سوره طه (۲۰): آیه ۵۰.

۲. سوره طه (۲۰): آیه ۶.

«برخی به شدت و به گونه‌ای مقاومت‌ناپذیر می‌خواهند عدم توجه علم به علل غایی را به منزله حذف حقیقی آنها تلقی نمایند. این تلقی مانند تبیین حرکت مسافری است که در قطار نشسته است. در اینجا با ارائه یک تبیین مکانیزمی، می‌توانیم بگوییم مسافر مزبور مسافت معینی را با سرعت مشخص و در طول زمان خاص سپری می‌کند و این به سبب حرکت موتور قطار است، زیرا از مقدار معین و نوع خاصی از سوخت و انرژی استفاده می‌کند اما با شیوه تبیین مکانیزمی نمی‌توانیم به این پرسش که چرا مسافر مزبور سوار قطار شده است، پاسخ دهیم. اگر این سوال را از آن مسافر بپرسیم در پاسخ مثلاً خواهد گفت: برای رسیدن به بندر ماری سوار قطار شده‌ام. اما با هیچ تجربه و مشاهده علمی نمی‌توانیم وجود چنین منظوری را در وی تشخیص دهیم. به گونه‌ای مشابه، زیست‌شناسان نیز با ملاحظه موقعیت کنونی موجودات زنده، به تحلیل شرایط و مسیری که آنها طی کرده‌اند می‌پردازند ولی نمی‌توانند درباره هدف این مسیر سخنی بگویند.»^۱

محتوای قانون‌هایی مانند تنازع بقا و نظریه‌هایی مانند تبدیل انواع، ارجاع پدیده‌های زیست‌شناسی به قانون‌های شیمی و فیزیک است و اینها نیز به قانون‌ها و نظم‌های کلی‌تر در فیزیک قابل ارجاع هستند که حوزه کاربرد آنها سرانجام به کل طبیعت گسترش می‌یابد و نشان‌دهنده نیاز به هماهنگ‌کننده و قانون‌گذاری است که بر کل جهان تسلط دارد و این بیانگر هدفمندی در خلق و هدایت سیر پدیده‌ها در جهان است.^۲ علاوه بر این در نظریه‌های فوق فقط شرایط لازم برای حیات مورد بحث قرار می‌گیرد در حالیکه نباید آنها را شرایط کافی تلقی نمود و این

۱. اتین ژیلسون، نامه علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴ شماره‌های ۳ و ۴، صفحه ۸۰.

۲. حیات و هدفداری، روویر استاد دانشکده پزشکی پاریس، ترجمه دکتر عباس شیبانی، صفحات ۷۳ الی ۸۶، انتشارات دارالعلم و شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰

شرایط لازم نیز همان نظم‌های مورد بحث است که نیاز به نظم‌دهنده دارند.

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى، وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾^۱

﴿نام پروردگار برتر و بلند مرتبه ات را [از خصوصیات آفریده شدگان] منزّه و پاک بدار، آنکه آفرید، پس درست و نیکو گردانید، و آنکه اندازه قرار داد و هدایت کرد﴾

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۲

﴿(موسی) گفت خدای ما آن است که به همه موجودات پدید آوردنشان را عنایت فرموده و سپس آنها را (به راه کمال) هدایت فرموده است.﴾

سرانجام توجیه قانون‌ها به کمک قانون‌های دیگر نه تنها دلیل بر وجود خودبه‌خودی اشیا و حوادث نمی‌شود بلکه نیاز به خالق و گرداننده را باز هم از راه دیگری به اثبات می‌رساند. به گفته دکتر گلشنی استاد دوره دکترای فیزیک در دانشگاه صنعتی شریف:

«تمام کوشش‌هایی که برای تبیین خلقت خود به خود جهان صورت می‌گیرد، پرسش‌های نهایی ما را بی‌پاسخ می‌گذارد: قوانین فیزیک از کجا پدید آمدند؟ و چرا جهانی وجود دارد که در آن چنین قوانینی اعمال شود.»^۳

و در اینجا به سخن اول باز می‌گردیم: خلق، کنترل، نظم و قانون نیازمند خالق، کنترل‌کننده، نظم‌دهنده و قانون‌گزار است.

۱. سوره اعلی (۸۷): آیات ۱، ۲ و ۳.

۲. سوره طه (۲۰): آیه ۵۰.

۳. دکتر مهدی گلشنی، نامه علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴،

شماره‌های ۷ و ۸، صفحه ۳۴.

دانشجو: ولی انسان‌ها می‌توانند تغییراتی در طبیعت ایجاد نمایند.
استاد: استعداد اندیشیدن و اختیار در تصمیم گرفتن چگونه در انسان پدید می‌آید؟
تمام اینها و قدرت انجام یک سری از تغییرات توسط انسان، خود نیاز به طراحی و ساخت این قوا و کنترل دائمی دارد.

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا إِنَّا
خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^۱

﴿آیا بر انسان روزگاری نگذشت که هیچ چیزی قابل ذکر نبود. ما او را
از نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای گوش و چشم گردانیدیم.﴾
به این ترتیب انسان اجازه دارد در چهارچوب خاصی فقط در پاره‌ای از
تغییرات مؤثر باشد.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ
إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ
إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ
قَبِهَتِ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۲

﴿آیا ندیدی که پادشاه زمان ابراهیم که خدا به او این پادشاهی را داده
بود، درباره پروردگار ابراهیم با او به جدل پرداخت. چون ابراهیم گفت
خداست آنکه زنده گرداند و بمیراند. او گفت من نیز چنین توانم کرد
(یک نفر را می‌کشم و دیگری را زنده نگه می‌دارم). ابراهیم باز گفت
که خداوند خورشید را از طرف مشرق برآورد تو اگر توانی از مغرب
بیرون آور. آن کافر در پاسخ درماند و خدا ستمگران را هدایت
نمی‌کند.﴾

﴿وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ

۱. سوره انسان (۷۶): آیات ۲۰۱.

۲. سوره بقره (۲): آیه ۲۵۸.

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ^۱

﴿هر که غیر از خدا کسی را به خدایی بخواند هیچ برهانی ندارد. پس حساب کار او نزد خداست و البته کافران را رستگاری نیست.﴾
همین طور انسان در تمرین جهت تکامل شخصیت خویش دارای اختیار است.

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ^۲﴾

﴿دین با اکراه نیست، راه هدایت از گمراهی روشن و شناسایی گردید.﴾

﴿طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرًا لِّمَن يَخْشَىٰ^۳﴾

﴿(ای پیامبر) ما قرآن را برای اینکه خود را به رنج‌اندازی نازل نکردیم بلکه برای تذکر به کسانی است که از خدا خشیت دارند.﴾

۲ - ۱. بی نظمی در جامعه

دانشجو: ممکن است تغییرات شخصیتی را بیشتر شرح دهید؟

استاد: نخست اینکه انسان‌ها می‌توانند با اندیشه و تلاش، حقیقت‌های عالم را تا حدود مورد نیاز خود شناخته و با راهنمایی برگزیدگان، رفتار صحیح را انتخاب کنند

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۴﴾

﴿ما راه (حق و رستگاری) را به او نشان دادیم چه او شکرگزار باشد و یا کفران نماید.﴾

زیرا در هریک از زمینه‌های اجتماعی، زمانی و مکانی خود دارای عقل،

۱. سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۷.

۲. سوره بقره (۲): آیه ۲۵۶.

۳. سوره طه (۲۰): آیات ۱ و ۲ و ۳.

۴. سوره انسان (۷۶): آیه ۳.

اراده و اختیار هستند و اینها در شکل‌گیری شخصیت مؤثر است و این خرد و اختیار را خالق انسان به او بخشیده است.

دانشجو: یکی از وجوه نظم جانداران تنازع بقای آنهاست، ولی نظم انسان‌ها و جامعه انسان‌ها در چیست؟

استاد: واضح است که بعضی از وجوه این نظم باید در عدالت و رعایت حقوق یکدیگر و اصول اخلاقی باشد، همین طور تعالی شخصیت انسان‌ها و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آنها و اهدافی مانند اینها مورد قبول هستند. درک جهان آفرینش براساس بینش دینی تمام اینها را مستدل و درخشانده می‌سازد.

دانشجو: آیا هر شخص به‌تنهایی می‌تواند تمام رفتارهای درست و نادرست را تشخیص بدهد؟

استاد: اولاً تجربه نشان می‌دهد که اختلاف نظرها فراوان است. ثانیاً موضوع مورد بحث که بُعد غیرمادی انسان و رفتار او و روش درست زندگی است، توسط خود انسان به‌تنهایی به‌طور کامل قابل تشخیص نمی‌باشد. در کتاب علم، دین و معنویت آمده است:

«شک نیست که علم جدید آثار علمی فراوانی را برای بشر به بار آورده است. انسان در مبارزه با بسیاری از بیماری‌ها و بلایای طبیعی توفیق یافته، ارتباطات به نحوی غیرقابل تصور پیشرفت کرده و بشر بر ذخایر بسیاری از طبیعت دست‌یافته ولی با وجود این علم برای او خوشبختی و سعادت نیاورده است، به جنگ‌ها خاتمه نداده است، باعث آلودگی محیط زیست شده است و وسایل تخریبی بسیاری در اختیار بشر نهاده است....»

اکنون سوال این است که چرا علم جدید نویدهایی را که منادیان آن در قرون هجدهم و نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌دادند محقق نساخته‌است. توفیقات علم، این امید را به وجود آورده بود که آن نسخه‌ای برای ترقی، صلح و فراوانی است. چرا این انتظارات

برآورده نشد و چرا عصر عقل‌گرایی منجر به عصر اضطراب شد؟
 در پاسخ به این سوال، برخی از اندیشمندان مسئله تغییر جهت‌گیری
 علم و محدودیت جهان‌بینی حاکم بر علم جدید را مطرح کرده‌اند.^۱
 آنگاه در کتاب فوق به نقل از شوما کر اقتصاددان انگلیسی معاصر آمده است
 که:

«چنین علمی با جهان‌بینی محدود، سوالات اساسی انسان از قبیل
 سوالات زیر را مغفول و بدون پاسخ گذاشته است: معنا و هدف وجود
 انسانی چیست؟ خوب و بد چیست؟ و تکالیف و حقوق انسان کدام
 است؟ بدون توجه به این سوالات، تمدن منجر به اضطراب و
 نومیدی خواهد شد.»

این تنگ‌نظری و محدودیت جهان‌بینی حاصل جدانمودن علم از دین است
 و به گفته دکتر گلشنی:

«خواستند کل طبیعت را بدون توسل به خدا توضیح دهند... و هنوز
 ما فیلسوفانی داریم که معتقد هستند از دین فقط باید در کلاس‌های
 فلسفه و علوم اجتماعی به طور ضمنی و مثلاً به عنوان یک پدیده
 اجتماعی صحبت کرد.»^۲

این همان دیدگاه نخست است که در پیشگفتار به آن اشاره نمودیم یعنی
 دیدگاهی که جامعه را یک سیستم بسته فرض می‌کند.

دانشجو: در این صورت در عالم انسان‌ها اختلافات پدید می‌آید. زیرا هر گروهی
 خوب و بد و حقوق و وظایف را به گونه‌ای متفاوت با دیگران تعیین
 می‌نماید.

استاد: علاوه بر این حتی در مسائلی که درستی یا نادرستی آنها معلوم است،

۱. علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، دکتر مهدی گلشنی، صفحه ۲۰، پژوهشگاه
 علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹

۲. از علم سکولار تا علم دینی، دکتر مهدی گلشنی، صفحه ۶۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
 فرهنگی، ۱۳۸۰

حیله‌گران و قدرتمندان به دلیل طمع، خودخواهی و برتری‌جویی، راه خلاف و غلط را طی می‌کنند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱

﴿مردم یک گروه بودند (سپس اختلاف پدید آمد) خدا رسولان را فرستاد که نیکوکاران را بشارت و بدکاران را بیم دهند و با پیامبران کتاب برحق فرستاد تا بین مردم در آنچه اختلاف نموده‌اند حکم نمایند. پس از آمدن دلایل روشن باز هم از روی ظلم و تعدی به یکدیگر اختلاف نمودند. پس خدا به لطف خود اهل ایمان را از اختلاف و انحراف نجات داد و هدایت فرمود و خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌فرماید.﴾

بر اثر طی راه غلط بی‌نظمی و نادرستی حاکم می‌شود و در این شرایط جامعه فاقد نظم مطلوب است و ضمانتی برای برقراری عدالت وجود ندارد مگر اینکه...

دانشجو: آیا این یک دیدگاه منفی است یا واقعیت دارد؟

استاد: خوب است نگاهی به واقعیت‌ها بیندازیم. در این نگاه فعلاً کلیات موضوع، مورد بحث است.

دانشجو: چه نوع موضوعاتی را باید مورد توجه قرار بدهیم؟

استاد: مسائلی که مربوط به واقعیت‌های اجتماعی در عالم انسان‌ها و رفتار آنها با یکدیگر می‌شود مانند روابط اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، فعلاً

روابط علمی و فرهنگی مورد بحث نیستند. (زیرا در اینجا محور بحث عدالت اجتماعی است)

دانشجو: این مطالعه طولانی است.

استاد: می‌توانیم نتایج گزارش‌های کسانی که این مطالعات را انجام داده‌اند مرور نماییم تا معلوم شود که آیا جامعه انسان‌ها مانند جهان منظم است یا بدون نظم قابل قبول؟ و در صورت بی‌نظم بودن آیا راهی برای منظم شدن آن وجود دارد؟ آیا خالق جهان و انسان این راه را مشخص فرموده است؟

دانشجو: ممکن است از مسائل اقتصادی شروع کنیم؟ منظورم اختلاف نظر در اقتصاد است.

استاد: یک نمونه:

«براساس یافته‌های این پژوهش و همچنین آثاری که در این زمینه نوشته شده است، به نظر می‌رسد که ادعاهایی که درباره خصوصیت‌سازی می‌شود مبالغه‌آمیز و بی‌پشتوانه است... خارج از ملاحظات سیاسی وایدئولوژیک، شاید معضلی عملی تعیین ترکیب مناسب فعالیت‌های بخش دولتی باشد که در کنار سیاست‌های تجاری و تنظیم‌کننده مطلوب، می‌تواند برای رسیدن به اهداف توسعه ملی کارساز باشد. متأسفانه فرآیند توسعه همچنان فرآیندی پیچیده و چندبعدی با تأثیرات متقابل مانده است و راه حل ساده و سراسری نیز وجود ندارد.»^۱

دانشجو: و در مورد ستم اقتصادی چطور؟

استاد: در کتاب بشریت و حاکمیت‌ها آمده است:

«آنچه در اینجا گفته می‌شود متکی به اعداد و ارقام رسمی است، اما چشم هر مسافر کنجکاو در بعضی از مناطق جهان یا چشم هر شهروندی در حومه‌های شهرهای بزرگ می‌تواند آن را به عیان ببیند. بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۹ کشورهایی که ۲۰ درصد از

۱. جهانی کردن فقر و فلاکت، دکتر احمد سیف، صفحات ۴۰ و ۴۱، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰

ثروتمندترین جمعیت جهان در آنها زندگی می‌کنند سهم‌شان از درآمد ناخالص جهانی از ۲/۷۰٪ به ۷/۸۲٪ افزایش یافته است. ولی آن کشورهایی که ۲۰ درصد از فقیرترین جمعیت جهان در آنجا زندگی می‌کنند در همین مدت، برعکس، سهم‌شان از درآمد ناخالص جهانی از ۳/۲٪ به ۴/۱٪ کاهش یافته است.^۱

در حال حاضر طبق آمارهای یک میلیارد از جمعیت جهان گرسنه هستند. به‌عنوان نمونه:

«سنگال در ژانویه ۱۹۹۴ ارزش پول خود را ۵۰ درصد کاهش داد. قیمت اقلام وارداتی از جمله مواد غذایی و دارو، یک‌شبه دو برابر شد. تهی‌دستان به‌خصوص تهی‌دستان روستا که بیش از یک‌سوم هزینه‌هایشان صرف خرید مواد غذایی وارداتی و برنج می‌شود، از این رهگذر صدمات جدی خوردند. صنایع نیز از بالا رفتن قیمت مواد اولیه وارداتی لطمه خوردند.»^۲

دانشجو: اختلاف طبقاتی و حشتناک بین انسان‌ها در جهان و یا حتی در یک کشور قابل انکار نیست. سؤال اینست که چرا این ستم‌های اجتماعی در عالم انسان‌ها به وجود آمده است؟

استاد: هدف ما هم پاسخ دادن به این نوع پرسش‌هاست ولی باید بحث کامل شود.

دانشجو: در مورد مسائل سیاسی چطور؟

استاد: کافی است به‌عنوان مثال به کتاب «مکتب‌های سیاسی»^۳ نظری بیندازید تا بدانید که چه اندازه نظریات ضد و نقیض وجود دارد به طوری که درستی هیچ‌یک از آنها اثبات نشده است.

دانشجو: به هر حال دموکراسی پذیرفته شده است.

۱. بشریت و حاکمیت‌ها، مونیک شمیلیه‌ژانرو، ترجمه دکتر مرتضی کلاتریان، صفحه ۲۳۴،

نشر آگاه، ۱۳۸۲

۲. جهانی کردن فقر و فلاکت، دکتر احمد سیف، صفحات ۸۶ و ۸۷، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰

۳. مکتب‌های سیاسی، فرشید اقبال، نشر سبکباران، ۱۳۸۲

استاد: اصل مشورت مورد قبول و پسندیده است و افراد می‌توانند اشتباهات یکدیگر را تصحیح و پاره‌ای از نقص‌ها را تا حدودی برطرف نمایند ولی بحث با کسانی است که دموکراسی را به‌عنوان راه‌حل دقیق و کامل و نهایی می‌پذیرند. بحث در این است که آیا راهی وجود دارد که از میان ۲۵۰ میلیون جمعیت، افرادی مانند بوش نتوانند به ریاست جمهوری آمریکا برسند؟ آیا فردی شایسته‌تر از او وجود نداشته است؟

دانشجو: مردم این فرد را پذیرفته و به او رای داده‌اند، هرچند بعداً پشیمان شده باشند. در واقع راه دیگری به خاطر آنها نرسیده است و یا در پی این راه به تحقیق واقعی نپرداخته‌اند.

استاد: پذیرش دموکراسی در میان راه‌حل‌های بشری تنها به خاطر لاعلاجی است مانند بیماری که داروی مسکن را می‌پذیرد و باید به فکر علاج واقعی باشد.

دانشجو: به چه دلیل؟

استاد: زیرا این نظریه ضایع شدن حق ۴۹ درصد مردم را مجاز می‌داند به جرم اینکه تعداد آنها کمتر از ۵۱ درصد مردم است. علاوه بر این ممکن است عده‌ای با پول و تزویر به کرسی‌ها و مقامات راه پیدا کنند. آیا عدالت می‌تواند مجموعه‌ای از دروغ و نیرنگ باشد؟ دلایل فوق و شواهد تجربی نشان می‌دهند که دموکراسی نیز نمی‌تواند عدالت را برقرار نماید هرچند که ممکن است از جهتی بهتر از نظام‌های دیگر ساختگی باشد.

دانشجو: واضح است که منظور شما تأیید مکتب‌های سیاسی دیگر نیست. با وجود این نا کارآمد بودن دموکراسی نیاز به شواهد بیشتری دارد.

استاد: «مکفرسون» عمده‌ترین نظریه پرداز دموکراسی لیبرال در پایان کتاب «جهان واقعی دموکراسی» چنین توصیه می‌کند:

«به سیاستمداران کشور خود بگویید که راه آزادانه و صحیح زندگی، تالندهای که تصور آن را هم نکرده‌اند به این بستگی دارد که ملل غرب نابرابری حقوق انسان‌ها را به آن‌گونه که بین ملل فقیر و ملل غنی وجود دارد، جبران و اصلاح کنند. تنها با مساعی جمعی و

کمک‌های اقتصادی کلان که ملل فقیر را قادر به تشخیص و درک
تساوی انسانی کند، می‌توان توانمندی اخلاقی و قدرت
دموکراسی‌های لیبرال را حفظ کرد.^۱

دانشجو: در واقع تبصره مهمی به نظریه دموکراسی افزوده است، ولی اجرای این
تبصره در صورتی ممکن است که افراد ستمگر و خودخواه از ستم دست
برداشته و طمع گرفتن حق دیگران را نداشته باشند!

استاد: ولی شواهد نشان می‌دهند که فعلاً اوضاع جهان به سمت افزایش این
برتری‌جویی‌ها پیش می‌رود.

دانشجو: چطور؟

استاد: درون تعدادی از جامعه‌ها فریب به جای زور نشسته است، علاوه بر این
زورگویی به جامعه‌های ضعیف بیشتر شده است. اعلامیه‌های حقوق بشر
و منشور سازمان ملل متحد به چه سرنوشتی دچار شده‌اند؟ آیا جنگ‌ها و
کشتار مردم پایان یافته و یا کم شده است؟ آیا سلاح‌های کشتار جمعی
کاهش یافته است؟ به عنوان مثال طرفداری بی‌قید و شرط دولت دموکرات
آمریکا از کشتارهای اسرائیل به تنهایی برای نشان دادن عدم کفایت این‌گونه
سازمان‌ها و عدم کارایی نظام‌های سیاسی کافی است. ملاحظه می‌شود که با
پیشرفت تمدن، ظلم و ستم کاهش نیافته بلکه افزایش یافته است و در
بسیاری از موارد نیرنگ، فریب و بند و بست‌های سیاسی به آن افزوده شده
است.

پل هیوود در کتاب فساد سیاسی می‌نویسد:

«شواهد فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه هرچقدر به پایان سده
بیستم نزدیک می‌شویم، فساد سیاسی یکی از مسائل فراگیر دهه
آخر این قرن، اهمیت بیشتری می‌یابد....»

۱. جهان واقعی دموکراسی، سی.بی. مکفرسون ترجمه علی معنوی تهرانی، صفحه ۱۱۲،

وقتی فساد سیاسی در ملل دموکراتیک و به‌طور مشخص در دموکراسی‌های با ثبات غربی معمولاً انحرافی استثنایی از قاعده به هنجار تلقی می‌گردید، افشاگری‌های بی‌سابقه فساد سیستماتیک در اوایل دهه ۱۹۹۰ در ایتالیا این نظریه را منسوخ کرد. کل پیکره سیاست در ایتالیای پس از جنگ براساس رشته‌های پیچیده‌ای از شبکه‌های فساد استوار بوده است که سیاستمداران، بوروکرات‌ها و بازرگانان را در عالیترین سطوح در بر می‌گرفت.^۱

و پس از طرح مثال‌های زیادی می‌نویسد:

«پیچیدگی این پدیده، تبیین جامع علل فساد سیاسی را ناممکن می‌سازد، اما می‌توان رئوس برخی موضوعات تحلیلی محور را ارائه کرد.»

در فصل چهارم همین کتاب تحت عنوان چرخه‌های فساد آمده است:

«این پدیده صرفاً یا حتی عمدتاً پیامد خطای اخلاقی و یا عقب‌ماندگی فرهنگی نیست. در اروپا همچنین در ژاپن، آمریکای لاتین و ایالات متحده علت ریشه‌ای فساد را می‌توان در اختلاط قدرت اقتصادی و سیاسی یافت. در نوشتار حاضر فرض بر این است که فساد استفاده نامشروع از مشاغل و منابع دولتی در راستای منفعت شخصی است که «شخص» اغلب به گروه‌های بزرگ از جمله احزاب سیاسی برمی‌گردد. مزیت تعریف فوق این است که انواع بسیار متفاوت فساد را در یک مقوله جای می‌دهد...»^۲

دانشجو: گاهی طرح‌ها و شعارهایی در پشتیبانی از صلح و امنیت ارائه می‌شود که مورد استقبال زیادی قرار می‌گیرد، مانند طرح «گفتگوی تمدن‌ها». آیا اینها نمی‌تواند به نتیجه برسد؟

استاد: در مورد این طرح‌ها چند نقص و اشکال اساسی وجود دارد:

۱. فساد سیاسی، پل هیود، مترجمان محمد طاهری و میرقاسم بنی هاشم، صفحات ۱۷، ۱۸، و ۳۱، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱

۲. کریستینا بیکچری و جان دوفای، فصل چهارم کتاب فوق

- ۱- کلی‌گویی بدون روشن ساختن جزئیات و روش‌های اجرایی.
- ۲- پذیرفتن یک پیش‌فرض نادرست به این صورت که تمام افراد، انسان‌های ایده‌آلی هستند که هرگز منافع شخصی خود را بر منافع جامعه ترجیح نمی‌دهند و...
- ۳- فرض نموده‌اند که امکانات طبیعی و سرمایه‌ها بطور عادلانه تقسیم شده‌است.

این طرح‌ها ندای صلح، دوستی، عدالت و... سر می‌دهند ولی اگر به عمق موضوع برسیم همه اینها یا به فراموشی سپرده‌شده و یا در مرحله اجرا به انحراف کشیده می‌شوند.

نکته اصلی این است که در گذشته در جامعه‌های کوچک و بزرگ دیکتاتوری و زور حاکم بود و در جهان فعلی تنها شکل ظلم و ستم تغییر نموده ولی اصل آن باقی مانده بلکه افزایش یافته‌است. بعضی افراد، این تغییر شکل را به معنای حذف ستم‌ها تلقی می‌نمایند. اکنون یک دسته از ستم‌ها از طریق فسادهای بزرگ اقتصادی، توافقی‌های پنهانی، خریدن رای‌ها، وعده‌های دروغ، واگذاری پست‌های حساس به افراد هم‌دست بدون داشتن صلاحیت لازم و... می‌باشد.

دسته دوم ستم‌ها، از طرف دولت‌های قدرتمند به مردم کشورهای ضعیف وارد می‌شود. آیا این قدرت‌ها حاضرند امکانات جهان به صورت عادلانه تقسیم شود؟

چندی قبل یکی از همکاران دانشگاهی گزارش یک سخنرانی تحت عنوان ۱۰ اصل برای صلح را که در روزنامه‌ای در تاریخ ۸ دی ماه ۱۳۸۷ به چاپ رسیده بود، نشان داد. در توضیح این مطلب در آن روزنامه آمده‌است:

«۸ سال پیش بود که جمعیتی متشکل از مسلمانان و مسیحیان به دعوت مدرسه عالی‌الهیات سنت گابریل در اتریش دور هم گردآمدند تا عمده‌ترین اصول برای نزدیک‌تر شدن انسان‌ها به یکدیگر در جهان کنونی به منظور تحقق صلح پایدار را بررسی کنند... این جلسات در

طول ۸ سال گذشته ۷ بار و هر بار به مدت ۳ یا ۴ روز در شهر وین برگزار گردید. در نوامبر ۲۰۰۸ نشست در این شهر برگزار شد تا در جریان آن بیانیه این جمعیت به عنوان جمع‌بندی نشست‌ها به صورت رسمی منتشر شود. بیانیه به دو زبان انگلیسی و آلمانی منتشر شد و به امضای ۱۰ نفر از اعضای ثابت آن جلسات رسید و هریک از این ۱۰ نفر متعهد شدند که مفاد این بیانیه یا ۱۰ اصل صلح را در کشور خود معرفی و ترویج کنند...»

محمد مجتهد شبستری (عضو این انجمن) در یک همایش این ۱۰ اصل را به عنوان موضوع سخنرانی خود انتخاب کرد، در ابتدای این سخنان آمده است: «۱۰ اصل برای صلح ممکن است مقداری نامانوس به نظر برسد. منظور ما از صلح، صلح در جهان است و نه صلح در داخل یک کشور و یا صلح گروه‌هایی با یکدیگر. امروز در دنیا مسئله مهمی به نام صلح جهانی مطرح است. مدتهاست که تفکر ما محدود به کشور خودمان شده است و به خصوص در بین اهل فکر کم دیده می‌شود که به مسائلی که در سطح جهان است، بپردازند. تصور غالب این است که مسائل جهان ربطی به ما ندارد و ما باید به مسائل و منافع جامعه خودمان بیندیشیم. محدود شدن تفکر ما موجب غفلت ما از مسائل مهم جهانی است، بدون آنکه توجه داشته باشیم این مسائل در سرنوشت ما بسیار تاثیر گذار است...»

پیدایش سلاح‌های اتمی به طور کلی قضاوت‌ها درباره جنگ و صلح را عوض کرد. سپس این موضوع مطرح شد که وضعیت بد دنیا نتیجه سلاح‌هاست و باید این سلاح‌ها را نابود کرد. مقداری هم در این وادی پیشرفت حاصل شد(!) اما در نهایت به بن‌بست خورد. بعد این بحث شکل گرفت که ما باید به علل پیدایش سلاح‌ها توجه کنیم و نابود کردن سلاح‌ها کافی نیست... عاقبت به این نتیجه رسیدند که هر قدر همکاری میان ملت‌ها برای انجام وظایف مربوط به حل کردن مسائل و مشکلات زندگی بشر در دنیای امروز بیشتر شود به

همان اندازه نیاز به سلاح کمتر می‌شود.

اینجا منظور دیدگاه‌های اخلاقی و یا احساسی نیست بلکه این پرسش مطرح است که چگونه می‌توان با تحلیل‌های عقلانی انسان‌ها را قانع کرد که همکاری بین‌المللی برای تحقق صلح ضرورت دارد و اگر این توافق در عرصه بین‌المللی محقق نشود مطمئناً مسابقه تسلیحاتی و تهدیدهای متقابل راه به جایی نمی‌برد و پندهای اخلاقی هم به جایی نخواهد رسید.»

آنگاه به شرح ۱۰ اصل برای صلح پرداخته شده است. به منظور اختصار فقط عنوان این ۱۰ اصل را در اینجا مورد توجه قرار می‌دهیم:

اصل اول: هیچ صلحی بدون عدالت و هیچ عدالتی بدون صلح قابل تحقق نیست.

اصل دوم: هیچ صلحی در جهانی که نابرابری‌های اجتماعی و فقر و گرسنگی در آن وجود دارد، محقق نمی‌شود.

اصل سوم: هیچ صلحی بدون رد مطلق خشونت قابل تحقق نیست.

اصل چهارم: هیچ صلحی در جهان بدون به رسمیت شناختن حرمت درونی و ذاتی همه اعضای خانواده بشری و بدون وجود یک سیستم حقوقی به عنوان تضمین‌کننده حقوق بشر تحقق پیدا نمی‌کند.

اصل پنجم: هیچ صلحی در دنیا پایدار نیست مگر اینکه بنیادهای کثرت‌گرایی اجتماعی به رسمیت شناخته شود.

اصل ششم: گفتگو

اصل هفتم: هیچ صلح پایداری بدون آمادگی برای حل مسالمت‌آمیز نزاع‌ها و جلوگیری از نزاع‌های آتی محقق نمی‌شود.

اصل هشتم: صلح پایدار به وجود نمی‌آید مگر اینکه تعلیم و تربیت براساس ارزش‌های عالی انسانی و دینی شکل گرفته باشد.

اصل نهم: هیچ صلح پایداری تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه زنان در همه ساحت‌های زندگی انسانی با حقوق مساوی حضور داشته باشند.

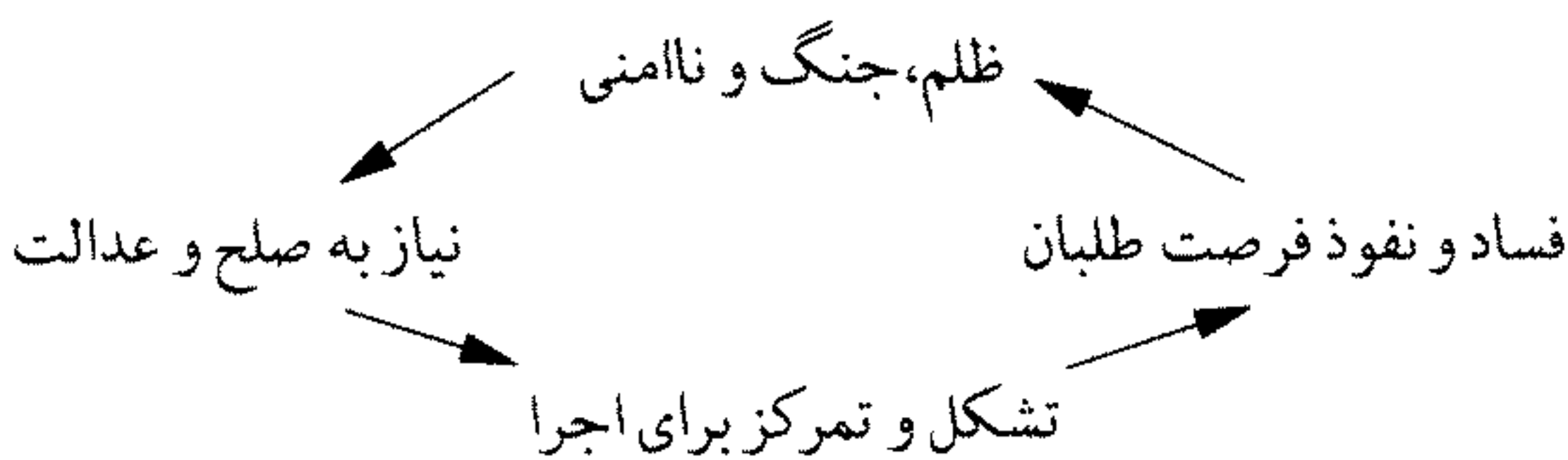
اصل دهم: صلح پایدار به وجود نمی‌آید مگر اینکه به صورت مناسب و شایسته حقوق اقلیت‌ها به رسمیت شناخته شود.

این بود حاصل جلسات یک جمعیت مصلح بین‌المللی در طی مدت ۸ سال. دعوت مردم جهان به صلح، دوستی و آموزش آنان، به ده مبحث تقسیم گردیده و بصورت ۱۰ اصل ارائه شده‌است. در ارتباط با این موضوع نکات زیر قابل توجه است:

نکته اول: تشکیل چنین جلساتی نشان‌دهنده نبودن صلح، امنیت، عدالت و احساس نیاز به آنها است.

نکته دوم: صورت مسئله تشریح شده‌است و فقط شرایط عدم برقراری صلح تبیین گردیده ولی راه حل عملی صلح ارائه نگردیده و به آگاهی دادن به مردم که در واقع همان پندهای اخلاقی است اکتفا شده‌است.

نکته سوم: دقت کنید، موضوع این است که مردمی که طرفدار صلح هستند و اصول آن را به فرض درست و کامل بودن آموخته‌اند، بدون جهت‌دهی و تمرکز، کاری از پیش نمی‌برند، ولی این تمرکز و تشکل موجب قدرت می‌شود و در نتیجه با جذب و نفوذ فریب‌دهندگان و فرصت‌طلبان همراه است و این خود منشاء فساد است. هر تدبیری که برای رفع این نفوذ بیندیشید، طرف‌های مقابل نیز تدابیری می‌اندیشند و نظر عده‌ای را به خود جلب می‌کنند. علاوه بر این معمولاً جاه و مقام موجب تغییر شخصیت افراد و خودخواهی و تکبر آنها می‌شود. به این ترتیب بشر خود را در یک دور باطل به دام انداخته است.



اینجاست که نیاز به حاکمیت و امامت برگزیدگان خدایی یعنی نیاز به امام معصوم علیه السلام فهمیده می‌شود. قدم اول برای رهایی، شناخت واقعیت‌های موجود و اعتراف به آنهاست، ولی این فقط مرحله اول است.

در کتاب اقتصاد سیاسی فساد، تحت عنوان «چرا رای‌دهندگان از سیاستمداران فاسد حمایت می‌کنند» آمده است:

«بی‌اطلاعی رای‌دهندگان همواره یکی از عوامل مهم دخیل در رواج و گسترش فساد بوده است... رای‌دهندگان نمی‌توانند تصور کنند نظام حکومتی و اجرایی هست که فاسد نیست. به‌ویژه اگر آنان هیچگاه چنین نظامی را تجربه نکرده باشند... فساد تا حدودی ناشی از تمایلات متغیر رای‌دهندگان می‌باشد... آنان ممکن است زمانی از سیاستمداران غیر فاسد حمایت کنند و زمانی دیگر در صدد تامین منافی خاص و ویژه خود برآیند.»^۱

نکته چهارم: یک نمونه موجود سازمان ملل است، آیا دولت‌های قوی احکام ظالمانه را به ملل دیگر تحمیل نمی‌کنند؟ با وجود این تحمیل‌ها آیا قطعنامه‌های تصویب‌شده و تو نمی‌شود؟ و آیا قطعنامه‌های باقیمانده اجرا می‌شود؟ به این ترتیب مشکل ستم‌ها و جنگ‌ها همچنان باقی مانده هر چند که شکل آنها تغییر نموده است.^۲

-
۱. اقتصاد سیاسی فساد، آرویند. کی. جین، مترجم: علی بختیاری زاده، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶، فصل ۴: اسکارکورد
 - ۱.۲ - بحران در سیاست جهان، مایکل برچو، مترجم میرفردین قریشی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲
 - ۲ - جهان آشوب‌زده، جیمز روزنا، مترجم علیرضا طیب، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲
 - ۳ - بشریت‌ها و حاکمیت‌ها، سیری در حقوق بین‌الملل، مونیک شمیلیه-ژانرو، مترجم دکتر مرتضی کلانتریان، دفتر نشر آگاه، ۱۳۸۲
 - ۴ - درس این قرن، کارل پاپر، مترجم علی پایا، طرح نو، ۱۳۷۶
 - ۵ - فساد سیاسی، پل هیوود، مترجمان محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱

دانشجو: بنابراین عالم انسان‌ها، در بسیاری از ابعاد آشفته، بی‌قانون و شامل ظلم و ستم است. برخلاف جهان که هماهنگ و منسجم است و نظم ویژه خود را دارد. انسان‌ها نتوانسته‌اند از راه‌های بشری نظم ویژه مطلوب را در جامعه خودشان برقرار نمایند. آیا خدا جهان و انسان را چنین آفریده است؟

استاد: خالق و پروردگار عالمیان راه و راهنماها جهت رستگاری را نشان داده است و انسان‌ها می‌توانند این راه را انتخاب نمایند تا اختلافات و درگیری‌ها و ستم‌ها به وجود نیاید و یا رفع شود و نظم ویژه انسانی برقرار گردد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^۱

﴿خدا هرگز به مردم ستم نمی‌کند ولی مردم خودشان به خویشان ستم می‌کنند.﴾

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۲

﴿برای هر امتی رسولی است که هرگاه رسول آنها آمد (و حجت تمام شد) حکم به عدل شود و به هیچ‌کس ستم نخواهد شد.﴾

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۳

﴿خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خود آنها در میان آنان برانگیخت تا بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوس آنان را از هر نقص و آرایش پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد، هرچند از آن پیش گمراهی آنان آشکار بود.﴾

۱. سوره یونس (۱۰): آیه ۴۴.

۲. سوره یونس (۱۰): آیه ۴۷.

۳. سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۴.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۱

﴿بگو که فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید و اگر اطاعت نکردند بر آنها بار تکلیف خود و بر شما بار تکلیف خویش است و بگو که اگر اطاعت کنید هدایت و سعادت می یابید و بر رسول به جز ابلاغ رسالت (کامل) تکلیفی نیست.﴾

۳ - ۱. کدام راه؟

دانشجو: این راه چگونه شناخته می شود و ضمانت اجرای آن چیست؟
استاد: نخست باید اصول اعتقادات اسلامی اثبات و پذیرفته شود.
دانشجو: این اصول قبلاً ثابت شده است و اثبات و شرح آنها در مراجع موجود است.
فکر می کنم در اینجا توضیحی درباره امامت لازم باشد.
استاد: به طور کلی هدایت مردم و جامعه و اتمام حجت بر آنها از اهداف امام است.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۲

﴿و آنان را پیشوایان مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را خصوص اقامه نماز و اداء زکات را به آنها وحی کردیم و آنها عبادت کننده ما بودند.﴾

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾^۳

۱. سوره نور (۲۴): آیه ۵۴.

۲. سوره انبیاء (۲۱): آیه ۷۳.

۳. سوره نساء (۴): آیه ۱۶۵.

«رسولان را فرستاد که نیکان را (به رحمت ابدی خدا) بشارت دهند و بدان را (از قهر و عذاب حق) بترسانند تا آن که پس از فرستادن این رسولان، مردم را بر خدا حجتی نباشد»

«وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ»^۱

«و اگر ما پیش از فرستادن پیامبر، کافران را به عذاب هلاک می کردیم البته آنها می گفتند پروردگارا چرا بر ما رسول نفرستادی تا از او پیروی کنیم که این ذلت و خواری بر ما پیش نیاید؟»

دانشجو: این اهداف شامل مهم ترین مسائل است، آیا این موارد به عهده خود پیامبر ﷺ نیست؟

استاد: نخست به عهده خود پیامبر ﷺ است و آن حضرت در زمان حیات خود علاوه بر رسالت، امام نیز هستند و برای پس از رحلت خود به ترتیب دوازده امام معرفی فرموده اند. تمام این دوازده امام را خدا به امامت برگزیده و پیامبر ﷺ مأمور به ابلاغ هستند.^۲

دانشجو: چه کسی شایسته است چنین وظایف سنگینی را به عهده بگیرد؟

استاد: کسی که معصوم باشد و تمام علوم لازم را بداند و خدا او را به امامت نصب و پیامبر برای امامت معرفی فرموده باشند. هر امام از سوی امام قبل نیز شناخته می شود.^۳

دانشجو: موضوع عصمت و علم امام چگونه قابل درک است؟

استاد: اولاً مراجع مربوط به این موضوع را مطالعه کنید، از جمله سه مرجع زیر:

۱. «اندیشه های استوار در شناخت باورهای اعتقادی» نوشته مرحوم آیت الله سید محمد موسوی نوری، نشر آفاق، ۱۳۸۳؛

۱. سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۴.

۲. غایت المرام، علامه سید هاشم بحرانی.

۳. اصول کافی، جلد اول، صفحات ۲۶۲ الی ۳۳۰ و جلد دوم، صفحات ۲۲ الی ۲۴ و ۴۰ الی ۱۲۰.

۲. «علم برگزیدگان» نوشته دکتر محمد اسدی گرمارودی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵؛

۳. «درس‌هایی از اصول عقاید» نوشته دکتر محمد اسدی گرمارودی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۳.

ثانیاً کافی است آثار بیانی و سیره و رفتار دوازده امام معصوم علیهم‌السلام تا همین حدی که به ما رسیده است را نگاه کنید و در آن بیندیشید. به اعتراف دانشمندان غیرمسلمان هیچ انسانی را نمی‌توان با مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام مقایسه نمود:

«آیا بزرگی از مردم را سراغ داری که با متفکرین با افکار عالی آنها، با نیکوکاران با محبت و خیراندیشی آنها، با دانشمندان با دانش آنها، با محققین با تحقیقات آنها، با دوستان با دوستی آنها، با پارسایان با زهد و پارسایی آنها، با ادیبان از نظر ادب و فرهنگ آنها و با هر انسانی با آنچه به آن می‌نازد و افتخار می‌کند و بدان وسیله ممتاز شده است، مواجه شود و در تمام موارد فضل و برتری از لحاظ نتیجه کار و فداکاری‌ها و گذشت‌های پی‌درپی و سبقت در زمان از آن او باشد؟... در پیشگاه حقیقت و تاریخ بی‌تفاوت است که تو این مرد را شناخته‌ای یا هنوز نشناخته‌ای، چه تاریخ و حقیقت هر دو گواهی می‌دهند که او وجدان بزرگ، شهید راه حق و حقیقت و پدر شهیدان، علی‌ابن‌ابی‌طالب، صدای عدالت انسانیت و بزرگ شخصیت جاودان مشرق زمین است.»^۱

دانشجو: ممکن است شواهدی از علم امام را مثال بزنید؟

استاد: ما می‌پرسیم حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام با حدود چهار هزار شاگرد و معارف بسیاری که از آن حضرت رسیده است، علوم لازم را از چه کسانی آموخته‌اند؟ تاریخ گواهی می‌دهد که از هیچ فردی نیاموخته‌اند.

۱. امام علی علیه‌السلام صدای عدالت انسانیت، جرج جرداق، مترجمان عطا محمد سردارنیا و سید هادی

خسروشاهی، جلد اول، صفحه ۵۰، انتشارات فراهانی، ۱۳۷۹

بنابراین خدا این علوم را در اختیار امام قرار می‌دهد و یا از امام قبل از خود می‌آموزند آن‌هم با استعدادی که خدا به ایشان داده است. آنان شایسته لطف و رحمت خاص خدا هستند. از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمودند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در یک جلسه هزار باب علم را به من آموختند که از هر باب آن هزار باب دیگر باز شد. خدا این علوم را فقط در اختیار برگزیدگان خود که شایسته هستند قرار می‌دهد.

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۱

﴿خدا می‌داند که رسالت خود را به چه کسانی بسپارد.﴾

همچنین ما می‌پرسیم حضرت امام رضا علیه السلام با آن جلسات بحث و مناظره علمی با رهبران مذاهب و ادیان و صاحبان فکر و رأی در شاخه‌های مختلف علمی با زبان خود آنها، و برتری و اثبات حقانیت مولا امام هشتم در تمام موارد، آن حضرت علوم لازم را از چه کسانی آموخته‌اند؟ باز پاسخ همان است.

در این مورد و درباره خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این آیات توجه می‌نماییم:

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾^۲

(و تو پیش از این (پیش از نزول قرآن) نتوانستی کتابی خواند و نه خطی نگاشت تا مبدا مبطلان در نبوتت شک نمایند. بلکه این قرآن آیات روشن الهی است در سینه آنان که از خدا نور علم و دانش یافتند و آیات ما را به جز مردم ستمکار انکار نکنند.)

۱. سوره انعام (۶): آیه ۱۲۴.

۲. سوره عنکبوت (۲۹): آیات ۴۸ و ۴۹.

در توضیح تفاوت علم امام با علم معمولی در کتاب علم برگزیدگان آمده است:

«عالمان عادی و آگاهان معمولی بشری، بر همه امور آگاهی ندارند و طبیعی است که پاره‌ای از امور را بدانند و نسبت به پاره‌ای دیگر جاهل باشند زیرا علم آنان اکتسابی است و از محضر عالمان دیگر بهره برده‌اند.

در این‌گونه علوم اکتسابی، دو محدودیت مطرح می‌شود:

محدودیت معلم و عدم احاطه کلی آموزنده و محدودیت متعلم و عدم قدرت دریافت همه جانبه او. لذا هیچ معلم و متعلم عادی نمی‌تواند مدعی احاطه کلی علمی شود. به‌همین جهت دانشمندان بشری اعتراف نموده‌اند که: «تا بدانجا رسید دانش من، که بدانم همی نادانم.» اما در علم افاضه‌ای و دانش لدنی چنین نیست، اولاً معلم خداوند است که مطلق علم است و برای صفات او حد و حصری نیست، ثانیاً با اراده او توان متعلم تغییر یافته و مظهر صفات الهی می‌شود.

معلمین و مربیان معمولی به پرورش استعداد می‌پردازند و ایجاد استعداد در توان آنها نیست ولی‌مربی الهی و اراده ربّانی ایجاد استعداد می‌نماید.»^۱

مولا امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند:

﴿سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي﴾

﴿هرچه می‌خواهید از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید.﴾^۲

دانشجو: حقیقت موجود را باید قبول نمود هرچند نتوانیم میزان بزرگی واقعی آنها را درک کنیم.

استاد: وقتی در عالم موجودات طبیعی تفاوت خورشید با منابع نور زمینی را

۱. علم برگزیدگان، دکتر محمد اسدی گرمارودی، صفحه ۱۵۰، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵

۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۸۹

مشاهده می‌کنیم، چرا در عالم انسان‌ها چنین تفاوت‌هایی را که واقعیت آنها اثبات شده است نپذیریم؟ همان‌گونه که بزرگی ستارگان و کهکشان‌ها از حدود تصور ما خارج است و فقط آنها را با نمادهای ریاضی نشان می‌دهیم، در عالم انسان‌ها نیز تفاوت امام معصوم با مردم دیگر از حدود تصور ما خارج است و هر دو مورد واقعیت دارند و باید بپذیریم. برای شرح دلایل عقلی، نقلی و تاریخی به منابع ذکر شده مراجعه نمایید. در مورد امامت لازم است باز هم درس‌هایی بیاموزیم.

دانشجو: بحث در مورد راه نجات از ستم‌ها و رسیدن به عدالت اجتماعی بود. از نظر اسلام راه را خدا نشان داده و الگوها و راهنماها را خود برگزیده و آنها را معرفی فرموده است. بنابراین مسؤلیت به خود مردم باز می‌گردد زیرا آنها آزاد هستند و می‌توانند راه و روش درست را انتخاب کنند ولی آیا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَام تمام مسائل جدید را پیش‌بینی نموده و بر طبق فرمان خدا بیان داشته‌اند؟ علاوه بر این اجرای اینها چگونه تضمین می‌شود تا همان اشکالات نظریه‌های بشری پیش نیاید؟

استاد: به طور کلی مسائل به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مسائل فردی؛

۲. رابطه فرد با دیگران؛

۳. مسائل جمعی که رفتار و امور مشترک را شامل می‌شود.

اسلام یک دین کامل است و تکلیف انسان در تمام انواع این مسائل را روشن نموده است.

دانشجو: چگونه؟ مثلاً برنامه‌ریزی‌های پیچیده برای جامعه را به چه ترتیب می‌توان از منابع اسلامی بیرون آورد؟

استاد: کتاب بدون معلم مشکل را حل نمی‌کند، با داشتن قرآن بدون مراجعه به امام معصوم نمی‌توان به راه‌حل‌های اسلام به طور کامل دست یافت و آنها را اجرا نمود؛

﴿إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا
لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا﴾^۱

﴿من دو موضوع گران بها را نزد شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا (قرآن
کریم) و عترت (اهل بیت پیامبر) تا زمانی که از این دو پیروی کنید
هرگز گمراه نمی‌شوید.﴾

زیرا اسلام با امامت کامل می‌شود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ
الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲

﴿امروز (روز تعیین امام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر
شما تمام نمودم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.﴾

به این ترتیب شرط عصمت و پیروی از معصومین عليهم السلام بسیار مهم است و
برای برقراری عدالت در جامعه حضور امام معصوم عليه السلام و پیروی از آن
حضرت ضروری است.

دانشجو: عصمت چیست و به چه دلیل شرط عصمت لازم است؟

استاد: عصمت مصونیت از گناه و مصونیت از اشتباه است. آیا به این
موضوع اندیشیده‌اید که چرا در مسائل جامعه مشورت افراد صالح با
یکدیگر به عنوان یک اصل پذیرفته شده است؟ زیرا مسائل جامعه پیچیده
و دارای ابعاد زیادی است، و تشخیص مصالح و راه حل‌ها نیاز به تبادل نظر
دارد تا افرادی که صالح فرض می‌شوند اشتباهات یکدیگر را تصحیح
نمایند. با این همه سرانجام معلوم نمی‌شود که حق با کدام دسته از افراد
است و موضوع به رای اکثریت سپرده می‌شود.

۱. حدیث مشهور و متواتر ثقلین: خلاصه عباة الانوار، میرحامد حسین، ترجمه دکتر افتخارزاده،
انتشارات نیا، ۱۳۷۲.

از منابع عامه: مسند احمد بن حنبل، جزء ۳، صفحه ۵۹؛ صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۱۸۷۳
(۴ حدیث)؛ صحیح ترمذی، جلد ۴، صفحه ۵۰۲.

۲. سوره مائده (۵): آیه ۳.

از آنجا که امام معصوم علیه السلام برگزیده خداست و شایستگی او در حدی است که خدا علم لازم را به او عطا فرموده و او را از هرگونه اشتباه نیز مصونیت بخشیده است، تنها اطاعت و پیروی از امام معصوم علیه السلام تضمین کننده سعادت افراد و برقراری عدالت، نظم، وحدت، اعتماد، صلح و... در جامعه است. این شایستگی در حدی است که در این کلام مولا امیرالمومنین مشخص می‌گردد:

«خدایا! این عزت برای من کافی است که بنده تو هستم و این افتخار برایم کافی است که خدای من هستی.»

و نیز این کلام

«اگر تمام آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست به من بدهند تا به اندازه جزئی مانند گرفتن یک پوست جو از یک مورچه نافرمانی خدا نمایم، نمی‌پذیرم و انجام نمی‌دهم.»

این حد از شایستگی توام با توفیق خدایی، عصمت نام دارد. در کتاب کارایی دین در دنیا آمده است:

«از دید قرآن کریم عالی ترین درجه کمال نظری و برجسته ترین حد ممکن بینش برای یک انسان، یقین است و عالی ترین حد کمال عملی او استقامت در برابر آلودگی‌ها و ایستادگی در انجام وظایف لازم است که صبر نامیده می‌شود و خداوند کسانی را مسئول اجتماع و ناظر بر اجرای دین خود قرار می‌دهد که به این مقام رسیده باشند.»^۱

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۲

۱. کارایی دین در دنیا، دکتر محمد اسدی گرماروری، صفحه ۱۳۰، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۸۱

۲. سوره سجده (۳۲): آیه ۲۴.

﴿و از ایشان کسانی را که شکیبایی ورزیده و به آیات ما یقین یافتند پیشوایان قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می نمایند﴾

در اصول کافی آمده است:

﴿هَلْ يَفْرُضُ اللَّهُ طَاعَتَ عَبْدٍ عَلَى غَيْرِهِ مِنَ الْعِبَادِ ثُمَّ يَحْبُبُ عَنْهُ خَيْرَ السَّمَاءِ﴾^۱

﴿آیا ممکن است خدا اطاعت از یک بنده خود را بر بندگان دیگر واجب فرماید، در صورتی که خبر آسمان را از وی پنهان نماید﴾

این حاکی از علم امام است. (به فصل ۲ مراجعه شود).

دانشجو: ولی ما در شرایط فعلی به امام معصوم دسترسی نداریم.

استاد: در مسائل دسته اول و دوم یعنی مسائل فردی و رابطه فرد با دیگران تا حدی

می توان به کمک متخصصین منابع اسلامی به راه و روشی که قرآن، پیامبر و دوازده امام علیهم السلام ارائه فرموده اند دست یافت و از طریق منابع در حد توان به راه صحیح نزدیک شد ولی در مسائل دسته سوم یعنی مسائل جامعه با مشکلات اساسی مواجه می شویم زیرا از یک طرف یک اشتباه به تنهایی ممکن است زیانهای جبران ناپذیری را به جامعه وارد نماید مانند قانونهای اقتصادی و برنامه ریزیهای آن یا تصمیمهای مربوط به روابط بین المللی و جنگ و صلح، از سوی دیگر در برنامه ریزیها و اجرا تضاد منافع وجود دارد. همچنین تغییر شرایط، پیچیده بودن و نامشخص بودن سیاستها و عدم تشخیص شایستگیهای افراد و مصداقها و عدم تشخیص افراد فریب دهنده از افراد شایسته و...، قدرت تشخیص و اجرای نظر اسلام را از افراد غیر معصوم سلب می نماید.

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۲

﴿خدا می داند که رسالت خود را به چه کسانی بسپارد﴾

۱. بحار الانوار، جلد ۲۶، صفحه ۱۰۹.

۲. سوره انعام (۶): آیه ۱۲۴.

به همین دلیل می‌گویند قانون‌گذاری و انتخاب افراد باید پیوسته ادامه داشته باشد و موضوع به رأی اکثریت سپرده شود هرچند بعداً ثابت شود که نادرست بوده است! آنگاه برای زیان‌های وارد شده بر جامعه چه پاسخی وجود دارد؟

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

﴿لیکن اکثر مردم آگاه نیستند﴾

﴿... وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ﴾^۲

﴿و مانند پشه‌هایی ناتوان که به دنبال هر سر و صدایی می‌روند، و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند﴾

واضح است که عدم اعتماد به رأی اکثریت به معنای طرفداری از دیکتاتوری نیست بلکه راه دیگری وجود دارد.

دانشجو: چاره چیست؟ و راه دیگر کدام است؟

استاد: ابتدا باید بدانیم که اگر در پی حل و رفع مشکل ظلم و ستم و اجرای عدالت هستیم بدون دسترسی و مراجعه به امام معصوم علیه السلام مشکل حل نمی‌شود و همواره عده زیادی از مردم از حقوق خود محروم می‌شوند. حضور امام و اطاعت و اجرای فرمان‌های ایشان تنها راه حل برنامه‌ریزی درست، برقراری عدالت و رفع مشکلات اجتماعی است (علاوه بر بهره‌های فردی برای انسان‌های مؤمن) و البته کلیه علوم لازم را امام علیه السلام می‌دانند و تصمیم‌های مهم مستقیماً با امام علیه السلام است. ادامه راه حل به سؤالات بعدی مربوط می‌شود.

۱. سوره اعراف (۷): آیه ۱۸۷.

۲. نهج البلاغه: گزیده‌ها، شماره ۱۴۷.

۴ - ۱. پرسش‌های اساسی

دانشجو: در اینجا دو سؤال مهم مطرح می‌شود: اولاً به چه دلیل مسأله برقراری عدالت بدون حضور و دسترسی به امام معصوم علیه السلام غیرقابل حل است؟ ثانیاً چرا امام زمان علیه السلام غایب هستند؟

استاد: سؤال مهم دیگری هم هست: چگونه می‌توان شرایط دسترسی به امام یعنی شرایط ظهور امام علیه السلام را فراهم نمود یعنی راه نجات و عدالت چیست؟ باید برای فهمیدن پاسخ این سه سؤال مهم، حوصله و دقت کافی داشته باشیم.

دانشجو: آیا بهتر نیست ابتدا عدالت توصیف گردد تا مشخص شود که در پی یافتن کدام هدف هستیم.

استاد: درست است. باید ابتدا مفهوم و مصداق‌هایی از عدالت در مقابل ستم روشن گردد. در اینجا عدالت به معنای خاصی از آن که عدالت اجتماعی است مورد نظر است. این معنای خاص عدالت قسط نام دارد.

دانشجو: ممکن است عدالت اجتماعی یا قسط را در یک جمله تعریف نمایید؟

استاد: در جامعه‌ای که همه افراد به حقوق خود برسند و هیچ فردی از حق خود محروم نباشد، عدالت اجتماعی برقرار است.

دانشجو: به این ترتیب باید ابتدا حقوق افراد شناخته شود تا عدالت اجتماعی مشخص گردد.

استاد: دو مفهوم حق و عدالت به هم نزدیک هستند. حقوق انسان‌ها را خداوند متعال تعیین فرموده و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده امام علیهم السلام به مردم ابلاغ شده است.

۵ - ۱. الگوی عدالت

دانشجو: چگونه می‌توان مجموعه‌ای از این حقوق را یافت که نشان‌دهنده عدالت اجتماعی است؟

استاد: نخست به حقوق حکومت و مردم بپردازیم.
در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«... حق تعالی با حکومت دادن من بر شما، برای من حقی بر شما قرار داده است و همان‌طور که مرا بر شما حقی است، شما را نیز بر من حقی است. و حق گسترده‌ترین موضوع است هنگام وصف و گفتگو و باریک‌ترین و دقیق‌ترین موضوع است در عمل و قضاوت و انصاف. کسی را بر دیگری حقی نیست مگر اینکه آن دیگری هم بر او حقی است و همین‌طور است برای او نسبت به دیگران و تنها حقی که یک طرفه است مختص خدای سبحان است و آفریدگانش را چنین حقی نیست زیرا او هم توانایی دارد و هم در هرچه قضا و قدر گوناگون او جاری گردد عادل و دادگر است ولیکن خداوند سبحان از روی فضل و کرم و چون اهل جود و بخشش بسیار است حق خود را بر بندگان این قرار داده که او را اطاعت کنند و پاداش ایشان را بر خود، چند برابر کردن ثواب گردانید. پس خداوند سبحان از جمله حقوق خود برای بعضی از مردم بر بعضی دیگر حقوقی واجب فرموده و حقوق را در حالات مختلف متقابل با یکدیگر گردانیده و بعضی از آنها را در مقابل بعضی دیگر واجب نموده و بعضی از آن حقوق وقوع نمی‌یابد مگر به بعضی دیگر. و بزرگ‌ترین حق‌ها که خداوند سبحان واجب گردانیده حق زمامدار (الهی) است بر مردم و حق مردم است بر زمامدار. و این حکم را خداوند سبحان برای هر یک از زمامدار و مردم واجب فرموده است و آن را سبب نظم و آرامش و برای دوست داشتن یکدیگر و ارجمندی دینشان قرار داده. پس حال مردم نیکو نمی‌شود مگر به خوش رفتاری حکم‌فرمایان و حال حکم‌فرمایان نیکو نمی‌شود مگر به پایداری مردم در اجرای

دستور ایشان، پس هر گاه مردم حق زمامدار، و زمامدار حق مردم را ادا نمود، حق در بین ایشان ارجمند و قواعد دینشان برقرار و نشانه‌های عدل و درستکاری برپا و سنت‌های پیامبر در مواضع خود جاری گردد و بر اثر آن اوضاع اصلاح می‌شود و به پایداری دولت و حکومت امید می‌رود و طمع‌های دشمنان از بین می‌رود و اگر مردم بر زمامدار غلبه یابند یا زمامدار به مردم تعدی و ستم کند آنگاه اختلاف رخ می‌دهد و نشانه‌های ستم آشکار و تبه‌کاری‌ها در دین بسیار و عمل به سنن رها شود. پس به خودخواهی عمل گشته احکام شرعیه اجرا نشود و دردهای اشخاص بسیار گردد و برای اداء نشدن حق بزرگ و اجرای باطل و نادرست کسی اندوهگین و نگران نشود. پس آن‌زمان نیکوکاران خوار و بدکاران ارجمند شوند و بازخواست‌های خدا بسیار شود. پس بر شماست اندرز دادن به یکدیگر در ادای آن حق و کمک به یکدیگر که کسی به حقیقت طاعت و فرمانبری شایسته خدا نمی‌رسد مگر اینکه برای به‌دست آوردن رضا و خوشنودی او حریص بوده و کوشش بسیار در عمل و بندگی داشته باشد از جمله حقوق واجب خدا بر بندگان اندرز دادن و کمک و یاری به یکدیگر است برای اجرای حق بین خودشان به‌قدر کوشش و توانایی...

در آن هنگام مردی از اصحاب آن حضرت، با سخن طولانی آن بزرگوار را پاسخ داد و ستایش نمود و پیروی از آنچه شنیده بود اظهار می‌کرد. پس امام علیه السلام فرمود:

کسی را که جلالت خدا در نزد او بااهمیت و مرتبه‌اش در دل او بلند است، سزاوار است که برای بزرگواری و بلند مرتبه بودن خدا، هرچه غیر از خداست نزد او کوچک باشد و سزاوارتر که چنین باشد کسی است که نعمت خدا درباره او بسیار و احسانش به او نیکوست زیرا نعمت خدا به کسی بسیار داده نشد مگر اینکه بزرگی حق خدا بر او افزون گردیده است. از پست‌ترین حالات حکم‌فرمایان نزد مردم نیکوکار آن است که گمان دوستداری فخر و خودستایی به آنان برده

شود و کردارشان حمل بر خودخواهی گردد و من کراهت دارم از اینکه به گمان شما راه یابد که ستودن و شنیدن ستایش را دوست داشته باشم و سپاس خدا را که چنین نیستم و اگر هم دوست داشتم که درباره من مدح و ثنا گفته شود این میل را از جهت فروتنی برای خداوند سبحان رها کرده و از خود دور نمودم که او به شمول عظمت و بزرگواری سزاوارتر است. و بسا مردم که مدح و ستایش را بعد از کوشش در کاری شیرین می‌دانند. پس مرا برای اطاعت کردنم از خدا و خوش رفتاریم با شما به ستودن نیکو ستایش نکنید، به خاطر حقوقی که باقی مانده و از ادای آنها فارغ نگشته‌ام و واجباتی که ناچار به اجرای آنها هستم و با من سخنانی که با گردنکشان گفته می‌شود نگویند و آنچه را که از مردم خشمگین خودداری کرده و پنهان می‌نمایند، از من پنهان ننمایید و به مدارا و چابلوسی و رشوه دادن با من معاشرت نکنید و درباره من گمان مبرید که اگر حقی گفته شود دشوار آید و نه گمان درخواست بزرگ نمودن خود را زیرا کسی که سخن حق را که به او گفته شود یا دادگری و درستی را که به او پیشنهاد گردد، دشوار شمرد، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است...

و خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه از سخنان مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است در بصره هنگامی که برای عیادت علاء پسر زیاد حارثی که بیمار و از اصحاب آن بزرگوار بود به خانه او وارد شدند. حضرت چون فراخی خانه او را دید، فرمود:

«با فراخ بودن این خانه در دنیا چه کردی؟ و حال آنکه تو به فراخی آن در آخرت نیازمندتر هستی. آری اگر بخواهی با فراخی این خانه، فراخی خانه آخرت را هم دریابی، میهمان در آن پذیرایی نموده با خویشاوندان پیوسته باش و حقوق شرعی را از آن اشکار کن که در این صورت به واسطه فراخی این خانه، فراخی خانه آخرت را دریافته‌ای.»

پس علاء به آن حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم. حضرت فرمود برای چه؟ گفت: لباس مندرسی پوشیده و از دنیا دوری گزیده. حضرت فرمود: او را نزد من بیاورید. چون آمد فرمود: ای دشمنک خود، شیطان پلید ناپاک خواسته ترا سرگردان کند آیا به همسر و فرزندت رحم نکردی؟ آیا باورت اینست که خداوند برای تو پاکیزه‌ها را حلال کرده و نمی‌خواهد که تو از آنها بهره‌مند گردی؟ تو پست‌تری از اینکه خداوند نعمتی را بر تو حلال کند و نخواهد که از آن بهره‌بری!

عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین کار من مانند کار شماست که در لباس زبر و خشن و خوراکی سخت و بی‌مزه است! حضرت فرمود: وای بر تو، من مانند تو نیستم زیرا خدای تعالی به پیشوایان حق واجب گردانیده که خود را با مردمان تنگدست برابر نهند تا اینکه فقیر و تنگدست را پریشانش فشار نیاورده نگران نسازد. ﴿

و قسمت پایانی خطبه ۳۴ نهج البلاغه:

﴿ای مردم مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی است. اما حقی که شما بر من دارید نصیحت و راهنمایی شماست و رساندن غنیمت و حقوق به شما به‌تمامی و آموختن به شما تا نادان نمانید و تربیت نمودن شماست تا یاد بگیرید. و اما حقی که من بر شما دارم باقی ماندن به بیعت است و اخلاص و دوستی در پنهان و آشکار و پاسخ مثبت به من هنگامی که شما را بخوانم و اطاعت و پیروی به آنچه به شما امر کنم (برطبق فرمان خدا)﴾

در فرمان به مالک اشتر هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام او را فرماندار مصر فرمودند، مطابق نهج البلاغه حضرت به مالک اشتر می‌فرمایند:

﴿مردم دو دسته‌اند: یا با تو برادر در دینند و یا در آفرینش مانند تو هستند که از پیش گرفتار لغزش بوده و سبب‌های بدکاری به آنان روآورده، عمداً و سهواً در دسترس قرار می‌گیرد. پس با بخشش و گذشت خود آنان را عفو کن همان‌طور که دوست داری خدا با بخشش و گذشتش تو را بیامرزد زیرا تو بر آنان برتری و کسی که تو را

به حکمرانی فرستاده از تو برتر است و خدا برتر است از کسی که این حکومت را به تو سپرده و خواسته است کارشانرا انجام دهی و همه آنان را سبب آزمایش تو قرار داده که تو را توانایی خشم او نبوده و از بخشش و مهربانیش بی‌نیاز نیستی. هرگز از بخشش و گذشت پشیمان مباش و به کیفر شاد مشو و به خشمی که می‌توانی مرتکب نشوی شتاب منما تا با این کیفر به آنها بگویی که باید فرمان مرا بپذیرید و این روش سبب فساد و خرابی دل و ضعف و سستی دین و تغییر و زوال نعمت‌ها گردد. و هرگاه سلطنت و حکومت برایت عظمت و بزرگی یا کبر و خودپسندی پدید آورد به بزرگی و پادشاهی خدا که فوق تو است و به توانایی او نسبت به خود به آنچه از جانب خویش بر آن توانا نیستی بنگر که این نگرستن کبر و سرکشی تو را فرو می‌نشاند و سرفرازی را از تو باز می‌دارد و عقل و خردی که از تو دور گشته به‌سویت برمی‌گردد. و برحذر باش از برابر داشتن خود با خدا در بزرگواریش و مانند قرار دادن خویش با او در توانایش زیرا خدا هر گردنکش متکبری را خوار و پست می‌گرداند»

در قسمت دیگر از همین فرمان، می‌فرمایند:

«و باید از رعیت کسی را بیش از همه دور و دشمن داشته باشی که به گفتن زشتی‌های مردم اصرار دارد زیرا مردم را عیوب و زشتی‌هایی است که سزاوارتر فرد برای پوشاندن آنها حاکم است. پس آنچه از اینها که بر تو پوشیده است جستجو مکن که بر توست پوشیدن آنچه بر تو آشکار شود و خدا بر آنچه بر تو پنهان است حکم می‌فرماید... از مردم گره هر کینه را بگشا و از خود رشته هر انتقام و بازخواستی را جدا کن و از هرچه تو را نادرست در نظر آید خود را نادان بنما و در تصدیق و باور داشتن بدگو و سخن‌چین شتاب منما، زیرا سخن‌چین خیانتکار و فریب‌دهنده است هرچند خود را به‌صورت پنددهندگان درآورد. و در کنکاش خود بخیل را راه مده که تو را از نیکی و بخشش باز داشته و از بی‌چیزی و تهیدسی می‌ترساند و نه ترسو را که تو را از کارها سست می‌گرداند و نه حریص را که از

بسیاری حرص، ستمگری را در نظرت جلوه می‌دهد. پس بخل و ترس و حرص طبیعت‌های گوناگونی می‌باشند که بدگمانی به خدا آنها را گرد می‌آورد ﴿

در فراز دیگر می‌فرمایند:

﴿و نباید نیکوکار و بدکار نزد تو به یک پایه باشد که این نیکوکاران را از نیکویی کردن بی‌رغبت سازد و بدکرداران را به بدی کردن وادارد و هر یک از آنها را به آنچه گزیده پاداش و جزا ده و بدان، چیزی سبب خوش بینی حاکم از دید مردم بهتر از نیکویی و بخشش او به ایشان و سبک گردانیدن هزینه‌های آنان و رنجش نداشتن از آنان بر چیزی که حقی به آنها ندارد نیست.﴾

در فراز دیگر:

﴿پس، از سپاهیان برگمار کسی را که برای خدا و رسول او و برای امام و پیشوایت پند پذیرنده‌تر و پاکدل‌تر و خردمندتر و بردبارترین آنها باشد از کسانی که دیر به خشم می‌آیند و زود عذر پذیرند و به زبردستان مهربان بوده و به زورمندان سختگیری و گردن‌فرازی نمایند...﴾

نیکوترین چیزی که حکمرانان را خشنود می‌سازد برپا داشتن عدل و دادگری در شهرها و آشکار ساختن دوستی مردم می‌باشد و دوستی آنان آشکار نمی‌گردد مگر به سالم ماندن سینه‌هاشان... پس آرزوهای ایشان برآور و آنها را به نیکویی یاد کن و کسانی را که آزمایشی نموده رنجی برده‌اند همتشان را بر زبان آور... پس رنج و کار هر یک از آنان را برای خودش بدان و رنج کسی را به دیگری نسبت مده و باید در پاداش به او هنگام به سر رساندن کارش کوتاهی ننمایی و باید بزرگی کسی تو را بر آن ندارد که رنج و کار کوچک او را بزرگ شماری و کوچکی کسی تو را وادار نسازد که رنج و کار بزرگش را کوچک پنداری و در کارهای مشکلی که درمانی و کارهایی که بر تو مشتبه گردد به خدا و پیغمبر او بازگردان...﴾

۶ - ۱. بی‌عدالتی‌ها

دانشجو: رفتار و فرمان‌های مولا امیرالمؤمنین علیه السلام چقدر با شرایط فعلی در جامعه‌های کوچک و بزرگ ما تفاوت دارد و اصلاً قابل مقایسه نیست.

استاد: همان‌طور که اشاره شد می‌توان نمونه‌های زیادی از بی‌عدالتی و ستم را در جامعه‌های فعلی و جامعه جهانی مشاهده نمود زیرا اینها تحت فرمان امام معصوم علیه السلام نیستند.

دانشجو: ممکن است چند مورد کلی دیگر ذکر نمایید؟

استاد: عدم توزیع عادلانه زمین، امکانات و منابع زمینی بین مردم در سراسر جهان بر اثر مرزبندی‌ها، جنگ‌های ظالمانه به خاطر طمع و خودخواهی، کسب جاه و مقام از طریق برقراری روابط و بدون شایستگی لازم، انجام معاملات کلان به نفع خود بر اثر اطلاعات انحصاری از بخش‌نامه‌های آینده، عدم رسیدگی به کارهای مردم، مبادله رشوه، تشکیل باندهای سیاسی، دخالت دادن غرض‌ها و روابط شخصی در تصمیم‌های اجتماعی و...

دانشجو: متشکرم، کافی است. نیازی به شرح بیشتر نیست ولی آیا نمی‌توان اینها را اصلاح نمود؟

استاد: یک مسأله این است که عده‌ای سعی می‌کنند خود را درستکار نشان داده و یا از طریق هم‌دستان خود به مراکز حساس نفوذ نمایند. چگونه می‌توان تشخیص داد که چه کسی واقعاً درستکار است و چه کسی ریاکار؟ هر تدبیری که برای این تشخیص بیندیشید طرف مقابل نیز مانند شما تدبیر دیگری را به کار می‌برد! اینجا است که نیاز به امام معصوم علیه السلام را درک می‌کنید. این یک دلیل عقلی است. از نظر تجربی نیز شواهد حاکی از همین است. دلایل نقلی فراوان از قرآن و فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که جای خود دارد.

دانشجو: آیا دلیل عقلی دیگری هم داریم؟

استاد: این فقط یک وجه اجتماعی است. به یک وجه اجتماعی دیگر قبلاً اشاره شده است.

دانشجو: کدام وجه؟

استاد: عدم تشخیص مصالح واقعی و عادلانه جامعه و مردم. وجه سوم اجتماعی عدم تشخیص مصداق‌ها در جامعه و عدم تشخیص توانایی‌های همه افراد و انتخاب بهترین از میان آنهاست.

دانشجو: به چه دلیل نمی‌توان آنها را که مطابق با عدالت هستند تشخیص داد؟

استاد: به دلایل نقلی، تجربی و عقلی.

دانشجو: دلایل تجربی کدام است؟

استاد: تغییر و تعویض و لغو قانون‌ها معمولاً به دلیل تغییر شرایط جامعه نیست بلکه بیشتر به دلیل عدم کارایی و نادرست بودن آنهاست. اختلاف رأی در تصویب آنها و سپردن سرنوشت جامعه به رأی اکثریت، خود دلیل واضحی است. زیرا اگر درست و نادرست در مسائل جامعه قابل تشخیص بود اساساً نیازی به رأی گرفتن نداشتیم. هم‌چنان‌که در مسائل علمی رأی گرفتن معنایی ندارد! به این ترتیب برای رفع اختلاف و پیشگیری از وقوع اختلاف در مرحله رأی و تشخیص نیز احتیاج به امام معصوم درک می‌شود. بگذریم از این‌که اولاً رأی اکثریت در مسائلی که حکم آنها با خداست، ارزش ندارد بلکه در موارد زیادی در قرآن اکثریت با صفات منفی معرفی شده‌اند، ثانیاً بسیاری از رأی‌ها تحت تأثیر منافع شخصی است. از لحاظ اجرا نیز حفظ جاه و مقام را هدف قرار می‌دهند.

دانشجو: گفته می‌شود که اقلیت باید رأی اکثریت را بپذیرند، هرچند حقوق آنها از دست برود.

استاد: ولی این عدالت اجتماعی به معنای اسلامی آن نیست در شرایط برقراری قسط هیچ حقی ضایع نمی‌شود، نه اقلیت و نه اکثریت و نه حتی یک نفر! به هر حال به لحاظ تجربی مشکل ستم‌ها در سراسر جهان همچنان باقی مانده است.

دانشجو: اگر تجربه و دلیل تجربی مورد نظر باشد، مسلمانان نیز نتوانسته‌اند در جامعه‌های خود عدالت را برقرار و فساد را ریشه کن نمایند، پس از این لحاظ امتیازی بر جامعه‌های دیگر ندارند.

استاد: موضوع پذیرش و عدم پذیرش باید مورد توجه قرار بگیرد. نکته اصلی پاسخ در همین است. برای پاسخ و در تحلیل موضوع لازم است ابتدا تفاوت‌های زیر را مورد نظر قرار دهیم:

تفاوت اول: علاوه بر دلایل تجربی، دلایل منطقی نیز نا کارآمد بودن نظام‌های ساختگی بشری را به اثبات می‌رساند در صورتی که این دلایل نیاز به نظام خدایی را ثابت می‌کند. در این مورد به صفحات ۳۲ و ۳۸ مراجعه شود.

تفاوت دوم: نظام‌های بشری کدام افراد را به عنوان الگوهای اجراکننده معرفی می‌نمایند؟ آیا رئیس جمهور آمریکا، انگلیس و فرانسه الگو می‌باشند یا کسان دیگر؟ آیا این افراد مانند بوش و بلر شایسته‌ترین افراد می‌باشند؟ از سوی دیگر الگوهایی که خدا و پیامبر ﷺ معرفی فرموده‌اند چه کسانی هستند؟ آیا می‌توان الگوهای نظام‌های بشری را با الگوهای نظام خدایی که ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند مقایسه نمود؟ آیا می‌توان هیچ فردی را در جهان با مولا امیرالمؤمنین علی مرتضیٰ مقایسه نمود؟ پاسخ روشن است. به صفحات ۴۳ و ۱۶۱ الی ۱۶۸ مراجعه شود.

تفاوت سوم: معنای پذیرش دین توسط جامعه با معنای پذیرش نظام‌های بشری کاملاً متفاوت است. در کتاب کارایی دین در دنیا آمده است:

«باید ادعای خود دین به خصوص قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام را در این مورد بررسی نماییم. اگر اسلام مدعی است که می‌تواند جامعه‌ایده‌آل بسازد و برای نجات بشریت طرح و برنامه دارد آیا در چهارچوبی معین و با شرایط خاص ممکن است یا خیر؟»^۱ و در صفحه ۱۴۹ از همین کتاب آمده است:

«دین مدعی نجات و سعادت دنیای انسان‌ها نیز هست و طرح و برنامه هم داده است... اما شرط بهره‌مندی و ثمردهی (اجتماعی) همه ادعاها را پذیرش مردم و آمادگی واقعی برای حاکمیت حاکمان الهی می‌داند و آنچه در طول تاریخ (به اصطلاح) اسلامی اتفاق افتاده با کمال تاسف خلاف این اصل بوده است.»

شواهد این عدم پذیرش امامان معصوم علیهم‌السلام توسط جامعه، به زندان انداختن و به شهادت رساندن آنان است. با این وصف چگونه می‌توان سعادت و پیشرفت چنین جامعه‌ای را فقط از نام اسلام و بدون پذیرش واقعی آن، انتظار داشت؟

تفاوت چهارم: توجه شود که در شرایط فعلی در تعدادی از جامعه‌ها مردم به راستی نظام‌های بشری را پذیرفته‌اند و در آنها مشارکت داشته‌اند. با وجود این نتوانسته‌اند بهترین افراد را انتخاب کنند بلکه از انتخاب خود پشیمان شده‌اند. ولی از سوی دیگر، جامعه، نظام اسلام را به دلیل عدم شناخت و عدم آمادگی برای پیروی از امام زمان علیه‌السلام نپذیرفته است و به همین جهت امام زمان علیه‌السلام غایب هستند (فصل سوم). به این ترتیب چگونه می‌توان انتظار داشت که تا کنون جامعه مسلمانان (و جامعه بشری) به نتایج مطلوب رسیده باشند.

بنابراین پاسخ این است که هنوز جامعه به شرایط درک نیاز به امام زمان علیه‌السلام و آمادگی برای اجرا نرسیده است (فصل چهارم) و به همین دلیل

۱. کارایی دین در دنیا، دکتر محمد اسدی گرمارودی، صفحه ۱۳۵، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۸۱

در هیچ یک از جوامع مسلمانان و دیگران عدالت برقرار نشده است. اکنون که معلوم شد هیچ یک از نظام‌های پذیرفته شده نتوانسته‌اند شرایط مطلوب مانند عدالت، امنیت، اعتماد، صلح و... را برقرار و شایسته‌ترین افراد را بر سر کار آورند، پس بیایید در جهت فهمیدن و پذیرش واقعی و آمادگی برای اجرای نظام حقیقی اسلام تلاش نماییم. برای شرح بیشتر نیاز به مباحث آینده است.

دانشجو: دلایل عقلی کدام است؟

استاد: همان دلایلی که برای ضرورت بعثت پیامبران و ضرورت پیروی از امام معصوم علیه السلام ذکر شده است و در همین بحث قبلاً اشاره مختصری داشتیم.

دانشجو: قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام موجود است. آیا می‌توانیم در تشخیص مصالح عادلانه از آنها استفاده نماییم؟

استاد: قبلاً گفته شد که در مورد مسائل فردی و نیز رابطه فرد با دیگران، به طور موقت چاره‌ای جز این کار نداریم که توسط آشنایان با قرآن و حدیث انجام می‌شود ولی بحث در مورد مسائل و مصالح جمعی و عادلانه بودن آنهاست و گفتیم که به دلایل متعدد قانون‌گذاری و اجرا بدون دسترسی به امام معصوم علیه السلام منجر به از دست رفتن حقوق بسیاری از مردم می‌شود.^۱ در حقیقت جامعه بدون پیروی از امام معصوم علیه السلام یک جامعه آشوب‌زده است. در نهج البلاغه (خطبه ۱۵۱) از قول مولا امیرالمؤمنین علیه السلام آشوب و فتنه در جامعه چنین توصیف شده است:

﴿... هنگامی که آشوب و فتنه روی می‌دهد هوس‌ها با هم برخورد می‌کنند و رأی‌های نادرست، رأی‌های درست را تسمخر می‌کنند. آشوبی که هر که پایش به آن برسد، خرد شود و آن که در فرو نشانیدن آن بکوشد از میان برود. آشوبی که در آن مردم مانند حیوان‌ها به جان

۱. کارایی دین در دنیا، دکتر محمد اسدی گرمارودی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۸۱

هم می‌افتند و دمی آسایش و آرامش نمی‌پذیرند. رشته استوار دین گسیخته گردد و زندگی چون طومار یک‌باره درهم نوردد. آشوبی که در آن دانش و بینش فرو کاهد و ستمکار به سخن درآید و برای زورگویی زمینه بیشتری بخواهد. آشوبی که همچون تندباد دشت‌نشینان را برود و با سینه‌اش آنها را خرد کند و درهم کوبد...»

دانشجو: پس با این وصف ضرورت حضور امام فهمیده می‌شود. اکنون خوب است به دلایل نقلی امامت نیز اشاره نمایید.

استاد: اولاً این دلایل شامل هر دو وجه عصمت و علم امام نیز می‌شود. ثانیاً در بسیاری از موارد، متن قرآن و حدیث، خود شامل استدلال عقلی نیز می‌باشد.

فصل دوم

امامت

۱ - ۲. امامت در قرآن کریم

دانشجو: دلایل امامت از قرآن کدام است؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم.

آیه اول:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى
فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۱

﴿آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند شایسته است که از او پیروی شود یا کسی که هدایت نمی‌کند، مگر اینکه خودش هدایت شود. شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟﴾

از این آیه کریمه معلوم می‌شود که:

۱. هدایت به سوی حق مطرح است.

۲. نیاز به هدایت‌کننده وجود دارد.

۳. هدایت‌کننده‌ای که به سوی حق هدایت می‌کند امام است.

۴. کسانی که خود هدایت نشده‌اند نمی‌توانند امام باشند.
۵. این یک حکم عقلی نیز هست زیرا به صورت سؤالی مطرح شده که جواب آن کاملاً واضح است.

آیه دوم:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱

﴿و هنگامی که حضرت ابراهیم را پروردگارش مورد امتحاناتی قرار داد پس از عهده برآمد. خدا فرمود من ترا برای مردم امام قرار دادم. گفت و از فرزندانم؟ خدا فرمود عهد و پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.﴾

از این آیه کریمه معلوم می‌شود که:

۱. حضرت ابراهیم پیامبر، پس از طی امتحانات (بسیار سنگینی که از آیات دیگر معلوم می‌شود) و از عهده برآمدن آنها، به مقام امامت بر مردم رسید. پس شرط عصمت لازم است.
۲. خدا امام را تعیین می‌فرماید و این عهد و پیمان خداست.
۳. امامت به ستمکاران نمی‌رسد و این مطلق است. هر ستمی و به هر اندازه باشد حتی در فرزندان از حضرت ابراهیم که شرط عصمت را نداشته باشند امامت به آنها هم نمی‌رسد.
۴. مقام امامت حضرت ابراهیم حتی از نبوت آن حضرت هم بالاتر است.

آیه سوم:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۲

۱. سوره بقره (۲): آیه ۱۲۴.

۲. سوره مائده (۵): آیه ۶۷.

﴿ای پیامبر آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم ابلاغ کن. اگر این کار را انجام ندهی چنان است که رسالت او را ابلاغ ننموده‌ای و خدا ترا از مردم حفظ می‌کند﴾

با دقت در این آیه کریمه معلوم می‌شود که:

۱. موضوع مورد ابلاغ فقط می‌تواند امامت باشد که موجب حفظ رسالت و تداوم آن است.

۲. امام را خدا تعیین و پیامبر ﷺ معرفی می‌فرمایند.

۳. اهمیت امامت برابر حفظ رسالت است.

۴. طمع مردم به این مقام موجب نپذیرفتن فرمان پیامبر ﷺ می‌شود (و همین است که منجر به غیبت امام زمان عجل الله فرجه شده است).

آیه چهارم:

﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ
أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

﴿امروز کفار از دین شما مأیوس شدند از آنان نترسید و از من بترسید.
امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمتم را بر شما به اتمام
رساندم و راضی شدم که اسلام (کامل شده) دین شما باشد﴾

از این آیه کریمه نکات زیر فهمیده می‌شود:

۱. اجرا مکمل ابلاغ است. علاوه بر این مأیوس شدن کفار از تسلط بر دین
مربوط به آینده است و نشان می‌دهد که آینده دین با امامت تضمین
می‌شود. این قراین نشان می‌دهند که مقصود از «الیوم» روز تعیین امام
است.^۲

۱. سوره مائده (۵): آیه ۳.

۲. اندیشه‌های استوار در شناخت باورهای اعتقادی، آیت الله سید محمد موسوی نوری، نشر آفاق،

۲. مردم باید فقط از خدا بترسند و امر خدا را در پیروی از امام معصوم که خدا تعیین فرموده است، اطاعت نمایند.
۳. با نصب امام علیه السلام دین کامل و نعمت خدا بر مردم تمام است. اکنون این مردم هستند که باید این دین کامل را بپذیرند تا سعادت مند شوند.
۴. چنین دین کاملی موجب رضای خداست و دین بدون امامت ناقص است و خدا آن را نمی پذیرد.

آیه پنجم:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱

﴿خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولی الامر که از خودتان هستند را اطاعت نمایید.﴾

از این آیه کریمه نکات زیر فهمیده می شود:

۱. اطاعت خدا و پیامبر و اولی الامر بایکدیگر توأم است.
۲. حکم اولی الامر در تمام موارد با حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حکم خدا منطبق است.
۳. اولی الامر باید عصمت و علم داشته باشد (صفحات ۴۵ و ۴۶) تا موارد اول و دوم با اشکال مواجه نشود.
۴. تنها خدا اولی الامر را تعیین می فرماید زیرا اطاعت از او اطاعت از خداست.

آیه ششم:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾^۲

﴿به درستی که هدایت بر ماست.﴾

۱۲ جلد دوم، صفحات ۶۲ الی ۶۴.

امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، صفحات ۱۱۸ الی ۱۳۲.

۱. سوره نساء (۴): آیه ۵۹.

۲. سوره لیل (۹۲): آیه ۱۲.

از این فراز آیه نکات زیر فهمیده می شود:

۱. هدایت لازم است.
۲. مردم خود به تنهایی نمی توانند هدایت شوند.
۳. خدا می خواهد که مردم هدایت شوند.
۴. خدا هدایت مردم را به عهده گرفته. بنابراین فقط خدا هدایت کنندگان (پیامبر و امام) را تعیین می فرماید.

آیه هفتم:

﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾^۱

﴿منحصراً ولی شما خدا و رسول است و کسانی که ایمان آورده، نماز
به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند﴾

از این آیه کریمه معلوم می شود که:

۱. ولایت اولی الامر همراه با ولایت خدا و رسول است پس اولی الامر باید معصوم باشند.
۲. مصداق اولی الامر مشخص گردیده و منحصراً مولا حضرت علی ابن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام (و سپس امامان معصوم دیگر تا مولا امام زمان علیه السلام برای زمان های بعد) می باشند. این موضوع را اسناد روایی و تاریخی به خوبی نشان می دهند. تعدادی از این اسناد در کتاب درس هایی از اصول عقاید نوشته دکتر اسد گرمارودی^۲ نام برده شده است.

آیه هشتم:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا ﴾^۳

۱. سوره مائده (۵): آیه ۵۵.

۲. درس هایی از اصول عقاید، دکتر محمد اسدی گرمارودی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۳

۳. سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۳.

﴿خدا اراده فرموده که منحصرأً از شما اهل بیت ناپاکی را دور نموده و شما را پاک و پاکیزه قرار دهد.﴾

این آیه منحصرأً عصمت اهل بیت را ثابت می‌کند و از آنجا که به دلیل آیات دیگر امام معصوم است، بنابراین معلوم می‌شود که امامان معصوم علیهم‌السلام (اولی الامر) فقط از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند.

آیه نهم:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱

﴿کفار می‌گویند که او پیامبر نیست، بگو شهادت خدا بین من و شما کافی است و شهادت کسی که علم کتاب نزد اوست.﴾

از این آیه کریمه فهمیده می‌شود که:

۱. کفار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تکذیب می‌نمودند.
۲. یک فرد مشخصاً گواه صادق بودن پیامبر بوده است.
۳. این فرد علم کتاب دارد و برای دانستن معنای علم کتاب می‌توان به آیه دیگری توجه نمود:

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^۲

﴿و آن کس که به علمی از کتاب الهی دانا بود گفت که من پیش از آن که چشم بر هم زنی تخت را بدینجا آورم.﴾

وقتی اثر داشتن یک علم از کتاب چنین باشد، معلوم می‌شود که علم کتاب همان علمی است که خدا در اختیار امام معصوم علیه‌السلام قرار می‌دهد که بر این اساس هرچه را لازم باشد می‌داند.

۱. سوره رعد (۱۳): آیه ۴۳.

۲. سوره نمل (۲۷): آیه ۴۰.

۴. همه می‌دانند تنها کسی که از اول گواه صادق بودن پیامبر ﷺ است و چنین علمی را نیز دارد، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. هیچ فرد دیگری حتی ادعای داشتن چنین علمی را هم ننموده است و نتوانسته چنین ادعایی را بنماید. به طور خلاصه آیه فوق به ضمیمه آیات اول و پنجم ضمن تعیین امام (اولی الامر)، علم او را ثابت می‌کند. برای آگاهی از آیات کریمه و روایات در موضوع علم امام به کتاب علم برگزیدگان مراجعه شود.^۱

آیه دهم:

آیه مباهله است که نشان می‌دهد پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام با هم متحد و یکی هستند و کسی نمی‌تواند مدعی شود که فقط پیامبر را قبول دارم. در احتجاج‌های حضرت امام رضا علیه السلام، آیات دیگری هم توسط آن حضرت مورد استدلال قرار گرفته است.

دانشجو: این آیات به وضوح نشان می‌دهند که امام معصوم است و علم دارد، به فرمان خدا هدایت می‌فرماید، وظیفه همه اطاعت و پیروی از اوست. او را خدا تعیین و به وسیله پیامبر ﷺ معرفی می‌نماید و خدا تعیین فرموده و پیامبر معرفی فرموده‌اند و آنان اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام تا مولا حضرت ولی عصر علیه السلام.

استاد: درست است. علاوه بر این آیات، آیات دیگری هم درباره امامت موجود است که نشان‌دهنده صحت بحث فوق می‌باشند.

۲ - ۲. امامت در کلام پیامبر ﷺ

دانشجو: معلوم است که موضوع امامت بسیار مهم است و نمی‌توان به طور سطحی از آن گذشت. ممکن است دلایل و ضرورت امامت را از بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر نمایید:

۱. علم برگزیدگان، دکتر محمد اسدی گرمارودی، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۸۵

استاد: فرمایشات مبسوط پیامبر ﷺ در خطبه غدیری یکی از موارد است. در مورد واقعه غدیر و اسناد آن به کتاب ارزشمند الغدیر تألیف مرحوم علامه امینی مراجعه نمایید. در اینجا تنها به ترجمه بخش‌هایی از این خطبه^۱ به عنوان جرعه‌های حیات بخش اکتفا و خواننده را به مراجع اصلی ارجاع می‌دهیم.

پیامبر ﷺ از توحید و ثنای خدای متعال شروع می‌فرمایند:

«ستایش خدا را سزااست که در یگانگی بلند مرتبه و در تنهایی‌اش به آفریدگان نزدیک است. سلطنتش پر جلال و در ارکان آفرینش خود بزرگ است بی آنکه مکان گیرد و جابه‌جا شود. بر همه چیز احاطه دارد و بر تمامی آفریدگان به قدرت و برهان خود چیره است. همواره ستوده بوده و خواهد بود و مجد و بزرگی او را پایانی نیست. آغاز و انجام از او و برگشت تمامی امور به سوی اوست.

اوست آفریننده آسمان‌ها و گستراننده زمین‌ها و حکمران آنها. دور و منزّه از خصوصیات آفریده‌هاست و در منزّه بودن خود نیز از تقدیس همگان برتر است. اوست پروردگار فرشتگان و روح، افزونی‌بخش آفریده‌ها و نعمت‌ده خلق شده‌ها.

دیده‌ها را ببیند و دیده‌ها هرگز او را نبینند، کریم و بردبار و شکیباست. رحمت‌اش جهان‌شمول و عطایش منت‌گذار، در انتقام بی‌شتاب و در کیفر سزاواران عذاب صبور و شکیباست. بر نهان‌ها آگاه و بر درون‌ها دانا، پوشیده‌ها بر او آشکار و پنهان‌ها بر او روشن است. اوراست فراگیری و چیرگی بر هر هستی. نیروی آفریدگان از او و توانایی بر هر پدیده ویژه اوست. او را همانندی نیست... گواهی می‌دهم که او الله است که تنزهش سراسر روزگاران را فراگیر و نورش ابدیت را شامل است.»

۱. پیام نگار (مقدمه، متن و ترجمه خطابه غدیر)، سید حسین حسینی، انتشارات نگار، ۱۳۸۶

در فراز دیگر:

«...هان ای مردم، آنچه بر من فرود آمده در تبلیغ آن کوتاه نکرده‌ام و حال برایتان سبب نزول آیه (یا ایها الرسول بلغ...) را بیان می‌کنم: همانا جبرئیل سه مرتبه بر من فرود آمد از سوی سلام پروردگارم که تنها او سلام است فرمانی آورد که در این مکان به‌پا خیزم و به‌هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی‌بن‌ابیطالب، برادر، وصی و جانشین من در میان امت، و امام پس از من است. جایگاه او نسبت به من به‌سان هارون نسبت به موسی است لیکن پیامبری پس از من نخواهد بود. او (علی) صاحب‌اختیاران پس از خدا و رسول است و پروردگارم آیه‌ای بر من نازل فرموده که:

(تنها و تنها ولی، صاحب‌اختیار و سرپرست شما خدا و پیامبر و ایمان‌دارانی هستند که نماز به‌پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند و همانا علی‌بن‌ابیطالب است که نماز به‌پا داشته و در حال رکوع زکات پرداخته است و پیوسته خداخواه است...)»

در فراز دیگر:

«هان مردمان او را برتر بدانید چرا که هیچ دانش نیست مگر اینکه خداوند آن‌را در جان من نوشته و من نیز آن‌را در جان پیشوای پرهیزکاران، علی، ضبط کرده‌ام... او شما را به‌درستی و راستی خوانده و بدان عمل نماید. او نادرستی را نابود و از آن باز دارد. در راه خدا نکوهش نکوهش‌گران او را از کار باز ندارد. او نخستین مؤمن به خدا و رسول اوست و کسی در ایمان به او سبقت نجسته و او جان خود را فدای رسول الله نموده و با او همراه بوده است...»

پیامبر ﷺ در فراز دیگر فرمودند:

«مردمان! کیست سزاوارتر از شما به خودتان؟ گفتند خدا و پیامبر او! آنگاه فرمود آگاه باشید هر که من سرپرست او هستم پس این علی سرپرست اوست. خداوندا دوست بدان آن‌را که سرپرستی او را بپذیرد و دشمن بدان، هر که او را دشمن دارد و یاری کن یار او را و تنها گذار کسی که او را تنها گذارد.»

آنگاه در فراز دیگر فرمان می‌دهند:

﴿پس این سخن را حاضران به غایبان و پدران به فرزندان برسانند تا روز قیامت.﴾

دانشجو: به این ترتیب ما موظف هستیم فرمان پیامبر ﷺ در این خطبه را اجرا نماییم یعنی فرمایشات آن حضرت در مورد امامت را به اطلاع دیگران برسانیم.

استاد: این یک وظیفه است که پیامبر ﷺ به عهده ما نهاده‌اند هیچ عاملی سبب حذف این وظیفه نمی‌شود زیرا پیامبر ﷺ این فرمان را برای همه و برای تمام زمان‌ها صادر فرموده‌اند و قید و شرطی هم برای آن قرار نداده‌اند. و از فرمایش پیامبر ﷺ در همین خطبه آمده است:

﴿ای مردمان، قرآن بر شما روشن می‌کند که امامان پس از علی، فرزندان اویند و من به شما شناساندم که آنان از او و از من هستند چرا که خداوند در کتاب خود می‌فرماید «و جعلها کلمةً باقیةً فی عقبه» و من نیز گفته‌ام مادامی که به قرآن و آنان تمسک کنید گمراه نخواهید شد.﴾

تا اینکه می‌فرمایند:

﴿ای مردمان شما بیش از آن هستید که در یک زمان با دست با من بیعت نمایید. از این روی خداوند عزوجل به من دستور داده که با زبان از شما پیمان بگیرم و پیمان ولایت علی امیرالمومنین را محکم کنم و نیز پیمان بر امامان پس از او که از نسل من و اویند، همانگونه که اعلام کردم که ذریه من از نسل اوست.﴾

و نیز در یکی از فرازهای خطبه غدیر که پیامبر ﷺ بیان فرموده‌اند آمده است:

﴿آگاه باشید همانا آخرین امام، قائم مهدی از ماست. آگاه باشید او بر تمامی ادیان چیره خواهد بود. بدانید که اوست انتقام گیرنده از ستمکاران، هشدار که اوست فاتح دژها و منهدم‌کننده آنها، هشدار که

اوست چیره بر تمام قبایل مشرکان و سران آنها. هشدار که او خونخواه تمام اولیای خداست. آگاه باشید اوست یاور دین خدا...»

تا اینکه می فرماید:

«درستی، راستی، نور و روشنایی تنها نزد اوست. آگاه باشید کسی بر او پیروز نخواهد شد و ستیزنده او یاری نخواهد گشت. آگاه باشید که او ولی خدا در زمین، داور او در میان مردم و امانت‌دار امور آشکار و نهان است.»

دانشجو: به این ترتیب هر ۱۲ امام معصوم علیهم‌السلام را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی فرموده‌اند، آیا علاوه بر این خطبه احادیثی که تعداد امامان و اسامی آنان را مشخص نماید، موجود است؟

استاد: اسناد روایی و تاریخی فراوان است. اهل تحقیق به آنها مراجعه می نمایند.^۱ به عنوان نمونه:

«الْأئِمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»^۲

«جانشینان پس از من دوازده نفرند. نخستین ایشان علی ابن ابیطالب و آخرینشان قیام کننده (حضرت مهدی) است.»

در کتاب «اندیشه‌های استوار در شناخت باورهای اعتقادی» جلد دوم صفحه ۶۸ آمده است:

«بخشی از آنچه به روایت فریقین (شیعه و سنی) است احادیثی است که مرحوم علامه سیدهاشم بحرانی در کتاب «غایة المرام» نقل کرده است در آنها عدد خلفا دوازده و نام مبارک آنان یکایک ذکر شده است.»

۱. صحیح بخاری، جلد ۹، صفحه ۱۰۱؛ صحیح مسلم، جلد ۳، صفحه ۱۴۵۲ الی ۱۴۵۴؛ سنن ابی داوود جلد ۲، صفحه ۴۲۱؛ صحیح ترمذی، جلد ۳، صفحه ۲۳۹؛ مسند احمد بن حنبل، جلد ۱، صفحه ۳۹۸ و....

۲. من لایحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۱۳۲.

علاوه بر اینها هر امام، امام بعد از خود را معرفی فرموده است تا به امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام ختم می شود. چنان که روایات فراوان دیگری هم بطور کلی مسیر امامت را مشخص نموده و گوید: امامت را خدا در فرزند بزرگتر امام قبل معین نموده است به جز در مورد امام حسن علیه السلام که امامت به برادر آن حضرت رسیده است و به جز در مورد عدم شایستگی واضح فرزند بزرگتر برای امامت. از جمله احادیث مشهور و مورد قبول طرفین، این حدیث است از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

﴿مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾^۱

﴿هرکس که بدون شناخت امام زمان خود از دنیا برود در حال جاهلیت (در حالت گمراهی) از دنیا رفته است.﴾

بنابراین اعتقاد به وجود یک «مهدی» در آینده کافی نیست بلکه او امام دوازدهم، فرزند یازدهمین امام، یعنی فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و او برگزیده خدا در حال حاضر و نیز در زمان آینده است. او پس از پدر شریف خود به فرمان خدا و اعلام قبلی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام است و اکنون و در زمان آینده نیز مطابق همین فرمان امام خواهد بود و فقط اوست که تمام زمین را پر از عدل و داد می فرماید. ان شاء الله

۳ - ۲. امامت در بیان امام رضا علیه السلام

دانشجو: بیان خود ائمه معصومین علیهم السلام در این مورد چیست؟
استاد: به عنوان نمونه حدیث مفصل و معتبری از حضرت امام رضا علیه السلام در کتاب اصول کافی نقل شده است.^۲ ترجمه چند بخش این روایت در اینجا ارائه می شود:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۸ (۳ حدیث).

۲. اصول کافی، کتاب الحجج، باب نادر فی فضل الامام و صفاته، حدیث ۱.

﴿عبدالعزيز بن مسلم گوید: ما در ایام حضرت امام رضا علیه السلام در شهر مرو بودیم. در آغاز ورود روز جمعه در مسجد جامع گردهم آمدیم. حضار مسجد موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می کردند. من خدمت آقایم امام رضا علیه السلام رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت به عرض آن حضرت رساندم. حضرت لبخندی زد و فرمود:

ای عبدالعزیز این مردم نفهمیدند و از آرای صحیح با فریب غافل گشتند. همانا خدای عزوجل پیامبر خویش را قبض روح فرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هرچیز در آن هست، حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان فرموده:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾

﴿چیزی در این کتاب فروگذار نکردیم﴾

و در حجة الوداع که سال آخر عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود این آیه را نازل فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

﴿امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم﴾

و موضوع امامت از کمال دین است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا نرفت تا آنکه نشانه های دین را برای امت خود بیان فرمود و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاهراه حق واداشت و علی علیه السلام را به عنوان پیشوا و امام منصوب فرمود و همه احتیاجات امت را بیان نمود. پس هر که گمان کند خدای عزوجل دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده و هر که قرآن را رد کند به آن کافر است.

مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند تا روا باشد

به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟ همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش بدون دسترس و عمق آن ژرف‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن رسند یا به آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب نمایند.

همانا امامت مقامی است که خداوند عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلت در مرتبه سوم (مرتبه بالاتر) به ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داده و او را به آن فضیلت مشرف ساخته و نامش را بلند و استوار نموده و فرمود:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾

﴿همانا من ترا امام مردم گردانیدم﴾

ابراهیم خلیل از نهایت شادی و شرف خود نسبت به آن مقام عرض کرد:

﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾

﴿و از فرزندان من هم؟﴾

خدای تبارک و تعالی فرمود:

﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾

﴿پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد﴾

پس این آیه امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت و در میان برگزیدگان گذاشت. سپس خدای تعالی ابراهیم را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ

الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾

﴿و اسحاق و یعقوب را علاوه بر آن به او بخشیدیم و همه را شایسته

نمودیم و آنها را امام و پیشوا قرار دادیم تا به فرمان ما هدایت کنند و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی نمودیم و آنها «بندگان» (پرستندگان) ما بودند...»

و در فراز دیگر طبق روایت می‌فرمایند:

«امام امین خداست در میان خلقش و حجت او بر بندگان و خلیفه او در بلادش و دعوت‌کننده به سوی او و دفاع‌کننده از حقوق اوست. امام از گناهان پاک و از عیب‌ها مبرا است. به دانش مخصوص و به خویشتن‌داری مشخص است. موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است. امام یگانه زمان خود است. کسی به هم‌ترازی او نرسد، هیچ دانشمندی با او برابر نباشد. جایگزین ندارد. مانند و نظیر ندارد. به تمام فضیلت‌ها مخصوص است بی‌آنکه خود او در پی آنها رفته باشد بلکه [علم امام مانند علم دیگران نیست که احتیاج به آموختن داشته باشد] امتیازی است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده [و آن هم فقط به شایستگان می‌رسد و نه به دیگران: لَا يَتَأَلَّ عَهْدِي الظَّالِمِينَ].

چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از موضوع امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟ ممکن نیست. چگونه و از کجا؟ در صورتی که او از دست‌یازان و وصف‌کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره را در آسمان دارد.

او کجا و انتخاب بشر! او کجا و خرد بشر! او کجا و مثل و مانندی برای او!...»

تا اینکه بر طبق این حدیث می‌فرمایند:

«همانا چون خدای عزوجل بنده‌ای را برای اصلاح امور بندگان انتخاب فرماید سینه‌اش را برای آن‌کار باز کند و چشمه‌های حکمت در دلش گذارد و علمی به او الهام کند که از آن پس از پاسخی درنماند و از درستی منحرف نشود. پس او معصوم است و تقویت

شده و با توفیق استوار گشته از هرگونه خطا و لغزش و افتادنی درامان است. خدا او را با این صفات امتیاز بخشیده تا حجت او بر بندگانش و گواه بر مخلوقاتش باشد و این بخشش و گرم خداست. به هر که بخواهد عطا کند و خدا دارای کرم بزرگی است.

آیا مردم چنان توانی دارند که بتوانند چنین کسی را انتخاب کنند و یا ممکن است انتخاب شده آنان این‌گونه باشد تا او را پیشوا سازند؟...»

۴ - ۲. معرفی امام در بیان امام‌هادی علیه السلام

دانشجو: معرفت و شناخت امام علیه السلام دارای مرتبه‌ها و درجات مختلفی است.
استاد: در متون دینی بسته به سطح فکر و میزان درک مخاطب‌ها، امام علیه السلام معرفی شده است.

دانشجو: لطفاً متون دیگری مربوط به معرفی امام علیه السلام را ارائه دهید.
استاد: در ارتباط با زیارت جامعه، شیخ صدوق در فقیه و عیون روایت کرده از موسی ابن عبدالله نخعی که گفت عرض کردم به خدمت حضرت امام علی النقی علیه السلام که یا ابن رسول الله مرا تعلیم فرما زیارتی با بلاغت که کامل باشد که هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شمارا، آن را بخوانم. آنگاه امام علیه السلام با مقدماتی زیارت جامعه را فرمودند. فرازهایی از این زیارت که درس معرفت امام است در اینجا ذکر می‌شود و برای زیارت جامعه کامل به مفاتیح الجنان مراجعه نمایید.

«...السَّلَامُ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَ أَعْلَامِ التُّقَى، وَ ذَوِي النَّهْيِ، وَ أَوْلَى الْحِجَى، وَ كَهْفِ الْوَرَى، وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى، وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَوْلَى، وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ، وَ مَعَادِينِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ،
وَالْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَقْرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّامِينَ فِي
مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ،
وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ، وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ،
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ،
وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ، وَالذَّادَةَ الْحُمَاةِ، وَأَهْلِ الذُّكْرِ، وَأَوْلَى الْأَمْرِ، وَبَقِيهِ
اللَّهُ، وَخَيْرَتِهِ وَحَزْبِهِ، وَعَيْبَتِهِ عِلْمِهِ، وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ، وَنُورِهِ
وَبُرْهَانِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،....»

«... سلام بر امامان هدایت و چراغ‌های تاریکی‌ها و پرچم‌های تقوا و خردمندان بزرگ و صاحبان عقل کامل و پناه خلق و وارثان پیامبران و بالاترین الگوها و دعوت نیکو و حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت و ابتدا و رحمت و برکات خدا بر شما. سلام بر محل‌های معرفت خدا و برکت خدا و معدن‌های حکمت الاهی و حافظان سرّ خدایی و حاملان (معانی و علوم) کتاب خدا و اوصیاء پیغمبر خدا و اولاد رسول خدا، درود خدا بر او و آل او و رحمت و برکات خدا. سلام بر شما که دعوت کنندگان به خدا هستید و راهنمایان به راه مورد رضایت و خشنودی خدا و ثابت قدمان در اجرای فرمان خدا و تمام در محبت خدا و خالصان در توحید خدا و آشکارکنندگان امر و نهی خدا و بندگان گرامی و مقرب او که هرگز بر حکم او سبقت نگرفته و کاملاً مطابق فرمانش عمل می‌کنند، و رحمت و برکات خدا بر شما. سلام بر شما امامان، دعوت کنندگان به حق و پیشوایان هدایت و بزرگ سرپرستان و حامیان دین خدا و اهل ذکر (واقف بر اسرار قرآن) و صاحبان فرمان از جانب خدا و نشانه‌های ماندگار خدا و برگزیدگان خاص خدا و حزب او و مخزن علم ربانی و حجت او و راه او و دلیل و برهان او و رحمت و برکات خدا بر شما...»

دانشجو: هر کلمه از فرمایش امام معصوم علیه السلام خود شامل درس‌های ارزنده‌ای است که باید آموخته و فهمیده شود. ترجمه نمی‌تواند بیانگر کلام اصلی باشد.

استاد: کلام معصوم علیه السلام خود معجزه است تا مخاطب چه اندازه ظرفیت و شایستگی داشته باشد و برای کدام دسته از مخاطب‌ها بیان بفرمایند. به کتاب شرح بخشی از زیارت جامعه نوشته مرحوم آیت الله سید محمد موسوی نوری مراجعه نمایید.^۱

۵ - ۲. مفهوم بیعت

دانشجو: بیعت با امام علیه السلام نشانه چیست؟

استاد: یک توضیح کوتاه در مورد موضوع بیعت لازم به نظر می‌رسد. بیعت مردم موجب تعیین امام نمی‌شود بلکه امام را خدا تعیین و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و امام قبل معرفی می‌فرماید. بیعت یک قرارداد اجتماعی برای کارهای دسته‌جمعی است که مردم متعهد می‌شوند تحت فرمان یک نفر انجام بدهند مانند سرمایه‌گذاری، تاسیس سازمان‌های تولیدی و خدماتی، جنگ، تشکیل حکومت و... در بحث‌های نقلی و عقلی گذشته واضح شد که مردم قدرت و صلاحیت تشخیص و تعیین امام را ندارند بلکه باید از امام معصوم علیه السلام که خدا تعیین فرموده اطاعت نمایند. بیعت برای نشان دادن پابندی و وفاداری نسبت به فرمان خداست و نه برای تعیین امام.

دانشجو: اگر مردم بیعت نمایند و یا بیعت خود را نقض کنند و به هر حال در شرایطی که مردم عملاً آماده برای پیروی و پذیرفتن فرمان‌های امام معصوم علیه السلام در جهت سعادت خود و عدالت اجتماعی نباشند آیا امام معصوم علیه السلام تشکیل حکومت می‌دهند.

استاد: در این صورت اولاً مردم برخلاف حکم خدا رفتار نموده و در این جهان دچار ظلم و فساد می‌گردند و عذاب آخرت را نیز برایشان در پی خواهد

۱. این کتاب در حال حاضر توسط انتشارات منیر زیر چاپ است.

داشت، مگر اینکه توبه و جبران کنند.

ثانیاً امامت منصبی الاهی است چه همراه با پذیرش جامعه و تشکیل حکومت باشد و یا عدم تشکیل حکومت به علت عدم اطاعت مردم.

ثالثاً تشکیل حکومت حق و عدل و ادامه آن فقط از راه حق امکان پذیر است. باید مردم اطاعت و پیروی کنند تا اجرای اسلام امکان پذیر باشد و راه حق و اجرای حق را فقط امام معصوم علیه السلام می دانند.

این موضوع تشکیل حکومت، به غیبت و ظهور مولا امام زمان علیه السلام نیز ارتباط دارد که موضوع بحث های آینده است.

فصل سوم

علل غیبت امام زمان علیہ السلام

۱ - ۳. تعیین راه

دانشجو: قبلاً به طور خلاصه ثابت شد که بدون حضور امام معصوم علیه السلام، برقراری عدالت اجتماعی امکان پذیر نیست و به همین جهت بی عدالتی سراسر جهان را فرا گرفته است. اکنون وقت آن است که به جواب سؤال دوم بیندیشیم: چرا به امام دسترسی نداریم و امام زمان علیه السلام غایب هستند؟

استاد: سؤالات دیگر را نیز به خاطر دارید؟

دانشجو: سؤال سوم اینست: چگونه می توان شرایط ظهور امام زمان علیه السلام را فراهم نمود؟ به این ترتیب راه نجات و برقراری عدالت چیست؟ سؤال چهارم اینست: چگونه می توان عدالت اجتماعی و اجرای آن را توصیف نمود؟

استاد: اکنون باید به سؤال دوم بپردازیم: «چرا به امام زمان علیه السلام دسترسی نداریم؟» آیا این غیبت امام علیه السلام یک محرومیت است که خدای متعال مردم را به آن مبتلا نموده و از فیض دسترسی به امام محروم فرموده است؟

دانشجو: بی عدالتی ها، ستم ها، بی اعتمادی ها، جنگ ها و ناامنی ها محرومیت بزرگی است.

استاد: این فقط بعضی از وجوه اجتماعی محرومیت است.

دانشجو: اکنون چرا محرومیت رخ داده است؟

استاد: نخست بهتر است ابتدای تاریخ امامت را مرور نماییم تا پاسخ را بیابیم. موضوع را با نقل از کتاب «اندیشه‌های استوار در شناخت باورهای اعتقادی»^۱ شروع می‌کنیم:

۱۲۰ هزار نفر در حضور پیامبر ﷺ

سال دهم هجری است. پیغمبر خدا در این سال به حج می‌روند. مکه فتح شده است و مشرکان سرکوب گشته‌اند. ندای اسلام در حجاز و نجد و یمن طنین‌انداز است. اکنون دیگر نه اسلام غریب است و نه مسلمانان بی‌مناک. جمعیت مسلمانان روز به روز با پیروزی و سرافرازی افزوده می‌شود و سیل جمعیت گروه بی‌ارادگان را نیز به سوی خود می‌کشد. اکنون حج در پیش است و شخص پیامبر اکرم ﷺ در این سفر روحانی سرپرستی کاروان کل حجاج را به عهده دارد!

در این سال، حج حال و هوای دیگری دارد. وجود گرامی رسول الله ﷺ در مراحل این عمل نمونه‌دسته جمعی و شرکت آن حضرت در این مناسک. توجه شیفتگان حج را بیشتر کرده و نشاط و گرمی حاجیان دل‌باخته، تماشاگران نوپا و تازه به اسلام گراییده را در بهت و حیرت فرو برده است. دستور الهی: «خذوا منی مناسککم» یعنی روش انجام اعمال حج (مناسک) را از من بیاموزید. چشم‌ها را به سوی آن حضرت دوخته است تا مبادا با عدم دقت در کارها تقصیری واقع شود. اطراف کعبه معظمه دریای طواف‌کنندگان موج می‌زند. سیل خروشان جمعیت بین صفا و مروه راه می‌پیماید. صحرای عرفات و مزدلفه (مشعر) و منابه فریاد آمده است. موج نوای لبیک اللهم لبیک... گوش دل را می‌نوازد. نماز عید به امامت پیامبر مهربان امت، جمعیت شاید یکصد و بیست هزار نفری را به قیام و

۱. اندیشه‌های استوار در شناخت باورهای اعتقادی، آیت الله سید محمد موسوی نوری، نشر آفاق،

رکوع و سجود خیره کننده و اداشته است. صحرایک پارچه در مقابل خالق هستی خم گشته و به رکوع رفته است. همانند قطرات باران همه جمعیت به روی زمین می افتند تا پیشانی بر خاک نهند و خضوع در برابر حق را نشان دهند. موقعیت مناسب برای یک ابلاغ مهم:

در هنگام مراجعت در حالی که جمعیت در صحرای خارج موج می زند ناگهان سروش غیبی (جبرئیل امین) بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود می آید و آیه کریمه را که حامل فرمانی قاطع است بر آخرین پیامبر الهی می خواند:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۱

«ای پیامبر! آنچه را از خدا بر تو نازل شده است به مردم ابلاغ کن. اگر این کار را انجام ندهی چنان است که اصلاً رسالت را به مردم نرسانده باشی (بیم نداشته باش که) خداوند ترا از شر مردم نگاه خواهد داشت.»

دقت در محتوای این آیه کریمه چند واقعیت را اثبات می کند: حقیقتی که اینک فرمان ابلاغ آن به امت بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل می شود پیشتر به آن حضرت عرضه شده بود زیرا این آیه می فرماید: آنچه را... نازل شده است...! در اینجا این سؤال مطرح می شود که چه عاملی مانع از ابلاغ پیام دریافت شده در گذشته بوده است؟ به یقین می دانیم که رسول خدا در وظیفه خویش سهل انگاری و تسامح نمی کند. پس تأخیر رساندن برای این است که پیام بسیار مهم و خطیر بوده و نیاز به موقعیت مناسب داشته است آن چنان که از ذیل آیه که می فرماید: «و خدا ترا از شر مردم نگاه می دارد» دریافت می شود. لذا پیامبر خدا صلاح اندیشانه به دنبال فرصت مناسب و زمینه مساعد بودند. از این رو اکنون فرمان ابلاغ فوری به حضرتش می رسد.

حفظ رسالت

این حقیقت لازم به اندازه‌ای عظیم و پرارزش است که اگر نادیده گرفته شود گویی اصل رسالت انجام نشده یا تباه شده است! بسیار به جاست که پرسیده شود: این حقیقت گران قدر چیست؟ مفسران سنی گفته‌اند که آن حقیقت مجموعه احکامی است که قبل از این آیه در سوره مائده آمده است. این گفته بسیار دور از واقعیت است زیرا اگر یک یا چند تا از احکام عملی که می‌گویند، ابلاغ نشود فقط جزئی از رسالت از بین می‌رود نه کل رسالت.

پس باید آن حقیقت در آیه فوق مربوط به حفظ رسالت و تداوم آن و نگهدارنده آن از انحراف و کج روی باشد. آن هم چیزی غیر از خلافت و ولایت شایسته نیست که خداوند آن را تعیین و پیامبر به امت اعلام می‌فرماید.

همه می‌دانند که اسلام آمده است تا پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم ادامه داشته باشد نه اینکه پس از رحلت آورنده‌اش به فوریت سقوط کند و ذوب شود. جانشین رسول، امام و مجری اسلام بعد از آن حضرت است. این مجری باید صفاتی را دارا باشد که همه درونی و نهانی است و جز خدا کسی از وجود آنها در نفس ولی آگاهی ندارد. لذا فقط خدا زمامدار یا مجری شایسته و حفظ‌کننده اسلام از انحراف را معین می‌فرماید...

کدام خطر؟

بخش دیگر از این آیه کریمه وعده‌ای است که خداوند متعال به وسیله آن پیغمبر خود را امیدوار و دلخوش می‌فرماید و او را به حفظ از شر مردم و دشمنان مطمئن می‌سازد. این وعده خود به تنهایی دلیل آن است که در این ابلاغ خطر ستیزه‌جویی، مخالفت و مبارزه و آزار و اذیت پیغمبر و یاران نزدیک آن حضرت هست. باز جای پرسش است: مگر آنچه باید ابلاغ شود چیست که این چنین خطر آفرین است؟ پیامبر اکرم در گذشته حکم زکات و

حکم جهاد و تبری جستن از خویشاوندان مشرک را ابلاغ فرمودند و روبه‌رو شدن با خطر معارضه در هیچ‌یک از آن احکام دشوار را احتمال ندادند. اکنون این چه حکمی است که پیغمبر در ابلاغ آن منتظر زمینه مساعد و فرصت مناسب است. چرا ابلاغ آن را خطرناک و درگیری‌آفرین می‌بیند؟ جالب است که خداوند این خطر را نفی نمی‌کند بلکه حفظ از این خطر را به پیغمبر خود وعده می‌دهد.

باید سخن درباره موضوعی باشد که مردم طمع‌کار به آن چشم طمع دوخته‌اند و با این ابلاغ طمع‌کاران مأیوس می‌شوند و منافع آنها به خطر می‌افتد. لذا آنان را در اندیشه توطئه در برابر پیغمبر و یارانش می‌افکند. این موضوع چیزی جز زمامداری مردم بعد از رحلت پیغمبر نیست! آری کلیه جاه‌طلبان خودپرست به احراز این مقام چشم طمع دوخته بودند... اینک اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی را به حکم خدا در این مقام منصوب فرماید منافع و خواسته‌ها و آرزوهای آنان به مخاطره می‌افتد و آنچه هم اکنون باید ابلاغ شود همین است: امامت و ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام!

اعلام به همگان

دیگر درنگ امکان نداشت. کاروان یکصد و بیست هزار نفری حجاج به غدیر خم رسیده بود... منادی پیامبر گرامی مردم را به توقف خواند تا آنان که جلوترند بازگردند و آنان که عقب‌ترند به گروه برسند... هر آن جمعیت فشرده و فشرده‌تر می‌شد. هریک از دیگری جویای انگیزه این توقف پیش‌بینی نشده می‌گردید. کسی نمی‌دانست چه خبر خواهد شد. هنگام ظهر شد. مسلمانان نماز ظهر را به امامت رسول گرامی خواندند. آنگاه پیامبر خطابه غدیر را آغاز فرمودند که بخش‌هایی از ترجمه آن در مباحث امامت ارائه گردید و پس از معرفی مولا به امامت از طرف خدا، طبق فرمان پیامبر همه با مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند.

مرحوم علامه امینی راویان این حدیث را از صحابه پیغمبر تا یکصد و ده نفر برشمرده است. به این ترتیب مخالفان نتوانسته‌اند سند یا متن حدیث را انکار کنند.

۲ - ۳. رفتار جامعه

دانشجو:

سرانجام علت محرومیت جامعه از دسترسی به امام زمان علیه السلام چیست؟

استاد:

اگر امت به حکم آیات کریمه و فرمان مؤ کد پیامبر صلی الله علیه و آله از امام معصوم

واجب اطاعه علیه السلام، پیروی و اطاعت می‌کردند و خود را با

خدا ترسی فرمان بردار امام زمانشان قرار می‌دادند چه خوشی‌ها و

امنیت‌ها و سعادت‌ها که به دست می‌آوردند. متأسفانه عدم خشیت امت

از خداوند آنچه را که مشاهده می‌کنیم سبب شد که دود آن تا کنون چشم

مسلمان‌ها را کور کرده و آنان را در آتش اختلاف سوزانده است.

محاسبه‌ای ساده ما را به این نتیجه می‌رساند که با عدم پذیرش امامت، آن

نتایج درخشان و سعادت‌آفرین از بین رفت و تا زمانی طولانی که جز خدا

مدت آن را کسی نمی‌داند، سعادت جامعه بشری به تأخیر افتاد.

بیاید نگاهی به اوضاع بیندازیم تا موضوع روشن شود:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله طی مدتی نزدیک به ده سال با تدبیر حکیمانه و مهربانی

و اخلاق پسندیده و شجاعت و صبر و بردباری بی‌مانند خود توانستند از آن

مردم عقب‌افتاده جاهل و بی‌ارزش که اصلاً به حساب نمی‌آمدند، مردمانی

توانمند، بابرنامه، منسجم و سلحشور بسازند که دروازه روم کشور مقتدر

یا مقتدرترین کشور آن روز را لرزانیده، آن دولت متمدن را تا مرز شکست

و سقوط تعقیب کنند... اگر غاصبان خلافت از جاه‌طلبی و خودخواهی

کمی دست برمی‌داشتند و مردم نیز حکم خدا را گردن می‌نهادند و پیشوای

عدالت را یاری می‌کردند، آن شهسوار دین با درایت و شجاعت و عدالت و

مهربانی و اخلاق پیامبرانه در مدت سی سال باقی‌مانده از عمر پُربار خود،

خط و روش پیامبر خدا را ادامه می‌دادند و با سلاح علم و دانش، اندیشه پاک اسلام را نشر و تقویت می‌فرمودند و با صبر و حوصله فداکارانه قاصران و مقصران را راهنمایی فرموده روح مسلمانی را در آنان بالا می‌بردند و مؤمنان را تا اندازهٔ ممکن از شر نفاق و منافقان می‌رهانیدند. آنگاه با آن دلیری آمیخته به مهر، اسلام را در ایران یگانه کشور باقی مانده و مقتدر آن روز، گسترش می‌دادند و با دادگری خداپسند پهنهٔ کشور گستردهٔ اسلامی را که هم دولت روم و هم دولت ایران را شامل می‌شد به گونه‌ای اداره می‌فرمودند که آسایش و آرامش عمومی تأمین و توجه دیگران به این نوع زندگی جلب گردد.

پس از آن طبیعی بود که هر روز جمعی تازه داوطلبانه به زیر این پرچم وارد گردند تا جایی که دولت توحید و عدل راستین در کل پهنهٔ زمین گسترده می‌گشت. وحدت کامل جای تفرقه‌ها را می‌گرفت و حکومت واحد اسلامی دست رأفت بر سر همه می‌کشید و جنگ و خونریزی‌های بی‌رحمانه ریشه کن می‌شد و محدودیت‌های بیچاره کننده جای خود را به آزادی‌های زندگی بخش و شادابی‌های اجتماعی می‌بخشید. هر کجا کار بیشتر بود بی‌کاران را به خود جذب می‌کرد و هر منطقه‌ای که متنعم بود و زیادی داشت، نیازمندان را به سوی خود می‌کشید و به صورت طبیعی تعادل منطقی و لازم در میان افراد بشر و جوامع به وجود می‌آمد و فشار کوبنده بر یک عده و رفاه بیش از نیاز، دسته‌ای دیگر از بین می‌رفت. با آزادی مهاجرت و انتقال از قسمتی به قسمت دیگر پراکندگی جمعیت متعادل می‌شد. جامعه بشری در سایه تعادلی آرامش بخش، چهرهٔ زیبای سعادت را می‌دید و عنایت خداوندی را در رهبری شایسته امام معصوم با این برنامه سعادت آفرین حس می‌کرد.

اگر جاه‌طلبان خودکامه سد راه نمی‌شدند و مردمان سست بنیاد به آن امام معصوم که میزان و الگوی عدالت انسانی و اجتماعی است، کمک می‌کردند

چنان می شد که گفتیم ولی متأسفانه عامل خودپرستی از یک سو و سست نهادی مردم از سوی دیگر همه چیز را درهم کوبید و همه گرفتاری های جاری در سطح جهان را به وجود آورد.^۱ در واقع اکثریت در یک امتحان سرنوشت ساز مردود شدند.

﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۲

﴿آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه بگویند ایمان آورده ایم رهاشان کنند و آنان مورد امتحان قرار نگیرند؟﴾

به این ترتیب جواب سؤال شما در یک کلام اینست: پیامبر در غدیر و موارد دیگر راه سعادت را نشان دادند و مردم را به پیروی از قرآن و امام زمانشان سفارش فرمودند ولی جامعه شایستگی پذیرش و اطاعت از امام زمان خود را نداشت و تا کنون نیز این شایستگی را ندارد و به همین جهت با غیبت امام از دسترسی به آن حضرت محروم است.

برای یک جمع بندی تاریخی از آن زمان ها به نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام (خطبه ۱۵۰) مراجعه می نمایم:

﴿... قبل از بعثت پیامبر، جامعه در جاهلیت و گمراهی به سر می برد تا با اسلام این دوران به پایان رسید گروهی که به تبهکاری های خود دل بسته بودند به ستیزه جویی پرداختند و پیامبر و یارانشان شکیبایی نمودند و فداکاریشان در راه حق را بزرگ نشمردند تا قضا و قدر الهی به سر رسیدن زمان بلا و سختی را ایجاب نمود. آنان شمشیر زدندشان در جنگ ها از روی بینایی بود... زمانی که خداوند رسول خود را قبض روح فرمود گروهی به جاهلیت بازگشت نمودند و راه های منحرف، آنان را هلاک ساخت، بر آرای نادرست خود اعتماد نمودند و از نااهل پیروی نمودند و از هدایت کنندگان که مأمور به دوستی آنان

۱. اندیشه های استوار در شناخت باورهای اعتقادی، آیت الله سید محمد موسوی نوری، نشر آفاق،

۱۳۸۳، جلد دوم.

۲. سوره عنکبوت (۲۹): آیه ۲.

بودند دوری نمودند و ساختمان را از بنیاد استوارش انتقال داده آن را در جایی که سزاوار نبود، قرار دادند. آنان معدن‌های هر معصیت و گناه و درهای هر وارد شده به سختی و نادانی هستند. در حیرت و سرگردانی مانند موج دریا رفت و آمد داشتند و در بیهوشی و غفلت مانند پیروان فرعون قرار گرفتند. ﴿

دانشجو: آن زمان با زمان فعلی چه ارتباطی دارد؟

استاد: اکنون نیز ادامه همان شرایط است. هرچند شکل ظاهری حوادث تغییر نموده، سیاست‌ها پیچیده شده، جامعه‌ها بزرگ‌تر و امکانات و مبادلات علمی، فنی، فرهنگی، اقتصادی و... گسترش یافته است ولی اغلب انسان‌ها فراموش کرده‌اند و یا خود را به فراموشی می‌زنند که آفریننده آنها و جهان خداست و باید از خدا اطاعت نمایند تا به راه صحیح زندگی و سعادت دست یابند. برای درک شرایط باید بحث را ادامه داد.

دانشجو: اطاعت از خدا همان اطاعت از پیامبر و اطاعت از امام معصوم است و این از آیه قرآن فهمیده می‌شود.

استاد: کاملاً درست است زیرا احکام و فرمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام صددرصد مطابق حکم خداست و با خواست خدا هیچ خطایی در آن راه ندارد.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱

﴿و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید. سخن او هیچ غیر از وحی خدا نیست﴾

و اکنون باید در راه امام زمان خود تلاش نماییم. ادامه بحث به سؤالات بعدی مربوط می‌شود.

۳ - ۳. شرط ظهور

دانشجو: چرا امام زمان علیه السلام ظهور نمی فرمایند تا عدالت را برقرار نمایند؟ شرط ظهور آن حضرت چیست؟

استاد: شما فکر می کنید که اگر تا کنون مولا حضرت ولی عصر علیه السلام در میان مردم ظاهر می شدند آیا مردم با پیروی از آن حضرت و اجرای فرمان‌ها راه درست را انتخاب می نمودند، به طوری که امکان برقراری عدالت فراهم می شد یا این که ستمکاران و جاه طلبان این امام معصوم را نیز مانند یازده امام قبل به شهادت می رساندند و دیگران از نادانی یا ترس یابی تفاوتی و یا حفظ منافع مادی فردی و طمع و حفظ جاه و مقام، از کنار این موضوع می گذشتند بدون اینکه امام را یاری نمایند؟

دانشجو: انصاف اینست که مردم بیشتر به فکر حفظ و افزایش مال و مقام و موقعیت خود هستند تا به فکر وظیفه خدایی. ولی مگر در آینده چنین نخواهد بود؟ از این گذشته، شیعیان امام زمان علیه السلام را می شناسند و عده زیادی ظهور ایشان را می خواهند. آیا این تعداد برای یاری امام علیه السلام و پس از آن اداره جامعه بشری به فرمان آن حضرت کافی نیستند؟

استاد: به طور کلی اولاً ادعا کافی نیست همان گونه که ادعای مردم و حتی بیعت آنها با مولا امیرالمؤمنین علیه السلام کافی نبود و همین طور نامه های فراوان مردم برای حضرت امام حسین علیه السلام و پس از آن رفتار معکوس مردم با آن حضرت، نشان می دهد که ادعا کافی نیست.

﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

﴿و می گویند که ما به خدا و رسولش ایمان آورده و اطاعت می کنیم ولیکن با این همه قول گروهی از آنها از حق روی می گردانند و اینان از ایمان آورندگان نیستند.﴾

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَّعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۱

﴿و شدیدترین قسم را به نام خدا یاد کنند که اگر آنها را فرمان دهی البته همه (برای جهاد) بیرون خواهند رفت. بگو سوگند دروغ یاد مکنید که این نوع اطاعت شما معروف است، به تحقیق خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.﴾

دانشجو: اکنون مشاهده می‌شود که در سراسر دنیا کسانی هستند که حاضرند در راه آرمان‌هایشان فدا کاری کنند.

استاد: کدام آرمان‌ها؟ در مورد افراد حداقل سه شرط توأم بایکدیگر لازم است: ۱. ایمان به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، معاد و امامت با دلایل محکم و خدشه‌ناپذیر و انجام عمل صالح.

۲. اطاعت و فدا کاری در حد جان و تمام موجودیت فقط تحت فرمان واقعی برگزیده خداوند در زمان حاضر یعنی امام زمان و گذشتن از هرگونه منافع مادی شخصی در این مسیر.

۳. رسیدن تعداد افراد با شرایط فوق به حد لازم برای پیروزی و اداره جامعه.

مولا حضرت امام حسن علیه السلام شرایط لازم برای تشکیل حکومت را در یک جمله بیان می‌فرمایند: در کتاب «گفتارهایی پیرامون امام زمان علیه السلام» اثر دکتر افتخارزاده، صفحه ۱۵۰ آمده است: امام حسن مجتبی نامه‌ای درباره اسرار صلحشان به معاویه می‌نویسند و این نامه برای همه ما درس بزرگی است. عبارت حضرت چنین است:

﴿لَوْ وَجَدْتُ صَابِرِينَ عَارِفِينَ بِحَقِّي غَيْرِ مُنْكَرِينَ مَا سَلَّمْتُ لَكَ
وَلَا أَعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ﴾^۲

۱. سوره نور (۲۴): آیه ۵۳.

۲. بحار الانوار: ۴۴ و ۴۵.

﴿ای معاویه اگر من افرادی پایدار و عارف به حقم و تصدیق کننده آن می یافتم آنچه را که می خواهی (حکومت) را به تو تسلیم نمی کردم.﴾
 در اینجا دو ویژگی مطرح شده یکی صابر و یکی عارف زیرا خیلی ها عارف به حق هستند اما در روز معرکه فرار می کنند و خیلی ها پایدار هستند اما حق را نمی شناسند و یا انکار می کنند... پس چرا کار به اینجا انجامید؟ زیرا این افراد وجود نداشتند...

دانشجو: معلوم می شود که تا کنون این شرایط به طور کامل فراهم نشده است که امام زمان علیه السلام اقدام آشکار برای زمامداری و تشکیل حکومت عدل فرموده اند.

استاد: ظهور و اقدام آشکار بدون شرایط پیروزی منجر به برقراری عدالت نمی شود. امام علیه السلام تکلیف خدایی خود را عمل می کنند و به کار بدون شرایط لازم و بدون نتیجه مطلوب اقدام نمی فرمایند. البته خدا در قرآن وعده فرموده و نیز بر طبق احادیث متواتر و معتبر، بدون تردید سرانجام امام علیه السلام ظهور فرموده و عدالت را در سراسر جهان برقرار می فرمایند. این نشان می دهد که شرایط فراهم خواهد شد. بحث بیشتر در این موضوع به سؤالات بعدی مربوط است.

دانشجو: ببخشید، ممکن است درباره نکات فوق اسناد بیشتری از قرآن کریم و احادیث ارائه دهید؟

استاد: آیات و احادیث مربوط به حتمی بودن ظهور را در بحث بعدی مطرح می نمایم و اکنون در مورد شرط ظهور:
 از قرآن کریم: بسم الله الرحمن الرحيم.

آیه اول:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

﴿خدا (وضعیت) قومی را تغییر نمی‌دهد تا خودشان آن را تغییر
بدهند﴾

معلوم می‌شود که مردم باید جهت آمادگی خود و جامعه اقدام کنند.

آیه دوم:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ
بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱

﴿فساد در خشکی و دریا ظاهر شد بر اثر رفتار مردم تا بعضی از
اعمالشان را به آنها بچشانیم شاید بازگردند﴾

فراز اول آیه کریمه: «فساد در همه جا ظاهر شد» این یک مشکل اجتماعی است. ولی چرا این مشکل به وجود آمده است؟ فراز دوم آیه کریمه پاسخ می‌دهد: مردم آن را به دست خود کسب نمودند. در جامعه‌ای که از امام زمان خود پیروی ننمایند، فساد مانند بیماری از افراد به یکدیگر سرایت می‌کند. وقتی عده‌ای یک کار نادرست را انجام بدهند، دیگران نیز جرأت پیدا نموده و تشویق گردیده و خود را توجیه می‌کنند. به این ترتیب فساد جامعه را فرا می‌گیرد. ولی چرا خدا جلو سرایت این فساد را نگرفته است؟ فراز سوم آیه پاسخ می‌دهد: «تا بعضی از اعمالشان را به آنها بچشانیم». اگر بلافاصله جلو فساد گرفته می‌شد، مردم متوجه نادرستی رفتارشان نمی‌شدند. ولی چرا باید مردم در همین دنیا متوجه رفتار نادرست خود بشوند؟ فراز چهارم آیه پاسخ می‌دهد: «شاید بازگردند». ملاحظه می‌شود که خدا می‌خواهد مردم هدایت شوند. به سوی خدا بازگردند و فرمان خدا را در پیروی از امام زمان خود اطاعت نمایند به این ترتیب به ظهور آن حضرت فساد برطرف می‌شود.

دانشجو: مگر خدا با معجزه امام زمان علیه السلام را پیروز نمی فرماید؟

استاد: معجزه به جای خود درست است. یاری خدا درست است ولی مردم وظایفی دارند. خدا برای عالم انسانها قانونهایی قرار داده. از جمله قانونهای مربوط به جامعه انسانها همانهایی است که در دو آیه قبل بحث شد. باید تعداد افراد شایسته در جامعه به حد لازم برسد تا امام زمان علیه السلام اقدام به تشکیل حکومت بفرمایند. مگر در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین نشد؟ در تأیید این موضوع می توان به عباراتی که از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه آمده است نیز استناد نمود:

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در همان ابتدای غصب خلافت و غصب حق خودشان می فرمایند:

﴿لَوْ وَجَدْتُ أَرْبَعِينَ ذَوِي عَزْمٍ مِنْهُمْ لَنَاهَضْتُ الْقَوْمَ﴾^۱

﴿اگر چهل تن مصمم به یاری می داشتتم، حتماً با این گروه (غاصبان) مبارزه می کردم.﴾

و پس از بیست و پنج سال در مورد اتمام حجت می فرمایند:

﴿لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ﴾^۲

معلوم می شود که اقامه دلیل و حجت بسته به وجود یاری کننده است و نبودن یاری کننده واقعی و پایدار به تعداد کافی موجب به تأخیر افتادن ظهور گردیده است.

دانشجو: آیا سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام و سخنان این بزرگواران درستی مطالب و برداشت های فوق را نشان می دهد؟

استاد: بخشی از پاسخ این سؤال را از کتاب «اندیشه های استوار در شناخت باورهای اعتقادی» عیناً نقل می کنیم:

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۲۶

۲. نهج البلاغه: خطبه ۳.

«مسلم است که فاصله بین آغاز رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وفات ایشان بیست و سه سال است که سیزده سال آن صرف معرفی اسلام در مکه معظمه شد و پس از هجرت به مدینه منوره هم تا زمان جنگ بدر یعنی آغاز مرحله اجرایی یا ابتدایی تشکیل حکومت، یک سال و نیم دیگر به سیزده سال پیش اضافه می شود در نتیجه چهارده سال و نیم از بیست و سه سال صرف آماده کردن مردم برای اجرای اسلام گشت و تنها حدود هشت سال و نیم برای پیاده کردن عملی اسلام باقی ماند.»

با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن امتحانات دیگر پیش آمد. اکثریت جامعه در یک امتحان بزرگ مردود شدند. این امتحان پیروی و اطاعت و یاری امام زمان آنها بود. به این ترتیب جامعه به دست ستمگران افتاد و بدعت ها، ستم ها و انحرافات رواج گرفت. در چنین شرایطی سیره هر یک از ائمه معصوم علیهم السلام مانند پیامبر صلی الله علیه و آله اینست که ابتدا افراد را تربیت نمایند، دین را حفظ و بدعت ها را بزدایند تا پس از آماده شدن تعداد افراد لازم، حکومت فقط از راه حق تشکیل شود و ادامه یابد.

باید توجه داشت که ادعا و تأیید ظاهری و موقت کافی نیست. هم چنان که پس از ۲۵ سال تأخیر مردم مجبور شدند که برای تغییر حکومت اقدام نمایند و به سراغ مولا امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیعت بیابند ولی باز هم منافع خود را در نظر داشتند و نه فرمان خدا و پیامبر در اطاعت از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را. ببینیم در آن شرایط سیره مولا چگونه بود؟

قابل تردید و انکار نیست که بعد از مرگ عثمان، مردم به ظاهر مسلمان آن روز با فشار و اصرار هرچه بیشتر متوجه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام شدند تا بیعت نمایند بدون اینکه عذرهای آن حضرت را بپذیرند. اولین عذر امام در امتناع از قبول عهده دار شدن اجرا همین مهیا نبودن زمینه اجرایی بود:

﴿وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ... وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا
خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيْرًا﴾^۱

﴿(امروز) آفاق (جامعه) با ابرها (ی بدعت و ضلالت) تیره گشته و راه
(حق) گم شده است. اگر من مشاور شما باشم برای (دنیا)ی شما بهتر
از آن خواهد بود که امیرتان باشم.﴾

مقصود مولا از این سخن چیست؟ آیا خود را برای امارت و خلافت
شایسته نمی بینند؟ البته که چنین نیست بلکه آن حضرت خود را از همه
شایسته تر می شناسند...

پس مراد چیست؟ معنای سخن آن حضرت این است که با این بدعت ها که
رواج گرفته و عادت شده و با این آمیختگی حق و باطل زمینه اجرای حق
فعلاً مهیا نیست. باید اول آلودگی ها برطرف شود آنگاه اسلام حقیقی اجرا
گردد، و بدون این مقدمه اگر عهده دار اجرای حق شوم، خود شما حق را
نپذیرفته، بلوا و آشوب برپا خواهید کرد. کلام های خود مولا بر طبق
نهج البلاغه شاهد این مطلب است:

﴿وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أُضِغِ إِلَى قَوْلِ
الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ﴾^۲

﴿آگاه باشید اگر من خواسته شما را بپذیرم (و امارت بر شما را قبول
کنم) شما را به آن سوی که خود می دانم می برم و به گلایه و
اعتراض های شما اعتنایی نخواهم کرد (چون من در این صورت
مسئول به پا داشتن حق خواهم بود نه ارضای شما).﴾

۱. نهج البلاغه: خطبه ۹۱

۲. نهج البلاغه: خطبه ۹۱

و در جای دیگر:

﴿إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِّهِ، وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنفُسِكُمْ﴾^۱

﴿من شما را برای خدا می خواهم اما شما مرا برای خود می خواهید﴾
این راهبرد ارزنده و رفتار به حق را در روش دو امام معصوم حضرت
باقرالعلوم علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام نیز می یابیم. آنگاه که زمینه‌ای
برای فعالیت آن دو پیشوای معصوم به دست آمد بنی‌امیه و بنی‌عباس در
حفظ و کسب قدرت باهم درگیر شدند، این دو امام بزرگوار راه تعلیم و
تربیت جامعه را در پیش گرفتند و مشغول آگاه نمودن و آشنا ساختن آنان با
حقایق راستین دین شدند تا زمینه اجرا مهیا شود. به دلیل نبودن زمینه
مساعد و یاران واقعی کافی، ایشان دولت و حکومتی تشکیل ندادند.

۴ - ۳. اتمام حجت

دانشجو: با وجود اینکه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می دانستند که پذیرش این حکومت
در آن شرایط (پس از ۲۵ سال تأخیر) نتیجه مطلوبی ندارد و مردم پیروی و
اطاعت نخواهند کرد، به چه دلیل سرانجام پذیرفتند؟

استاد: قبل از پاسخ، لازم است روشن شود که این‌گونه سؤالات ما از سیره امام
معصوم علیه السلام به جهت افزایش علم خود و درک حقایق است تا آنجا که این
درک برای ما امکان پذیر باشد. سؤال فوق شاید مستقیماً به بحث فعلی
مربوط نباشد ولی به دلیل اهمیت آن به پاسخ می پردازیم. این پاسخ در
ضمن، بینش ما را در موضوع امامت روشن تر می نماید. اولاً روش و
اقدامات مولا در دوره حکومت ۵ ساله و آثار و نتایج این اقدامات در
جهت حفظ اسلام و هدایت مردم در آن زمان و زمان‌های بعد واضح است
و خود بحث مستقلاً است. ثانیاً در پاسخ به این سؤال که آیا مولا
امیرالمؤمنین علیه السلام در آن پنج سال واقعاً می توانستند آنچه را که درست

می‌دانند اجرا نمایند و آیا مردم از آن حضرت اطاعت می‌نمودند یا نه، شرایط آن زمان را مجسم کنید تا پس از آن به جواب اصلی پردازیم.

«عموم مردم روشن‌ترین بدعت‌های غاصبین خلافت را اصل دین می‌پنداشتند و آنها که مغرض و سودجو بودند و با اموال نامشروع غارت شده از بیت‌المال خو گرفته بودند این آتش را شعله‌ور و بدعت‌ها را تقویت می‌کردند و بر علیه مولا جنگ به راه می‌اندازند. زیرا دیگر از آن اموال نامشروع خبری نیست. مولا با آن بصیرت الاهی اینها را می‌دانستند، در نتیجه سرانجام، پذیرفتن بیعت برای اتمام حجت بوده است زیرا امام علیه السلام علاوه بر هدایت، اتمام حجت می‌نمایند.»^۱

اتمام حجت بر همه از جمله بر کسانی که در پیشنهاد بیعت، حق به جانب به نظر می‌رسیدند.

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾^۲

﴿و رسولان را فرستاد که نیکان را (به رحمت ابدی خدا) بشارت دهند و بدان را (از قهر و عذاب حق) بترساند تا آنکه پس از فرستادن این همه رسولان مردم را بر خدا حجتی نباشد.﴾

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نُنزِلَ وَ نَخْزِيَ﴾^۳

﴿و اگر ما پیش از فرستادن پیامبر، کافران را به عذاب، هلاک می‌کردیم البته آنها می‌گفتند پروردگارا چرا بر ما رسول نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم قبل از اینکه ذلیل و خوار شویم؟﴾

۱. اندیشه‌هایی استوار در شناخت باورهای اعتقادی، مرحوم آیت الله سید محمد موسوی نوری،

نشر آفاق، ۱۳۸۳

۲. سوره نساء (۴): آیه ۱۶۵.

۳. سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۴.

﴿وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

﴿تا اگر مصیبت و گرفتاری به موجب رفتار خودشان به آنها رسید
نگویند پروردگارا چرا برای هدایت ما رسول نفرستادی تا آیات تو را
پیروی کنیم و از اهل ایمان شویم﴾

باید برای آن زمان و برای آینده موضوع روشن شود و حجت بر همه تمام
گردد.

دانشجو: پس چرا تا کنون امام زمان علیه السلام برای اتمام حجت ظهور و اقدام به تشکیل
حکومت نفرموده اند؟

استاد: کدام حجت؟ در آن زمان (سال ۳۵ هجری) موضوع حکومت از نظر
ظاهری فقط بسته به پذیرفتن یا نپذیرفتن امام علیه السلام بود. ولی اکنون چند
درصد مردم دنیا امام زمان علیه السلام را می شناسند و حکومت آن حضرت را
می خواهند؟

دانشجو: چرا آن تعداد کم که واقعاً می خواهند از ظهور امام علیه السلام محروم هستند؟

استاد: قبلاً بحث شد که تغییر وضعیت جامعه دارای قانون و شرایطی است که
خدا مقرر فرموده است. برقراری عدالت در جامعه (قسط) یک پدیده
اجتماعی است و در مورد یک فرد معنایی ندارد. پس تنها چاره اینست که
فرد برای تغییر وضعیت جامعه تلاش کند تا از راه صحیح مقدمات لازم
فراهم شود و البته پاداش این تلاش را دریافت می کند و خدا مهربان و عادل
است و محرومیت او از دیدار امام زمانش را به حساب می آورد.

﴿ای مردم در راه حق و هدایت، کم بودن اهل آن شما را به وحشت
نیندازند...﴾^۲

دانشجو: تا اینجا پاسخ سؤال دوم نیز معلوم شد و دانستیم که چرا به امام زمان علیه السلام

۱. سوره قصص (۲۸): آیه ۴۷.

۲. نهج البلاغه: کلام ۱۹۲

دسترسی نداریم یعنی چرا تا کنون آن حضرت ظهور نفرموده‌اند. با وجود این چرا ائمه معصوم قبلی از مردم غایب نبودند و فقط امام زمان علیه السلام غایب هستند؟

استاد: وقتی آن امامان در زندان بودند مردم چگونه می‌توانستند بهره ببرند؟ پس آیا بهتر نیست امام علیه السلام غایب باشند؟ با تعیین یازده امام و آزار و بدرفتاری یا شکنجه و زندان آن بزرگواران به وسیله غاصبان و بی‌اعتنایی مردم و عدم پیروی و اطاعت آنان، و به شهادت رسیدن آن ائمه معصوم، دیگر حجت بر مردمان تمام شده است و نوبت می‌رسد به انجام تدبیری که پیشوای خدایی را از شر بدخواهان برهاند تا زمانی که جامعه شایستگی برای ظهور امام علیه السلام را به دست آورد (به شرحی که گذشت) و تشخیص این شایستگی هم با خداست و با خود امام علیه السلام با آن بصیرت الاهی.

۵ - ۳. دلایل تسلط موقت ستمگران

دانشجو: با وجود بیعت ظاهری مردم با مولا امیرالمؤمنین علیه السلام چرا پس از چند سال مولا شهید گردیدند و بر اثر خیانت‌ها کار به دست ستمگرانی چون معاویه افتاد؟ آیا دلیل آن نامساعد بودن شرایط جامعه پس از بیست و پنج سال تأخیر مردم بوده است؟ به طور کلی چرا چنین وضعیتی رخ می‌دهد؟ و چرا ستمگران مسلط می‌شوند؟ چه مانع‌هایی بر سر راه هدایت وجود دارند؟

استاد: سؤال مهمی است و پاسخ آن مفصل است. مانع‌ها و عوامل را می‌توان حداقل به پنج دسته تقسیم نمود:

۱. هدایت یک راه است ولی گمراهی تمام راه‌های دیگر که تعداد آنها بیشمار است.

﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾^۱

﴿پس بعد از حق چه چیز است به جز گمراهی، پس به کجا می‌روید؟﴾

﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^۲

﴿آنگاه مردم امر دین خود را پاره‌پاره کرده و در آیین فرقه‌فرقه شده و هر گروهی به آنچه نزد خود پسندیدند دلخوش گشتند.﴾

بنابراین گمراه‌کنندگان بسته به شرایط و سلیقه‌ها راه‌های متفاوتی را برای فریب مردم انتخاب می‌کنند. ماجرای معاویه و پیراهن عثمان یک نمونه آن است. در صورتی که در هدایت، فریب و نیرنگ و ستم راه ندارد.

﴿النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ﴾^۳

﴿مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی و آموزنده‌ای بر راه رستگاری و پشه‌های دستخوش باد و طوفان و همیشه سرگردان که به دنبال هر سر و صدایی می‌روند و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند.﴾

۲. هدایت مستلزم تلاش و کار توسط مردم است مانند درس خواندن ولی گمراهی نیازی به کوشش و تلاش ندارد. هدایت، مانند بالا رفتن و اوج گرفتن است و گمراهی مانند رها شدن و سقوط.

﴿فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾^۴

﴿ای رسول، کافران را بگذار تا به عالم حیوانیت فرو روند و به بازیچه دنیا سرگرم باشند تا روزی را که به آنها وعده داده شده ببینید (و آن روز به کیفر رسند).﴾

۱. سوره یونس (۱۰): آیه ۳۲.

۲. سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۵۳.

۳. نهج البلاغه: حکمت ۱۴۷.

۴. سوره زخرف (۴۳): آیه ۸۳.

﴿وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ﴾^۱

﴿حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید﴾

﴿إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ، وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ﴾^۲

﴿حق سنگین اما گواراست و باطل سبک اما کشنده﴾

﴿برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل به حق نزد او محبوب تر از

باطل باشد، حتی اگر کار حق از منزلتش بکاهد و او را به سختی اندازد

و باطل سودی به او رساند و بر منزلتش بیفزاید﴾^۳

۳. گمراه کنندگان هر وسیله را برای مقصود خود به کار می برند مثلاً با

تهدید، غصب، رشوه و وعده‌های دروغ عده‌ای را به دور خود جمع می کنند

و با همدستی آنان به ظلم و ستم می پردازند:

﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا

السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۴

﴿و عده و سوگندهای خود را برای فریب بین خود به کار نبرید تا آنکه

ثابت قدم است نیز (به فریب) بلغزد و از اینکه راه خدا را بستید همه

به سختی مبتلا شوید و به عذاب سخت گرفتار گردید﴾

﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ

أَثِيمٍ﴾^۵

﴿(ای رسول) هرگز احدی از اینان را اطاعت مکن که دائم به دروغ

سوگند می خورند و دائم عیب جویی و سخن چینی می کنند و خلق را

از خیر و سعادت منع می کنند و به ظلم و بدکاری می کوشند﴾

۱. نهج البلاغه: خطبه ۲۹.

۲. نهج البلاغه: گزیده ۳۷۶.

۳. نهج البلاغه: خطبه ۱۲۵.

۴. سوره نحل (۱۶): آیه ۹۴.

۵. سوره قلم (۶۸): آیات ۱۰، ۱۱ و ۱۲.

از سوی دیگر هدایت‌کنندگان محدودیت دارند و فقط وسایل حق را انتخاب می‌کنند:

﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾^۱

﴿عدالت کنید که عدل به تقوا نزدیک‌تر از هر عمل است.﴾

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكَ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۲

﴿و عداوت گروهی که از مسجدالحرام منع‌تان کردند، شما را بر ظلم و بی‌عدالتی و ادا نکردن و باید شما به یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری.﴾

به عنوان نمونه از این محدودیت به این مثال توجه نمایید: در جنگ صفین ابتدا معاویه آب را بر سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بندد ولی آن حضرت پس از گرفتن، آن را بر لشگریان معاویه باز می‌گذارند. در کلام ۱۹۱ نهج البلاغه از قول مولا امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

﴿به خدا سوگند که معاویه از من زیرک‌تر نیست، چیزی که هست او مردم را فریب می‌دهد و گناه می‌کند، و اگر فریب دادن زشت و نکوهیده نبود، به تحقیق من زیرک‌ترین مردم به‌شمار می‌آمدم، اما چه کنم که هر فریب‌گناهی است آشکار...﴾

۴. عامل چهارم اینست که آموزش و تربیت در راه حق احتیاج به زمان، امنیت و آرامش دارد تا با بحث و دلیل، راه حق از باطل‌ها تشخیص داده شود. علاوه بر این برای تمرین عملی پایداری در این راه، مجال لازم است. هدایت، ساختن است و گمراهی، خراب کردن به طوری که بایک کلمه

۱. سوره مائده (۵): آیه ۸.

۲. سوره مائده (۵): آیه ۲.

باطل می‌توان به سرعت و به سادگی افراد زیادی را گمراه نمود مانند ماجرای گوساله سامری در دوران حضرت موسی و مانند مخالفت با نوشتن سفارش پیامبر ﷺ در حضور آن حضرت که چگونه با یک کلمه باطل یکی از منافقین، عده زیادی از آن جمعیت با این منافق همراه شده و به مخالفت با پیامبر پرداختند و تمام زحمات آن حضرت را ندیده گرفتند و تمام دین خود را به یک کلمه باطل فروختند. ملاحظه می‌شود که خراب کردن چقدر ساده و سریع است و نیاز به هیچ‌گونه طی زمان و مراحل و مقدمات ندارد.

در مورد هدایت:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱

﴿ای رسول ما﴾ خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق با آنها مناظره کن.﴾

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾^۲

﴿و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد که از دین آگاه شود بدو پناه ده تا کلام خدا بشنود سپس او را بدون ترس به محل امنش برسان.﴾

و در مورد گمراهی:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾^۳

۱. سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵.

۲. سوره توبه (۹): آیه ۶.

۳. سوره لقمان (۳۱): آیه ۶.

﴿و برخی از مردمان کسانی هستند که گفتار و سخنان لغو و باطل را تهیه می‌کنند تا خلق را به جهالت از راه خدا گمراه سازند و آن را به تمسخر می‌گیرند این افراد به عذاب با ذلت گرفتار شوند﴾

﴿فَتَوَلَّىٰ بُرْكُنَيْهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾^۱

﴿و فرعون به غرور ملک و قدرت سر از اطاعت حق کشید و گفت که موسی ساحر یا دیوانه است﴾

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۲

﴿و چون (مؤمنان) به آنها گفتند که از آنچه خدا روزی شما قرار داده چیزی برای او به فقیران انفاق کنید، کافران به اهل ایمان جواب دادند آیا ما به کسی که اگر خدا می‌خواست او هم مانند ما روزی می‌داد اطعام و کمک کنیم (هرگز نمی‌کنیم) و شما در گمراهی آشکارا هستید﴾

۵. عامل پنجم این است: طمع‌ها، آرزوها، خودخواهی‌ها، برتری‌جویی‌ها و امیال و هوس‌ها مانع از فعال شدن عقل می‌گردد، مگر در مورد افراد اندک. اکثر افراد نسبت به حق بی‌اعتنا و از آن روی‌گردان هستند مگر پس از رسیدن به انتهای بن‌بست و امتحان کردن تمام بن‌بست‌ها:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾^۳

﴿و موسی به پروردگار خود عرض کرد: بارالها تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که

۱. سوره ذاریات (۵۱): آیه ۳۹.

۲. سوره یس (۳۶): آیه ۴۷.

۳. سوره یونس (۱۰): آیه ۸۸.

بدین وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند. بار خدایا اموال آنها را نابود گردان و دلهاشان را سخت بربند که اینان ایمان نیاورند تا هنگامی که عذاب دردناک را مشاهده کنند.»

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾^۱

﴿و بعضی از مردم (منافق) به گفتارت کاملاً گوش می‌دهند تا وقتی که از حضورت خارج شوند، با اهل علم باتمسخر و اهانت می‌گویند که رسول باز از سر نوچه گفت. اینان هستند که خداوند بر دلهاشان مهر قهر نهاده و آنان پیرو هوای نفس خود گردیدند.»

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ...﴾^۲

﴿آنگاه قارون با زینت و تجمل بسیار بر قومش درآمد، مردم دنیاطلب گفتند ای کاش همان قدر که به قارون از مال دنیا دادند به ما هم عطا می‌شد که وی بهره بزرگ و حظ وافری را دارست. اما صاحبان مقام علم و معرفت گفتند: وای بر شما، ثواب خدا برای آن کس که به خدا ایمان آورده و نیکوکار گردیده بسی بهتر است ولی هیچ کس جز آنان که صبر پیشه کنند بدان ثواب نخواهند رسید. سپس ما هم او را با خانه (و دارائیش) به زمین فرو بردیم و هیچ حزب و جمعیتی در برابر خدا، نتوانست او را یاری کند و هیچ نصرتی نیافت.

صبحگاه هم آنانکه روز گذشته ثروت او را آرزو می‌کردند با خود می‌گفتند ای وای گویی خداست که هر که را بخواهد روزی فراوان دهد و هر که را خواهد تنگ‌روزی کند و اگر نه این بود که خدا بر ما

۱. سوره محمد (۴۷): آیه ۱۶.

۲. سوره قارون (۲۸): آیات ۷۸ الی ۸۳.

منت گذاشت ما را هم به زمین فرو می‌برد. ای وای که گویا کافران را هرگز فلاح و رستگاری نیست.

ما این دار آخرت (بهشت) را برای آنان که در زمین اراده علو (برتری جویی) و فساد و سرکشی ندارند، مخصوص می‌گردانیم و حسن عاقبت خاص پرهیزکاران است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ
الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ﴾^۱

﴿انان که پس از بیان شدن راه هدایت بر آنها، باز به دین پشت کرده و مرتد شدند، شیطان کفر را در نظرشان جلوه‌گر ساخت و به آمال و آرزوی دراز فریبشان داد.﴾

﴿فَأَعْرَضَ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ
مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِمَن اهْتَدَىٰ﴾^۲

﴿ای رسول از هر کس که از یاد ما روی گردانید و جز زندگانی دنیا را نخواست، اعراض کن. منتهای علم و فهم این مردم تا همین حد است. خدا به حال آنکه از راه حق گمراه شد و آنکه هدایت یافت کاملاً آگاه است.﴾

موارد فوق تعدادی از عواملی است که موجب شده است اکثر مردم تا کنون همت لازم برای پیروی از برگزیدگان خدا را نداشته و جامعه را به دست ستمگران داده و بی‌عدالتی، ستم و فساد را سبب گردیده‌اند و این وضعیت تا کنون ادامه داشته است.

این انحراف از حق در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه توصیف گردیده است:

(... بعد از من بر شما روزگاری بیاید که چیزی در آن پنهان‌تر از حق و

۱. سوره محمد (۴۷): آیه ۲۵.

۲. سوره نجم (۵۳): آیات ۲۹ و ۳۰.

درستی نبوده و آشکارتر از باطل و نادرستی و بیشتر از دروغ بستن بر خدا و رسول او نباشد و نزد مردم کالایی بی قدرتر از تفسیر درست قرآن و رایج‌تر از تفسیر غلط و تحریف معانی آن نیست.

در شهرها چیزی زشت‌تر از کار شایسته و زیباتر از کار بد نیست. پس حاملان قرآن به آن بی‌اعتنا هستند و حافظان آن، در عمل فراموش می‌کنند.

پس قرآن و اهل واقعی آن کنار گذاشته می‌شوند در حالی که این هر دو با هم هستند. پس قرآن و اهل بیت (معصومین علیهم‌السلام) گرچه به ظاهر در بین مردم بوده و با ایشان هستند درحقیقت با آنها نمی‌باشند زیرا ضلالت و گمراهی با هدایت و رستگاری سازگار نیست...

در مورد آینده جامعه انسان‌ها باید بحث را ادامه دهیم.

دانشجو: سرانجام جامعه به کجا می‌رسد؟

استاد: آینده درخشان است.

فصل چہارم

راہ نجات

۱ - ۴. آینده درخشان

- دانشجو: سرانجام راه نجات و برقراری عدالت چیست؟
- استاد: آیا منظور شما راهی است که اسلام نشان می‌دهد؟
- دانشجو: راه‌های دیگر مانند دموکراسی و سازمان ملل را بررسی نمودیم. اینها که نتیجه‌ای قابل قبول در برقراری عدالت نداشته است. دلیل عقلی این بود که اینها راه‌های بشری هستند و نه خدایی در حالی که خدا راه دیگری را امر فرموده و توسط پیامبر ابلاغ شده است. دلیل تجربی آن هم افزایش سلاح‌های کشتار جمعی از یک طرف و تبعیض و وحشتناک در امکانات اقتصادی از سوی دیگر است.
- استاد: پس طرح اسلام را ببینیم. طرحی را که خالق انسان و جهان تعیین فرموده. نخست ببینیم خدا وضعیت آینده را در قرآن کریم چگونه توصیف می‌فرماید؟

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾^۱

﴿و ما بعد از (تورات) در زبور (داود) نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.﴾

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

﴿و خدا به کسانی از شما بندگان که ایمان آورند و نیکوکار باشند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد مانند کسانی که قبل از آنان جانشین شدند، و دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف، ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی و بدون هیچ شرکی عبادت کنند و بعد از آن هر که کافر شود به حقیقت همان فاسقان و تبه کارانند.﴾

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

﴿ما می خواهیم بر اهل ایمان که (بدان) آنان را ضعیف و ناتوان کردند، منت گذاشته و آنان را پیشوایان خلق قرار داده و وارث زمین گردانیم.﴾

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۳

﴿اوست خدایی که رسول خود پیامبر اسلام را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان تسلط و برتری دهد هرچند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.﴾

۱. سوره نور (۲۴): آیه ۵۵.

۲. سوره قصص (۲۸): آیه ۵.

۳. سوره صف (۶۱): آیه ۹ و سوره توبه (۹): آیه ۳۳.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^۱

﴿اوست خدایی که رسول خود پیامبر اسلام را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان تسلط و برتری دهد و بر حقیقت این سخن گواه خداوند کافیت.﴾

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲

﴿آن کیست که دعای گرفتاران را پاسخ می‌دهد و رنج و غم آنان را برطرف می‌سازد و شما (مؤمنان) را جانشینان در زمین قرار می‌دهد. آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ اندکی از مردم متذکر این حقیقت هستند.﴾

این آیات کریمه قران و آیات دیگری از آن و احادیث متواتر، آینده دنیا را نشان می‌دهند. دنیایی که در اختیار بندگان صالح خدا قرار داده می‌شود و همان دینی که خدا برایشان پسندیده است را در دسترس و مورد اجرا قرار می‌دهد و ترس را تبدیل به امنیت برایشان می‌فرماید و خدا اراده فرموده است بر کسانی که در زمین ضعیف شناخته شده‌اند منت گذاشته و آنها را رهبران و وارثان قرار بدهد و خدا دین اسلام را بر تمام ادیان غالب می‌گرداند.^۳

دانشجو: بنابراین آینده درخشان است. این آیات انسان را امیدوار می‌سازد که ستم‌ها و فسادها از میان خواهد رفت. امنیت و عدالت برقرار می‌گردد و دین مورد رضای خدا بر همه آیین‌ها غالب و چیره می‌گردد. آیا این دین فقط اسلام است؟

۱. سوره فتح (۴۸): آیه ۲۵.

۲. سوره نمل (۲۷): آیه ۶۲.

۳. گفتارهایی پیرامون امام زمان علیه السلام، دکتر سیدحسن افتخارزاده، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۴.

امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، موسسه انتشارات حضرت معصومه، ۱۳۸۰.

استاد: همین طور است. البته اسلام کامل که مورد رضای خداست. اسلامی که قرآن، پیامبر و عترت پیامبر معرفی می‌فرمایند: این حدیث متواتر از پیامبر ﷺ است:

﴿إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا
لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا﴾^۱

﴿من دو گرانبها را نزد شما باقی می‌گذارم، کتاب خدا (قرآن) و عترت خودم (اهل بیت) تا زمانی که از این دو پیروی کنید هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید.﴾

فقط این اسلام مورد قبول خدا قرار می‌گیرد:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ﴾^۲

﴿هرکس به جز اسلام دینی را طلب نماید از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران است.﴾

دانشجو: مقصود از آیه دیگر قرآن که می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۳

چیست؟ سرانجام در پذیرش دین اجبار وجود دارد یا اختیار؟

استاد: لا اكره في الدين مربوط به دنیاست و آیه اول مربوط به آخرت است زیرا در آن صریحاً ذکر فرموده ﴿وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾. بنابراین پذیرش دین در دنیا اختیاری است ولی عدم انتخاب صحیح موجب خسارت در آخرت می‌شود. در دنیا دین اجباری نیست و با دلیل پذیرفته می‌شود ولی کسانی که بدون دلیل و بر طبق هوس دین خود را انتخاب می‌کنند زیانکار خواهند بود.

۱. حدیث مشهور و متواتر ثقلین (در ارتباط با منابع این حدیث به صفحه ۴۳ مراجعه شود).

۲. سوره آل عمران (۳): آیه ۸۵.

۳. سوره بقره (۲): آیه ۲۵۶.

- دانشجو: از آینده درخشان بگوئید.
- استاد: ممکن است این آینده نزدیک باشد.
- دانشجو: چه زمانی خواهد بود؟
- استاد: بستگی دارد به همت و تدبیر و تلاش کسانی که خواهان نجات و برقراری عدالت هستند و راه آن را که راه امام زمان علیه السلام است نیز شناخته‌اند. در مورد این راه باید به طور مشروح بحث شود.
- دانشجو: معلوم می‌شود که تا کنون همت و تلاش لازم را نداشته‌اند که به آن نتایج درخشان نرسیده‌اند.
- استاد: و یا تلاش اصلاح‌گران در جهت صحیح که خدا فرمان داده متمرکز نشده و راه‌های پراکنده بی‌نتیجه را طی نموده‌اند و دائماً در حال آزمایش این راه‌ها هستند!
- دانشجو: سرانجام تکلیف چیست؟
- استاد: قبلاً در پاسخ به سؤالات معلوم شد که مانع ظهور مولا امام زمان علیه السلام تا کنون کافی نبودن تعداد یاران واقعی آن حضرت است. بنابراین شرط ظهور فراهم شدن این یاران واقعی است. به این ترتیب راه روشن است: در یک کلام ما باید این یاران را از لحاظ کیفیت و کمیت افزایش دهیم.
- دانشجو: اگر این تعداد فراهم نشد یعنی مردم راه را تشخیص ندادند و یا همت لازم را نداشتند، ظهور امام علیه السلام و آینده درخشان چه می‌شود؟
- استاد: خبر قرآن کریم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وعده خدا که از این طریق به ما رسیده است، بدون تردید انجام می‌شود انشاءالله.
- ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱
- ﴿کافران می‌خواهند تا نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره

خاموش کنند و البته خدا نور خود را هرچند کافران خوش ندارند تمام
(و محفوظ) خواهد داشت. ﴿

دانشجو: یعنی یاران لازم برای ظهور امام علیه السلام و غلبه ایشان بر تمام زمین و تشکیل و
گسترش حکومت حق و عدالت حتماً فراهم می‌شوند زیرا این بر طبق قرآن
و اخبار رسیده، اراده خداست.

استاد: البته کار با یاری خدا به پیش می‌رود هم چنان که اسلام در زمان حیات
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشرفت نمود. با وجود این در امتحانات بعدی اکثریت
مردود شدند و همان طور که قبلاً بحث نمودیم، به غیبت امام زمان علیه السلام
منجر شد.

دانشجو: اکنون باید تعداد قبول شدگان افزایش یابد و تعداد مردودین کم شود تا
قبول شدگان به حد لازم برسند.

استاد: درست است. از آنجا که تعداد قبول شدگان در امتحانات سطوح بالا معمولاً
کم است، برای این کار آموزش، تربیت و تلاش زیاد لازم است.
در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

﴿تبهکاران راه‌های نادرست را از راست و چپ پیموده و از راه
مستقیم رستگاری چشم پوشیده‌اند ... در تاریکی فسادها و فتنه‌ها،
امام عصر با چراغ روشن سیر می‌کند و بر روش نیکان رفتار می‌نماید
تا در آن گرفتاری‌ها بندی را بگشاید و اسیری را آزاد و گمراهی را
نجات دهد و جمعیت گمراهی را پراکنده و اهل حق را مجتمع سازد
در پنهانی به طوری که جوینده اثر و نشانه او را نمی‌بینند. پس گروهی
در آن فتنه‌ها صیقلی می‌شوند ... دیده‌های آنان به نور قرآن جلا یافته
و تفسیر در گوش‌هایشان جای گرفته شود و حکمت در قلب آنان
جای گیرد.﴾

دانشجو: آیا خدا مردم را مجبور به پذیرفتن امام زمان علیه السلام می‌نماید تا از این طریق
شرایط مطلوب فراهم شود؟ زیرا ممکن است آموزش و تربیت در این راه را
نپذیرند.

استاد: لازم است مجدداً به آیاتی که در قسمت شرط ظهور آمده است توجه نمایید آیه ۴۱ سوره مبارکه روم پاسخ شمارا می دهد (لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ). قبل از ادامه پاسخ ها، این بحث باید مستند به احادیث متواتر و معتبر باشد زیرا در غیر این صورت سلیقه های شخصی به جای راهنمایی های معصومین عليهم السلام می نشیند و نمی توان نظر اسلام را تشخیص داد.

۲ - ۴. راهنمایی ها

دانشجو: این راهنمایی ها کدام است؟

استاد: ابتدا به عنوان نمونه این حدیث از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به صورت متواتر آمده است (به طریق های مختلف زیادی نقل شده است) و نمی توان در اینکه محتوای این حدیث از پیامبر صلى الله عليه وآله است شک نمود:

﴿لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي إِسْمَهُ إِسْمِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.﴾^۱

﴿حتی اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خدا آن روز را آن قدر طولانی می فرماید تا مردی از اهل بیت من که هم نام من است ظهور نماید و خدا زمین را به وسیله او پر از قسط و عدل می فرماید پس از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد.﴾

دانشجو: آیا مطالب گذشته با این حدیث مطابق است و پاسخ آخرین سؤال نیز در آن یافت می شود؟

۱. حدیث متواتر: منتخب الاثر، صفحه ۲۴۷، صافی گلپایگانی؛ ارشاد، شیخ مفید، جلد ۲، صفحه ۳۴۰.

منابع عامه به عنوان نمونه: مسند احمد، جلد ۱، صفحه ۹۹؛ سنن ترمذی، جزء ۳، صفحه ۲۴۴ (باب ما جاء فی المهدي)؛ سنن ابی داوود، جلد ۲، صفحه ۴۲۲ (کتاب المهدي).

استاد: بله، از این حدیث به تنهایی نکات زیر فهمیده می‌شود:

۱. حتمی بودن و بدون تردید بودن ظهور
 ۲. ظلم و جور در سراسر دنیا قبل از ظهور
 ۳. برقراری قسط و عدل پس از ظهور (آینده درخشان)
 ۴. خدا به وسیله امام زمان علیه السلام این قسط و عدل را برقرار می‌فرماید
 ۵. ممکن است دوران غیبت طولانی باشد (هم‌چنان‌که تا کنون بوده است)
 ۶. امام زمان علیه السلام فرزند پیامبر و هم‌نام با آن حضرت می‌باشند.
- البته نکات زیادی هست که از آیات و احادیث دیگر درک می‌شود.

دانشجو: اگر خواست خدا چنین است، تأخیر و طولانی شدن دوران غیبت برای چیست؟

استاد: زیرا خدا می‌خواهد که مردم خود اقدام کنند تا خود را شایسته و شرایط را مهیا نمایند.

دانشجو: ولی این از کجای حدیث فوق فهمیده می‌شود؟

استاد: اینکه می‌فرمایند: حتی اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز خدا این روز را آنقدر طولانی می‌فرماید تا...

معلوم می‌شود که خدا ظهور امام زمان علیه السلام را می‌خواهد ولی خدا این را هم می‌خواهد که نخست یک تعداد کافی خودشان شایستگی لازم را کسب نمایند و بسیاری نیز بعداً به طور داوطلب به زیر این پرچم وارد می‌شوند بنابراین ممکن است مرحله آماده شدن جامعه طولانی باشد ولی به هر حال دیر یا زود این مرحله به پایان می‌رسد.

دانشجو: سؤال این است: اگر خدا مردم را مجبور نمی‌کند پس چگونه سرانجام خواهند پذیرفت؟

استاد: یک اقلیت به راستی معرفت نسبت به امام زمان خود داشته و پیرو آن حضرت خواهند بود و در مورد اکثریت، فساد و ظلم و جوری که خودشان در اثر روی کار آوردن ستمگران به وجود آورده‌اند آنها را به ستوه می‌آورد و نیز راه‌های دیگر همه به بن‌ست می‌رسد.

دانشجو: اینها چگونه از احادیث فوق فهمیده می‌شود؟
استاد: در مورد یاران و آماده شدن آنان به عبارت «صیقل خوردن» در کلام مولا امیرالمومنین علیه السلام (صفحه ۱۱۵) توجه نمایید و در مورد کل جامعه به قسمت پایانی این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله توجه کنید زیرا اولاً قسط و عدل بعد از ظلم و جور برقرار می‌شود. ثانیاً خدا به واسطه او قسط و عدل را برقرار می‌فرماید. یعنی فقط راه امام زمان علیه السلام به نتیجه می‌رسد. علاوه بر اینها از احادیث بسیار دیگر و نیز از آیاتی که قبلاً خواندیم (در مورد شرط ظهور) نکات فوق به دست می‌آید.

دانشجو: پس در قرآن و احادیث، وجود ظلم و جور قبل از ظهور را خبر داده‌اند؟
استاد: بله ولی ظلم و جور به عنوان یک شرط برای ظهور نیست، بلکه خود نتیجه عدم پذیرش امام توسط جامعه است. یعنی اگر جامعه بپذیرد و اگر از اول می‌پذیرفت به طور طبیعی ظلم و جور هم به وجود نمی‌آمد و کار به اینجا نمی‌رسید و هر وقت جامعه امام زمان علیه السلام را بپذیرد با ظهور آن حضرت ظلم و جور رفع می‌شود. پس اصل پذیرش جامعه است نه وجود ظلم و جور. مجدداً به آیه‌ای که در بحث شرط ظهور خواندیم دقت نمایید.
(لعلهم يرجعون)

دانشجو: بعضی می‌گویند که عده‌ای اعتقاد دارند باید ظلم و جور را افزایش داد تا امام زمان علیه السلام ظهور فرمایند آیا این طور است؟
استاد: هیچ فردی پیدا نمی‌شود که خود را موظف به افزایش ظلم بداند و با وجود این به امام زمان علیه السلام نیز اعتقاد داشته باشد. تا آنجا که بحث عقیده است این فقط یک تهمت است. البته اعمال و رفتار مردم متفاوت است و این بحث دیگری است. مجدداً به پاسخ سؤال قبل دقت نمایید.

دانشجو: پس این یک شرط نیست و یک وظیفه هم نیست بلکه فقط یک خبر است، ولی خبر از وجود ظلم و جور قبل از ظهور چه چیزی را ثابت می‌کند؟

استاد: ثابت می‌کند که عدالت فقط به ظهور امام زمان علیه السلام برقرار می‌شود. کسانی که به فکر اصلاح اساسی هستند ابتدا راه علاج واقعی را بدانند و داروهای تسکین‌دهنده موقتی را که موجب شدت یافتن بیماری می‌شود، علاج واقعی نپندارند، بلکه انرژی‌ها و امکانات را در راه درست متمرکز نمایند.

شرح جزئیات این وظیفه به سؤالات بعد مربوط می‌شود.

دانشجو: در مباحث اخیر چند موضوع با هم ارتباط پیدا نموده است: خواست خدا، عدم اجبار، شایستگی مردم، وجود ظلم و جور، راه نجات و عدالت و وظیفه ما. ممکن است این بحث را جمع‌بندی و خلاصه نمایید؟

استاد: خلاصه در صورتی مفید است که دلایل نیز مرور شود. با وجود این دقت نمایید:

خدای متعال از روی رحمت^۱ می‌خواهد که مردم راه و روش صحیح را در این دنیا به اختیار خود انتخاب نمایند^۲ و برای رفع اختلافات و نشان دادن این راه و روش، پیامبر و امام معرفی می‌فرماید تا آنها را از نتایج خوب یا بد رفتارشان آگاه نمایند.^۳ خدا مردم را مورد امتحان قرار می‌دهد^۴ اکثریت

۱. كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرُّحْمَةَ

۲. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

۳. إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَيِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيهَا

اِخْتَلَفُوا فِيهِ...

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِآذِنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرُّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ

در امتحانات به ویژه امتحانات سطوح بالاتر شکست خورده‌اند^۱ امتحانات نهایی مربوط به شناخت و پیروی از امام زمان علیه السلام است.^۲ مردودین زمان‌های قبل تاحدی سقوط نمودند که حتی یازده امام معصوم علیهم السلام را به شهادت رساندند. خدا می‌خواهد که مردم دوره‌های بعد از گمراهی و نافرمانی اکثریت گذشتگان، به اختیار خود دست بردارند و به سوی خدا بازگردند و راه و روش صحیح را از برگزیدگان بیاموزند. خدا پس از اتمام حجت امام دوازدهم علیه السلام را از طریق غیبت برای آنها نگه می‌دارد و به آنان مهلت می‌دهد.^۳ از سوی دیگر اکثریت مردم دنیا به دلیل نشناختن و نپذیرفتن امام زمان خود، گمراه گردیده و به فساد کشیده می‌شوند. بر اثر سرایت فساد، آثار آن در جامعه ظاهر می‌شود و عکس‌العمل آن به خود مردم باز می‌گردد، همه از ظلم و ستم، جنگ، مشکلات اقتصادی، بی‌اعتمادی، نفاق، تظاهر، ناامنی، خیانت، فریب، رشوه و... به ستوه می‌آیند ولی راه‌های چاره فرضی و بشری همه به بن‌بست می‌رسند.^۴ در این میان اندکی که تنها راه چاره را راه خدایی یعنی اطاعت از امام زمان علیه السلام می‌دانند^۵ تلاش می‌کنند ضمن معرفی اسلام واقعی با معیار قرآن و عترت دیگران را با خود همراه نمایند تا با افزایش کیفی و کمی

۱۲ - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

- الست اولی بکم من انفسکم. من کنت مولاہ فهذا علی مولاہ. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من

نصره و اخذل من خذله

۴. أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا

وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

- أم حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم

۱. أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

۲. الْيَوْمَ يَنسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ

۳. به مراجع صفحه ۱۱۶ مراجعه شود.

۴. يملوا الله به قسطاً و عدلاً بعد ما ملنت ظلماً و جوراً

۵. أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

یاران، جامعه به مرحله شایستگی برای ظهور امام زمان علیه السلام و تشکیل حکومت توسط آن حضرت برسد.^۱ آنگاه به یاری خدا امام علیه السلام با ظهور، حکومت حق را گسترش می دهند و سرانجام در کل جهان توحید و قسط و عدل و امنیت برقرار می گردد.^۲ انشاء الله. این خواست خدا و وعده اوست.^۳ مجدداً دلایل و پاسخ های مشروح قبل را مرور نمایید.

دانشجو: در کتاب «سیری در سیره ائمه اطهار» از قول استاد مطهری آمده است:

«این موضوع که بعد از پر شدن دنیا از ظلم و جور عدل کلی پیدا می شود، مسأله ای به وجود آورده است و آن اینکه: بعضی از افراد به اتکاء همین مطلب با هر اصلاحی مخالفند. می گویند دنیا باید پر از ظلم و جور بشود تا یکدفعه انقلاب گردد و پر از عدل و داد بشود. اگر هم به زبان نیاورند دلشان مخالف است. اگر ببینند کسی یک قدم اصلاحی بر می دارد ناراحت می شوند و وقتی می بینند در جامعه ای یک علامت توجهی در مردم به سوی دیانت پیدا شده واقعاً ناراحت می شوند می گویند نباید چنین چیزی بشود. اگر بنا شود ما یک کار کنیم که مردم به سوی دین بیایند ما به ظهور حضرت حجت خیانت کرده و ظهور ایشان را به تأخیر انداخته ایم.»^۴

استاد: آیا واقعاً چنین است؟ آیا بهتر نیست مسأله به صورت فرضی و ذهنی مطرح

و سپس به پاسخ آن پرداخته شود؟

دانشجو: ممکن است اصل مسأله را بیشتر شرح دهید؟

استاد: در سخنان فوق چند موضوع با هم مخلوط شده است و عبارات مبهم است:

۱. مقصود از «هر اصلاحی» چیست؟ که براساس مطالب فوق بعضی با آن

۱. لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ

۲. لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ...

۳. وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

— هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

— وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

۴. سیری در سیره ائمه اطهار، مرتضی مطهری، صفحه ۲۹۳، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

مخالف هستند؟ آیا نشر معارف دین توسط مولا حضرت امام صادق علیه السلام اصلاح به حساب می آید؟ آیا جلسات بحث و مناظره توسط مولا حضرت امام رضا علیه السلام با رؤسای ادیان و مذاهب اصلاح به حساب می آید؟ و آیا معتقدین به امام زمان علیه السلام این اصلاحات را توصیه نمی کنند؟

۲. مقصود از این جمله چیست؟ «می گویند دنیا باید پر از ظلم و جور بشود تا یکدفعه انقلاب گردد و پر از عدل و داد بشود.» مسلماً مقصود استادانکار حدیث زیر که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تواتر نقل شده است نیست، زیرا خودشان نیز آن را در همین کتاب آورده و به آن استدلال نموده اند: «لو لم یبق من الدنيا الا یوم...»

و خود ایشان وجود ظلم و جور قبل از ظهور را در چندین بحث مسلم دانسته اند. مقصود استاد از کلمه «باید» که از قول عده ای در ارتباط با این حدیث آورده اند مبهم است. زیرا این حدیث یک خبر است و نه یک تکلیف. برقراری رابطه بین خبر و تکلیف به صورت فوق یک انتزاع ذهنی است که مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۳. این عبارت «تا یکدفعه انقلاب گردد و پر از عدل و داد بشود» مخلوط نمودن نظریه مارکسیستی با عدل و داد اسلامی است که این دو هیچ گونه ارتباطی باهم ندارند. علت عدم تشکیل حکومت توسط ائمه معصوم علیهم السلام و امام زمان علیه السلام تا کنون نداشتن یاران واقعی شایسته و پایدار به تعداد کافی است (همان طور که قبلاً بحث شد) و یک مصداق بارز اصلاح قبل از ظهور، تلاش در تربیت و فراهم ساختن این افراد است، آیا این جذب مردم به دین است یا دور نمودن آنها از دین؟ آری فراهم ساختن یاران امام زمان علیه السلام به نزدیک شدن ظهور کمک می کند ولی جنگ و درگیری و ناامنی، آموزش و تربیت را دشوار می سازد. در یک محیط ناامن و در یک محیط با احساسات متضاد، حقیقت گم می شود و مجالی برای تشخیص حق از میان باطلها باقی نمی ماند. آیا معنای این سخن مخالفت با هر اصلاح و تلاش برای بی دینی مردم است؟

۴. مگر تلاش ائمه معصومین علیهم السلام در جهت حفظ دین و روشن شدن حقیقت نبوده است؟ کدامیک از آنها بدون فراهم شدن یاران واقعی و کافی اقدام به تشکیل حکومت نمودند به جز مولا امیرالمؤمنین علیه السلام که آن هم برای اتمام حجت بوده است (به مباحث صفحه ۱۰۱ مراجعه شود) آیا مولا حضرت امام رضا علیه السلام در حرکت برای نماز عید با آن همه جمعیت و نیروهای آماده که همه به ظاهر و به طور موقت تحت تأثیر احساسات دینی و جاذبه معنوی مولا امام رضا علیه السلام قرار گرفته بودند، آیا آن حضرت در جهت به دست گرفتن حکومت اقدامی انجام دادند؟ اکنون آیا می‌توانید بگویید آن حضرت با هر اصلاحی مخالف بودند؟ آیا خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از فراهم شدن یاران کافی اقدام به تشکیل حکومت نمودند؟ بنابراین بحث این است (دقت کنید) اگر یاران واقعی و شایسته و پایدار مولا امام زمان علیه السلام به تعداد کافی رسیده باشند خود حضرت اقدام به تشکیل حکومت می‌فرمایند (رجوع به قسمت شرط ظهور) و اگر هنوز این یاران فراهم نشده باشند وظیفه ما فراهم ساختن آنان است یعنی اقدام در جهت تربیت خود و دیگران با استفاده از معیار قرآن و عترت. زمینه‌سازی عبارتست از جدا نمودن اسلام از بدعت‌ها و آنچه به آن نسبت می‌دهند. این نیز باید با همان معیار قرآن و عترت انجام بشود.

دانشجو: به نظر می‌رسد که موضوع و ظایف در مواردی باموضوع اخبار مخلوط شده است. به عنوان مثال در جزوه‌ای تحت عنوان «جستجو و گفتگو پیرامون امام مهدی علیه السلام» اثر سید محمدباقر صدر در صفحه ۶۵ آمده است:

«از دیدگاه انسانی که بنگریم باید احساس نابودی مداوم در انسان متمدن ایجاد شود و یک انگیزه اساسی در درونش پدیدار گردد و رسالت و دادگری مهدی علیه السلام را بپذیرد. تنها با تجربه‌های اجتماعی، مدنی و سیاسی گوناگون امکان دارد چنین احساسی در درون انسان‌ها جای‌گیرد زیرا با تجربه مکتب‌ها و... می‌تواند بار گرانی از

نقاط منفی به دوش خود بیابد و نیاز او را به یاری جویی از سرشت پاک
و جهان نهان آشکار سازد.»

استاد: در این بحث چند نکته حائز اهمیت است:

نکته اول: تا آنجا که به موضوع خبر و اطلاع از زمینه اجتماعی مربوط
می شود علاوه بر وجه منفی، وجه مثبت نیز قابل توجه است. واضح است
که در اظهار نظر فوق بحثی از وظایف به میان نیامده و فقط از زمینه
اجتماعی به صورت خبر سخن گفته شده است. با وجود این وجه مثبت
زمینه اجتماعی را نادیده گرفته اند.

نکته دوم: وجه مثبت زمینه اجتماعی اینست که درخشندگی خورشید
اسلام از میان غبارها و تاریکی ها مورد توجه قرار بگیرد یعنی حساب دین
فقط با معیارهای واقعی دین سنجیده شود. معیار و ملاک تشخیص دین
قرآن و عترت توأم بایکدیگر است و نه لزوماً آنچه بعضی به نام دین انجام
می دهند.

نکته سوم: در مورد وظایف همان طور که قبلاً نیز بحث شد، باز هم ملاک
قرآن و عترت است.

دقت در سیره معصومین علیهم السلام نشان می دهد که این وظایف عبارتند از:
حفظ دین و روشن نمودن حقیقت اسلام یعنی جداسازی راه حق از باطلها
و در ضمن آموزش و تربیت افراد شایسته و حق جو جهت یاری مولا امام
زمان علیه السلام و به عهده گرفتن وظایف بعدی بر طبق فرمانهای آن حضرت
جهت تشکیل، گسترش و ادامه حکومت توحید و عدالت آن امام
معصوم علیه السلام. به مباحث قبل مراجعه شود.

نکته چهارم: همان طور که وجه منفی زمینه اجتماعی قبل از ظهور، یعنی
بی عدالتی، ظلم، جنگ، ناامنی، و فسادهای اقتصادی و اخلاقی توسط
ستمگران و مفسدین ایجاد می گردد، وجه مثبت زمینه اجتماعی یعنی نشان
دادن چهره تابناک اسلام فقط با معیار قرآن و عترت و دور نمودن

غبارهای بدعت و ستم از اطراف آن و فراهم نمودن یاران واقعی برای مولا امام زمان علیه السلام، وظیفه سنگین و خطیر شیعیان و معنای انتظار فرج است و این فراهم ساختن شرایط ظهور است. ملاحظه می شود که وظیفه ما تعیین شده است، و این وظیفه با آماده سازی وجه مثبت زمینه اجتماعی برای ظهور مولا امام عصر علیه السلام تطابق دارد.

در واقع وجه منفی زمینه اجتماعی در غیبت امام زمان علیه السلام توسط ستمگران ایجاد می شود و ایجاد شده است ولی وجه مثبت زمینه اجتماعی شرط ظهور آن حضرت است که در بالا تشریح گردید و ایجاد این وظیفه است.^۱

۳ - ۴. فهمیدن غیبت و ظهور

دانشجو: درک موضوع با این اهمیت چقدر ارزشمند است! بعضی می گویند که چون ما مصلحت واقعی را نمی دانیم و موضوع ظهور امام عصر علیه السلام با خداست، پس نباید در مباحث فوق اظهار نظر نماییم فقط می گوئیم که هر وقت خدا مصلحت بداند امام زمان علیه السلام ظهور می فرمایند.

استاد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام همه با فرمان خدا رفتار و اقدام می فرمایند. در این موضوع تردیدی نیست. بحث در این است که آیا می توان از قرآن کریم و سیره و فرمایشات این بزرگواران درس آموخت و بخشی از مصلحت ها و پاسخ سوالات را تا حد لازم و ممکن یاد گرفت و آنها را محور اندیشه و برنامه ریزی خود قرار داد؟ و یا راه این گونه معرفت ها به کلی بسته است؟ اگر راه شناخت نسبی در این گونه معارف باز است پس می توان از آیات کریمه و احادیث معتبر نکات مهمی را مورد مطالعه قرار داد و در مباحث اساسی از جمله مبحث غیبت و ظهور مولا حضرت ولی عصر علیه السلام اندیشه نمود. اگر دانستن این مصالح مطلقاً مجاز

۱. اندیشه هایی استوار در شناخت باورهای اعتقادی، مرحوم آیت الله سید محمد موسوی نوری،

نیست پس چگونه آنها را در اختیار ما قرار داده‌اند؟ آیا نباید در قرآن تدبّر نمود؟ آیا نباید از آیات و روایات نکات مهم را مورد مطالعه قرار داد؟ نقش مردم در این موارد به دلیل اختیاری است که آن را هم خدا به مردم داده است و می‌دهد و این هیچ تناقضی با اعتقاد به خواست خدا ندارد.

دانشجو: بعضی افراد با ارائه یک روایت، غیبت مولا حضرت ولی عصر علیه السلام را دارای اسراری می‌دانند که بر ما مجهول است. آیا چنین است؟

استاد: اولاً تفاوت در بینش سطحی و بینش عمیق نسبت به کلام معصومین علیهم السلام است. بینش عمیق، مجموعه احادیث معتبر در یک موضوع را مورد توجه قرار می‌دهد تا معنای یک حدیث معین را بهتر درک نماید. ثانیاً اصل را در قرآن کریم و احادیث متواتر قرار می‌دهیم و آنگاه به احادیث دیگر می‌پردازیم. اکنون آن حدیث را مطرح نمایید.

دانشجو: در کتاب نوید امن و امان^۱ در فصل حکمت و فلسفه غیبت مولا حضرت ولی عصر علیه السلام ابتدا در مورد عدم نیاز به دانستن علت غیبت مولا بحث شده و آنگاه این روایت آمده است:

«صدوق در کتاب کمال الدین و کتاب علل الشرایع به سند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست در آن هر باطل جو به ریب و شک می‌افتد. عرض کردم چرا فدایت شوم؟ فرمود: برای امری که به ما اذن در فاش ساختن آن داده نشده است. گفتم پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود: وجه حکمتی که در غیبت‌های حجت‌های خدا پیش از آن حضرت بود. به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او. چنانچه وجه حکمت کارهای خضر از سوراخ کردن کشتی و کشتن غلام و به پا داشتن دیوار، برای موسی علی نبینا و آله و علیه السلام کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از

۱. نوید امن و امان، آیت الله صافی گلپایگانی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۹.

یکدیگر. ای پسر فضل این (غیبت) امری است از امر خدای تعالی و سری است از سر خدا و غیبی است از علوم غیبیه خدا و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتارهای او همه موافق حکمت است هرچند وجه آن بر ما روشن نشده باشد. ﴿

استاد: ولی در همین کتاب و جوهی برای غیبت مولا ذکر شده که مستند به روایات است از جمله ترس از قتل (به جهت به ثمر نرسیدن برنامه) و امتحان مردم و خالص شدن آنها و نیز سخن خواجه نصیر را آورده‌اند که علت غیبت امام زمان علیه السلام ما مردم هستیم. پس باید معنای عمیق این عبارت از حدیث فوق را بفهمیم: «به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او». باید در این زمینه بیندیشیم که این عدم کشف از چه نوع است و برای چه کسانی است؟ لازم است ابتدا مثال بزنیم: مولا امیرالمؤمنین علیه السلام علت امتناع از قبول بیعت مردم پس از ۲۵ سال تأخیر آنها را ذکر فرمودند. مولا بیان فرمودند که به علت تغییر شرایط، ابرهای تیره ضلالت راه حق را پوشانده است و اکنون من به شما کمک نمایم، برایتان بهتر است از اینکه فرمانروایتان باشم. آن زمان عموم مردم سخن مولا را شنیدند ولی شاید به جز چند نفر بقیه آن را درک نمی‌کردند لذا بدون توجه به عدم شایستگی خودشان برای اطاعت، بر بیعت با مولا اصرار نمودند.

معلوم می‌شود که کشف علت غیبت امام عصر علیه السلام می‌تواند به معنای فهمیدن و درک این علت باشد و در این صورت بر طبق حدیث فوق این درک و فهم حاصل نمی‌شود مگر بعد از ظهور. و اما مثال از وجه حکمت کارهای خضر: غیبت امام علیه السلام با محرومیت و مشکلات برای مردم توأم است و اینها موقت است و برای مصالح مهمی است که از جمله آن دوران پس از ظهور است. (لعلهم یرجعون) و از آنجا که مردم نزدیک را دقیق‌تر می‌بینند و کمتر در مورد آینده به عقل خود مراجعه می‌کنند لذا حکمت غیبت امام علیه السلام را درک نمی‌کنند مگر بعد از ظهور که نتایج را می‌بینند. با

این معنا از کشف در حدیث فوق، آموختن علت غیبت بلامانع است و البته این به شرط شایستگی حداکثر در حد علم الیقین است که عین الیقین آن با ظهور محقق می شود.

به مناسبت عید غدیر در یکی از سالها جزوه کوچکی چاپ شد که محتوای آن اثبات امامت امامان معصوم علیهم السلام بود. این جزوه را در اختیار یکی از همکاران دانشگاهی برای مطالعه گذاشتم. ایشان پس از مطالعه یادداشتی نوشتند که در آن پس از تقدیر و تشکر آمده است:

«جناب آقای دکتر، مشکل کشورهای اسلامی در وضع کنونی در تعدد مذاهب اسلامی نیست. تعامل و گفتگو بین مذاهب مختلف اسلامی و اصولاً گفتگوی میان ادیان مختلف در این برهه زمانی بسیار مهم و امر خطیری است. مشکل کشورهای اسلامی که تقریباً از کشورهای عقب افتاده هستند، تبعات استعمار و استثمار کشورهای غربی است. هرچند استعمار غرب بعد از جنگ جهانی دوم رفته رفته نابود شد، استثمار و نفوذ کشورهای غربی در کشورهای جهان سوم و به ویژه در کشورهای خاورمیانه (همسایه های عرب ما) هنوز برقرار است...»

ملاحظه نمایید فقط صورت مسئله را مطرح نموده اند و از علت اصلی این مشکلات حرفی به میان نیامده است. گفته نشده که چرا کشورهای به اصطلاح اسلامی به این وضعیت ها دچار شده اند. اگر علت اصلی شناخته نشود راه حل اصلی هم شناخته نمی شود و شناخت این ها در گرو شناخت راه و روشی است که خدا تعیین فرموده و آن هم با شناخت مذهب درست حاصل می شود. به این ترتیب برخلاف نظر فوق مشکل کشورهای اسلامی در تعدد مذاهب اسلامی است. اگر همه از مذهب درست پیروی کنند و امام زمان خود را بشناسند و پیروی کنند، کارشان به اینجا ختم نمی شود. اینها پیامد نپذیرفتن واقعی امام زمان علیه السلام است.

بسیار خوب، انصافاً چند درصد از مردم تحصیل کرده عمق این راه حل را درک می کنند. آیا در سطح جامعه ها وجه حکمت غیبت کشف شده است؟

و آیا این نوع کشف نمی تواند معنای کشف در حدیث فوق باشد؟

دانشجو: مسأله اسرار، چه می شود؟

استاد: واضح است که ما تمام اسرار را نمی دانیم و نیز اسراری وجود دارد که فعلاً نباید بدانیم و در همین حدیث آمده که غیبت امام علیه السلام دارای اسراری است که اجازه فاش ساختن آنها داده نشده است. اگر فرض را بر معتبر بودن این حدیث بگذاریم. (به هر حال این حدیث یک نقل قول است) باز هم این کلام تضادی با نتایج فوق ندارد. ما برای فهمیدن موضوع غیبت و ظهور مولا امام عصر علیه السلام به اندازه کافی منابع داریم و لازم نیست از تمام اسرار اطلاع داشته باشیم. مثلاً این موضوع که مردم با نپذیرفتن ائمه معصومین علیهم السلام کار را به جایی رساندند که موجب غیبت امام زمان علیه السلام گردیدند و تا کنون جامعه شایسته ظهور مولا نبوده است و موضوعاتی که در فصل های گذشته بحث شد، اینها از منابع اسلامی فهمیده می شود.

۴ - ۴. مشکل بدعت ها

دانشجو: اکنون خوب است بدانیم که در شرایط فعلی چه نوع اقداماتی در ارتباط با ظهور مولا امام زمان علیه السلام باید انجام داد؟

استاد: اولاً جزئیات اقدامات مؤثر هر فرد بستگی به شرایط و موقعیت های ویژه او و تدبیر و ابتکار وی دارد. ثانیاً اگر در این راه صحیح حقیقتاً تلاش نماید در این صورت خدا اسباب و وسایل را برایش فراهم و سیر حوادث را به گونه ای تنظیم می فرماید که روش ها نیز برایش آشکار گردد:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۱

﴿کسانی که برای ما جهاد و تلاش کنند حتماً آن ها را به روش های خود هدایت می کنیم﴾

در ارتباط با اقدامات لازم هنوز نکات مهمی باقی مانده است که از

راهنمایی‌های قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید. برای اشاره مختصری به آنها به بیان یک مقدمه نیاز داریم: نادرستی‌هایی که در جامعه رواج پیدا می‌کند دو گونه است: نوع اول آنهایی است که غلط بودن آنها مشخص است و کسی از آنها دفاع نمی‌کند. این نوع کارها به طور مخفی انجام می‌شود. نوع دوم آنهایی است که توسط گروهی توجیه می‌شود و حتی سعی می‌کنند آنها را به اسلام نسبت دهند در حالیکه اسلام آنها را نهی فرموده است. در طول تاریخ کسانی با فریب و زور به غلط خود را نماینده اسلام معرفی کرده‌اند و پس از چندی بر اثر تبلیغات انحصاری، اکثریت مردم آنها را نماینده اسلام پنداشته‌اند. طبیعی است که در این صورت نظریات و رفتار آنان را نظریات اسلام تلقی می‌کنند. تصور کنید پس از چند نسل چگونه می‌توان نشان داد که اسلام چیست و انحرافات کدام است؟ چنین انحرافات بدعت‌ها نامیده می‌شوند.

زدودن بدعت‌ها از اسلام کار بسیار مشکلی است زیرا باید از منابع صحیح اسلامی نظر اسلام را نشان داد و با دلیل و سند حساب اسلام را از بدعت‌ها جدا نمود. مخصوصاً اگر بدعت به صورت عادت و رفتار درآمده باشد.

از این مشکل‌تر زمانی است که قدرتمندان با غضب عنوان نماینده اسلام و رواج بدعت‌ها، اصل آنها را نیز به سمت انحلال به پیش ببرند. در این شرایط دیگر چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند که به دیگران و به نسل‌های بعد برسد. اگر با این وصف فرصت و مجالی برای ارائه اسلام به صورت عملی و درس و بحث وجود نداشته باشد، مانند شرایط زمان حضرت امام حسین علیه‌السلام که توسط ستمگرانی چون یزید ایجاد شده بود، آنگاه تنها فداکاری آن امام معصوم علیه‌السلام و یاران اندک با وفایشان و صبر و روشنگری در اسارت توسط اهل بیت آن حضرت سلام الله علیهم اجمعین، توانست اسلام را حفظ و آن را تا امروز و پس از آن به کسانی که در سراسر جهان در جستجوی دین حق هستند، برساند.

دانشجو: آیا پس از آن حضرت، حکام ستمگر حکومت نکردند؟ چگونه امام

حسین علیه السلام و اهل بیت آن حضرت اسلام را حفظ فرمودند؟
 استاد: سؤال مهمی است. جواب اینست که باروشنگری پس از آن توسط حضرت زینب علیها السلام و امام چهارم مولا حضرت سجاد علیه السلام، ناگهان نفاق مخالفین و ظلم و ستم آنها آشکار شد به گونه‌ای که همه دانستند که حق با حضرت امام حسین علیه السلام است و اسلام راه آن حضرت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است و قدرتمندان غاصب و منافق بوده و هستند و رفتار و گفتار آنها بدعت است. به این ترتیب حساب اسلام از بدعت‌ها جدا شد و اسلام از نابودی نجات یافت و امروز ما می‌دانیم که اسلام را در کجا باید جستجو کنیم و رفتار و سیره و گفتار چه کسانی معیار است، و دیگر هیچ بهانه‌ای برای گمراهی وجود ندارد. پس اسلام باقی ماند هر چند که حکام ستمگر بعدی به حکومت رسیدند ولی مردم دیگر آنها را نماینده اسلام نمی‌دانستند. این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

﴿إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَىٰ وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ﴾^۱

«به تحقیق حضرت امام حسین چراغ هدایت و کشتی نجات هستند.»

دانشجو: وقتی مردم آگاه و پشیمان شدند چرا آن حکام ستمگر را برکنار ننمودند؟
 استاد: البته بنی‌امیه منقرض گردیدند و ستمگران به هلاکت رسیدند. با وجود این تشکیل و گسترش و ادامه حکومت حق و عدل موضوع دیگری است و شرایط خاص خود را دارد. به پاسخ‌های سؤالات که قبلاً طرح شده است مراجعه نمایید. دانستن حقیقت به تنهایی کافی نیست، اطاعت از امام معصوم، و شایستگی و فداکاری و پایداری در این راه لازم است. متأسفانه تعداد یاران واجد شرایط برای هیچ‌یک از ائمه اطهار علیهم السلام به اندازه کافی نبوده است که در زمان خود زمامداری و حکومت را تشکیل بدهند. به عنوان نمونه فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را ارتباط با شرایط زمان

۱. عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه ۵۹؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، صفحه ۴۰۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، جلد ۳۶، صفحه ۲۰۴.

بلافاصله پس از رحلت پیامبر ﷺ که فرمودند: اگر ۴۰ نفر افراد مصمم و پایدار داشتم با آنها (غاصبین) می جنگیدم. و نیز فرمایش مولا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ به پیشنهاد به دست گرفتن حکومت، این موضوع را ثابت می کنند. قبلاً بحث شد که امام زمان علیه السلام نیز به همین دلیل تا کنون حکومت حق و عدل را تشکیل نداده اند.

دانشجو: پس چگونه آن حکام ستمگر می توانستند حکومت را به دست بگیرند؟
استاد: پاسخ را در کلام مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می یابیم. آنجا که بعضی افراد روش های نادرستی را برای حفظ حکومت به ایشان پیشنهاد می کنند و مولا می فرماید:

﴿اتَأْمُرُونِي أَنْ أطلبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ؟﴾^۱

﴿آیا از من می خواهید پیروزی را با ستم به دست آورم؟﴾

حکام غاصب پیروزی ظاهری را با ستم و فریب و رفتارهای ضد اسلام و کشتار و غصب اموال و تهدید فرزندان و... به دست می آوردند. با وعده جاه و مقام به افراد نالایق و پرداخت اموال نامشروع به آنها یک قدرت ستمگر تشکیل می گردد و دیگران را وادار به سکوت می نماید. بسیاری از مردم هر چند دانسته بودند که حق با امام معصوم علیه السلام است ولی همت، شجاعت، شایستگی و پایداری برای یاری امام در تشکیل و اداره حکومت را نداشتند و گروهی دیگر به منافع شخصی ظاهری خود سرگرم بودند.

در خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه می خوانیم:

﴿آیا از من می خواهید که پیروزی را با ستم بر کسانی که بر آنان ولایت دارم به دست آورم؟ سوگند به خدا این کار را نمی کنم مادامی که شب و روز می آید و ستاره در آسمان است. اگر بیت المال از آن شخص من هم بود آن را به تساوی میان مسلمانان تقسیم می نمودم در حالی که مال خداست...﴾

۵ - ۴. درس از روش معصومین علیهم السلام

دانشجو: اینها نکات بسیار مهمی است. قرار بود در مورد نوع و ظایف ما توضیح بدهید و ظایفی که در ارتباط با زمینه سازی ظهور مولا حضرت ولی عصر علیه السلام است.

استاد: با شرح مقدمه فوق و توجه به روش اهل بیت علیهم السلام این وظایف مهم مشخص شده است.

دانشجو: یکی از این وظایف بر طرف نمودن بدعت های قدیم و جدید است تا حدی که می توانیم و این وظیفه بزرگی است. باید تیرگی ها و غبارها را کنار بزنیم تا خورشید نمایان شود.

استاد: درست است باید به روشنگری پردازیم. با مطرح نمودن مباحث اعتقادی و اخلاقی و احکام اسلام از قرآن و عترت علیهم السلام در میان دانشمندان و تأثیرگذاران در جامعه، حساب اسلام را از بدعت ها که به نام اسلام شایع شده و می شود جدا نماییم. در ضمن واضح است که باید آموزش و تمرین را از خود شروع کنیم و سپس به دیگران پردازیم.

دانشجو: ممکن است روش های عملی را بیشتر شرح دهید؟

استاد: باید قرآن کریم و عترت علیهم السلام را که معیار اسلام هستند محور بحث قرار داده تمام سخنان و رفتارهایی را که به نام اسلام انجام شده و می شود با ملاک و معیار قرآن و عترت مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم تا معلوم شود کدامیک در مسیر اسلام و کدام مخالف اسلام است. در مورد مسائل تخصصی طبیعتاً باید به افراد متخصص رجوع نمود ولی شناخت این افراد نیز باید با معیار قرآن و عترت انجام شود. این بسیار مهم است که اساتید دینی خود را چگونه انتخاب کنیم.

دانشجو: موضوع پیچیده و مشکل است. چگونه می توان بدون داشتن تخصص لازم، افراد متخصص حقیقی را از دیگران تشخیص داد؟ ممکن است مثال بزنید؟

استاد: اگر دقت کنیم به اندازه کافی معیار و ملاک برای تشخیص وجود دارد که

اینها را اصل قرار بدهیم. بسیاری از مسائل در قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم السلام صریحاً قابل تشخیص است. به عنوان مثال پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر به همه ما تا روز قیامت فرمان داده‌اند که باید فرمایشات آن حضرت درباره امامت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را به دیگران برسانیم. (فصل دوم) اولین مدافع امامت، حضرت صدیقه کبری فاطمه علیها السلام هستند که با فداکاری خود غاصبین را رسوا و ما را آگاه فرمودند. پس این روش یک اصل است. اکنون اگر کسی که مدعی تخصص در اسلام است به هر بهانه‌ای و تحت هر عنوان فریبنده توصیه نماید که باید شیعیان از امامت سخن به میان نیاورند، فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و روش حضرت فاطمه علیها السلام به وضوح نشان می‌دهند که آن فرد منحرف است. روشن نمودن حقیقت، روش ائمه علیهم السلام است و این ربطی به جنگ و درگیری ندارد. هر یک از معیارهای اصلی کافی است برای شناسایی گروه زیادی از منحرفین که ممکن است خود را اسلام شناس و دلسوز معرفی نمایند. از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

﴿اعْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفِ أَهْلَهُ﴾^۱

﴿حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی﴾

دانشجو: باز هم از این روش ائمه علیهم السلام بگوئید تا موضوع کاملاً روشن شود.
استاد: حضرت امام حسن علیه السلام با صبر، کرامت و اخلاق نیکوی خود حقیقت اسلام را نشان دادند. آن حضرت همچنین با رسوا نمودن و آشکار ساختن نفاق معاویه و دیگر غاصبین و منافقین نشان دادند که هادیان اسلام اهل بیت علیهم السلام هستند. آن حضرت حيله و مکر معاویه را بر ضد خود او به کار گرفتند. زمانی که معاویه تمام تعهدات خود در قرارداد صلح را بدون هیچ‌گونه توجیهی و به‌طور آشکار نقض نمود چهره نفاق خود و پیشینیان

خود را به همه نشان داد. به این ترتیب امام حسن علیه السلام عملاً روشنگری فرمودند و به همه تا امروز نشان دادند که اسلام را در قرآن و عترت باید جستجو کنند.

دانشجو: اینها نکات مهمی است.

استاد: دانستن و فهمیدن نکات مهمی از سیره امامان معصوم علیهم السلام که گوشه‌ای از آنها در این بحث‌ها مطرح شده است خود می‌تواند به تشخیص افراد متخصص دینی از افراد گمراه کمک نماید و تشخیص درست افرادیک امتحان است. و این از فرمایشات مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۰۲ نهج البلاغه معلوم می‌شود:

... زمانی می‌شود که کسی از (فتنه و فساد) آن نجات و رهایی نمی‌یابد مگر مؤمن خداپرست بی‌نام و نشان که اگر حاضر گردد کسی او را نشناسد و اگر حضور نداشته باشد کسی درصدد جستجویش برنیاید. این چنین اشخاص چراغ‌های هدایت و نشانه‌های روشن هستند برای مسافران در شب تاریک. در میان مردم برای فتنه و فساد و سخن‌چینی رفت و آمد نمی‌کنند. عیب‌ها و بدی‌های خلق را آشکار نمی‌سازند. سفیه و بی‌هوده‌گو نیستند. خداوند درهای رحمتش را برای آنان می‌گشاید و سختی عذابش را از آنان برطرف می‌گرداند. ای مردم به‌زودی زمانی بر شما بیاید که اسلام در آن سرازیر شود مانند برگشتن ظرف که آنچه در آن است بریزد (از اسلام به‌جز نام آن در جامعه باقی نمی‌ماند). ای مردم خدا شما را پناه داده از اینکه به‌شما ظلم و ستم کند ولی پناه نداده از اینکه امتحان نماید. و به تحقیق فرموده است جلیل‌تر و بزرگوarter از هر گوینده‌ای:

﴿ان فی ذلک لآیات وان کنا لمبتلین﴾

﴿در این واقعه طوفان قوم نوح نشانه‌هایی است و به تحقیق ما امتحان می‌نماییم﴾

دانشجو: از مولا حضرت امام رضا علیه السلام بگویید.

ببینیم که چگونه حضرت امام رضا علیه السلام حيله و مکر مأمون را به خود او بازگردانیدند. مولا امام هشتم علیه السلام به خوبی نشان دادند که مأمون با تمام تظاهر و ریاکاری، یک مکار و فریبکار و منافق است و باز هم اسلام راهی است که قرآن و عترت نشان می دهند. این حقیقت پس از شهادت مولا حضرت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت آن حضرت مشخص شده بود. با وجود این اغلب به طور مخفی و با تقیه و ترس، از آن سخن به میان می آمد. از زمان حضرت امام رضا علیه السلام از این حقایق به طور آشکارا سخن گفته شد. این علنی سازی که نمونه های آن حدیث مشهور سلسله الذهب و مجالس مناظره است به برکت وجود حضرت امام رضا علیه السلام انجام گردید.^۱ آن حضرت در مناظره ها و احتجاج ها موضوع عصمت و علم امام و حقانیت اهل بیت علیهم السلام و باطل بودن غاصبین را ثابت فرمودند و حقیقت شیعه را نشان دادند و به این ترتیب حيله و مکر مأمون برضد او و برضد ستمگران قبل و بعد از او به کار گرفته شد و تلاش مأمون در نزدیک نشان دادن خود به حضرت امام رضا علیه السلام با شکست مواجه شد. آن حضرت با به عهده نگرفتن هیچ یک از اختیارات و مسؤولیت های حکومتی در دستگاه مأمون به خوبی نشان دادند که موضوع ولایتعهدی تحمیلی است. بازگشت آن حضرت از نماز عید فطر قبل از برگزاری آن با شرایط منحصر به فرد و در حضور جمعیت کلان و مقامات، آن هم به دستور مأمون، نفاق مأمون را کاملاً آشکار ساخت. با وجود این تشکیل و ادامه یک حکومت حق را نمی توان بر اساس احساسات موقت و ناپایدار مردم پایه گذاری نمود. برای این منظور یاران واقعی، شایسته و پایدار به تعداد کافی لازم است و فقط از راه حق می توان عدالت را برقرار نمود. این درس دیگری است که از مطالعه و دقت در سیره اهل بیت علیهم السلام آموخته می شود. توجه شود که شناخت حق با اجرای حق متفاوت است. علاوه بر شناخت،

۱. آیت الله شیخ محمدرضا جعفری، یادنامه مرحوم اعتماد زاده، مقاله اول

راه اجرای حق را فقط امام معصوم علیه السلام می شناسد. مولا امام زمان علیه السلام فقط از راه حق به پیروزی می رسند و از راه حق حکومت عدل را گسترش و ادامه می دهند و به همین جهت، مهیا شدن شرایط، مقدمه بر قراری عدالت با ظهور مبارک آن حضرت است. به این ترتیب وظیفه این است که به دور از آشوب و درگیری با قاطعیت و تدبیر و حوصله به تربیت و تعلیم افراد حق جو پردازیم و خود و آنان را از نظر اعتقادی و عملی آن سان اوج دهیم که به راستی تابع و مطیع امام زمان علیه السلام آن هم در حد فداکاری بشویم. توجه داشته باشیم که رفتار ما بیش از گفتار مان مؤثر است. بدعت زدایی و تربیت، زمینه سازی است و این وظیفه سنگین و خطیر شیعیان، معنای انتظار فرج و فراهم سازی شرایط ظهور است.

دانشجو: این وظایف بسیار سنگین است و نیاز به همکاری دوستان اهل بیت علیهم السلام دارد.

استاد: هدف نیز بسیار مهم است. آیا هدفی مهم تر سراغ دارید؟

دانشجو: آیا می توان در مباحث گذشته به اخباری از تعدادی حوادث استناد نمود که آنها را علامات یا نشانه های ظهور نامیده اند؟

استاد: در این مورد چند نکته قابل ذکر است:

نکته اول: بسیاری از این حوادث مبهم است و مفهوم نشانه یا علامت با قید مبهم بودن سازگاری ندارد. این حوادث ربطی به توصیف اوضاع کلی در زمان غیبت و یا در زمان ظهور ندارد. موضوع توصیف شرایط بحث دیگری است و ما به چند مورد از آن که در نهج البلاغه آمده است استناد نموده ایم.

نکته دوم: در مورد آنچه در بعضی از اخبار به عنوان حوادث متصل به ظهور ذکر شده است اینها تعارضی با بحث های قبلی ندارد.

نکته سوم: در مورد احادیثی که از کتاب «بحار» مرحوم علامه مجلسی نقل می شود باید توجه نمود که بر طبق نوشته مولف گرانقدر این کتاب در

مقدمه آن، صرف وجود هر خبر در این کتاب دلیل بر صحیح بودن خبر نیست بلکه جمع آوری آنها به دلیل محفوظ ماندن اخبار صحیح در میان آنهاست و باید با تخصص لازم «جواهرات» را از «دریاها» استخراج نمود. همچنین مرحوم مجلسی در کتاب مرآت العقول (شرح کافی)، جلد چهارم، صفحه ۳۰۲ می‌گوید این نوع اخبار (حوادث مورد بحث) قطعی نیست و اطمینان به آنها نداریم. علاوه بر این شیخ مفید در ارشاد پس از شمارش اخبار این حوادث در صفحه ۳۷۰ بدون تائید آنها می‌نویسد «والله اعلم بما یكون».

اکنون لازم است به متون معتبری بپردازیم که شرایط دوران طلایی و درخشان حکومت جهانی مولا امام زمان علیه السلام را توصیف می‌نمایند. در این مورد، قرآن کریم، نهج البلاغه و احادیث متواتر را اصل قرار می‌دهیم.

فصل پنجم

عدالت اجتماعی

۱ - ۵. تغییرات اساسی و فرهنگی

دانشجو: با ظهور مولا امام زمان علیه السلام چه تغییراتی در جامعه و مردم رخ می‌دهد؟
استاد: برای درک بهتر، این تغییرات دسته‌بندی شده‌اند قرآن کریم و کلام اهل بیت علیهم السلام ما را راهنمایی می‌فرمایند. به آیاتی که در ابتدای فصل چهارم مطرح شد توجه نمایید. این آیات کریمه و همچنین نهج البلاغه و فرازهایی از دعای افتتاح ما را از این تغییرات باخبر می‌سازند.

دانشجو: بهتر است ابتدا چند عنوان کلی را ذکر نمایید.

استاد: همان عنوان‌هایی که در آیات ذکر شده، آمده است:

۱. روی کار آمدن و الگو قرار گرفتن مؤمنان و صالحان؛
۲. پذیرش و اجرای دین مورد رضای خدا که با آن قسط و عدل برقرار می‌گردد؛
۳. برقراری امنیت و برطرف شدن ترس و نگرانی؛
۴. انجام کارها فقط برای خدا (عبادت)؛
۵. غلبه نمودن دین حق بر تمام ادیان که با آن اختلافات و جنگ‌ها از میان می‌رود؛

و در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه آمده است:

۱. در زمانی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده‌اند، امام

عصر علیه السلام هوای نفس را به هدایت و رستگاری تبدیل می‌فرماید.

۲. در زمانی که مردم قرآن را به رأی و اندیشه خود تفسیر و مبدل کرده‌اند،

رأی را به قرآن تبدیل می‌فرماید.

۳. ستمگران برکنار می‌شوند.

۴. جنگ‌ها را به صلح و عدالت مبدل می‌فرماید.

۵. نعمت‌ها فراوان می‌شود.

۶. قانون‌های کتاب خدا زنده و اجرا می‌شود.

دانشجو: و در دعای افتتاح چه عنوان‌هایی آمده است؟

استاد: به موارد زیر توجه نمایید:

آشکار شدن دین و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بهره‌مندی از دولت کریمه

عزت و سربلندی اسلام و اهل آن و ذلت نفاق و اهل آن

به پایان رسیدن پریشانی و ایجاد خاطر جمعی

تبدیل شدن تفرقه‌ها به اتحاد

افزایش اهل حق

رفع مشکلات اقتصادی

برطرف شدن رنج‌ها و نقص‌ها

فرو نشاندن خشم‌ها

و...

دانشجو: ممکن است بعضی از اینها و یا نتایج اینها را شرح دهید؟

استاد: ایمان و عمل صالح موجب می‌شود که افراد نسبت به یکدیگر اعتماد و

اطمینان داشته باشند. به قول‌های خود وفادار بمانند و امانت‌دار باشند.

تصور کنید در چنین جامعه‌ای چگونه روابط مردم بایکدیگر دوستانه، با

مهربانی و آسایش فکری است.

دانشجو: برجیده شدن دروغ، خیانت، دزدی، رشوه و... به راستی چرا تا کنون انسان‌ها نتوانسته‌اند جامعه‌های خود را از این نادرستی‌ها پاک و خود را آسوده نمایند؟

استاد: دلیل آن در بحث‌های گذشته روشن شد. باید خود و جامعه خود را به راهی ببرند که خدا تعیین فرموده است یعنی راه امام زمان علیه السلام. در ارتباط با توصیف امنیت اجتماعی در دوران پس از ظهور در کتاب عصر زندگی آمده است:

«رفع اختلاف‌ها در زمان ظهور در همه مسائل و مشکلات صورت می‌گیرد. از مسائل اختلافی و مهم درباره مبدا و معاد، مسائل اقتصاد و مالکیت و عدالت تا مسائل کوچک و ریز در روابط فردی و روزمره زندگی... امام مهدی علیه السلام با آموزش منسجم و هماهنگ خود جامعه را به انسجام و یگانگی رهنمون می‌شود دستیاران و کارگزارانی ندارد که هرکدام به شیوه ای دین خدا را تفسیر کنند و کارها را به تفرقه و تضاد بکشانند و مردمان را به حیرت و سردرگمی دچار سازند، بلکه کارگزاران و مجریان امور در جامعه الهی مهدوی علیه السلام نیز در مسائل اصلی و فرعی در پرتو تعالیم امام خویش به شناختی دست می‌یابند که هیچ اشتباه و اختلافی در آن نیست. آنان راه و روش دین خدا و امام بزرگ خویش را یکدست و یکسان و منسجم تبیین می‌کنند و هم‌رای و هماهنگ به نشر تعالیم اسلامی و برنامه ریزی و ساختن جامعه و انسان می‌پردازند»^۱

و در بخش دیگری از این کتاب آمده است:

«در ظرف امنیت اجتماعی، مانع و سد راهی در سر راه انسان‌ها وجود ندارد. محصول کوشش و کار افراد نصیب خودشان می‌گردد و ثمره تلاش‌ها و کوشش‌هایشان را بی‌کم و کاست به دست می‌آورند. پدیده

شوم استثمار و بهره‌کشی از ثمره کار و کالای دیگران وجود ندارد. سرنوشت‌ها بازیچه دست جریان‌ها و نوسان‌های اجتماعی نیست، بلکه سرنوشت‌ها و انجام کارها منظم و حساب شده است. از آغاز هرکار روشن است که انجام آن کجاست و چیست. تلاش و صمیمیت در کار، نتیجه مثبت و سازنده دارد و سستی و نیرنگ و کم‌کاری سرانجامی نامطلوب و پوک. در آن دوران نادرستی و دغل‌بازی در کار نیست و بازار نامردمی‌ها و نانسانی‌ها رونقی ندارد، همه چیز بر معیار درستی‌ها و مردمی‌ها استوار است و سرانجام باید گفت که امنیت اجتماعی پدیده‌ای است که در پرتو عدالت اجتماعی پدید می‌آید و از شاخه‌ها و میوه‌های آن درخت تناور است.

امام مهدی علیه السلام پدیدآورنده امنیت اجتماعی است. امنیتی که بشریت در تمام دوران تاریخ خود مانند آن را ندیده است. او در جامعه عدالت بنیاد خود، همه معیارها و ضوابط غیرانسانی و نادرست را کنار می‌زند و علل و عوامل دلهره، ترس و نگرانی را نابود می‌کند، و بیم‌آفرینان و هراس‌انگیزان را از سر راه جامعه برمی‌دارد، و اعمال نفوذها و قانون‌شکنها را نفی می‌کند و حرکت جامعه و روابط اجتماعی را بر پایه‌های قانون و عدل و احترام به حقوق و ارزش انسان استوار می‌سازد. در آن دوران سعادت‌بار هیچ حقی تضییع نمی‌گردد و هرکسی در هر مقام به بیش از آنچه حق دارد دست نمی‌یابد. همه چیز به اندازه و حساب و حق است. به معنای واقعی کلمه اراده آزاد انسانی در قلمرو درست و قانونی خود حرکت می‌کند و انسان‌ها بی‌مانع، امکان رشد را می‌یابند.

در این جامعه انسان به انسان نزدیک می‌شود. دوستی و مهرورزی جای کینه‌توزی و دشمنی را می‌گیرد.^۱

۱. عصر زندگی، محمد حکیمی، صفحات ۲۲۱ و ۲۲۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲

۲ - ۵. مسائل اقتصادی

دانشجو: دیگر چه تغییراتی رخ می دهد؟

استاد: پذیرش و اجرای دین مورد رضای خدا، منجر به رفع مشکلات اقتصادی نیز می شود: ربا، غصب اموال و سوءاستفاده های اقتصادی، همه بر طرف می شود و همه به حق خود می رسند. عدالت اقتصادی برقرار می شود.

دانشجو: چگونه تمام این تغییرات بسیار مهم انجام می شود؟

استاد: تصور کنید مردم عربستان قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه شرایطی داشتند؟ آنها در بدترین شرایط با بدترین اخلاق و رفتار به سر می بردند. دزدی و غارت و... رواج داشت. اکنون مجسم کنید چگونه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در یک مدت ۲۳ سال شرایط را به گونه ای تغییر دادند که موجب شده است در حال حاضر پس از گذشت یک هزار و چهارصد سال یک سوم جمعیت جهان به آن حضرت احترام می گذارند و ما امروز هدایت خود را از برکت وجود این پیامبر می دانیم که در ۱۴ قرن قبل مبعوث شده اند. این تغییر شرایط به اندازه ای عظیم و مهم بوده است که پس از این مدت بسیار طولانی هنوز در زندگی عده کثیری از مردم، در سراسر جهان اثر گذاشته است. اکنون می پرسیم چگونه این تغییرات بسیار مهم توسط پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شده است؟ پاسخ این است که پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم و برگزیده خدا هستند. امام زمان علیه السلام نیز معصوم و برگزیده خدا هستند و همان دین پیامبر را در سطح کل جهان اجرا می فرمایند. بنابراین لازم نیست اهمیت و عظمت این کار، ما را به تردید بیندازد.

دانشجو: آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به تنهایی تمام این تغییرات عظیم را ایجاد نمودند؟

استاد: در ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله به کمک مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت خدیجه کبری (س) کار ابلاغ، تربیت و تعلیم را شروع فرمودند. بیش از ۱۳ سال طول کشید تا در شرایط جامعه آن زمان به مرحله اجرا در جامعه رسیدند. در این مدت قبل از هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله تعداد اندکی یاران واقعی داشتند.

ملاحظه می‌شود که اجرا پس از مرحله ابلاغ است و آن وقتی است که با پذیرش تعداد کافی از افراد جامعه، اجرا امکان‌پذیر باشد. البته با توجه به نوع و گستردگی جامعه، این تعداد متفاوت است.

دانشجو: در مورد مسائل اقتصادی، آیا رفع فسادهایی که قبلاً نام بردیم برای حل مشکلات و مسائل اقتصادی جامعه و مردم کافی است؟

استاد: اجرای دین حق، نتایج اقتصادی دیگری هم دارد. مثلاً اموال عمومی و امکانات به طور عادلانه و با ضوابط اسلام در اختیار مردم قرار می‌گیرد. محدودیت‌های سلیقه‌ای حذف می‌گردد. روابط شخصی ملاک قرار نمی‌گیرد. با ایجاد تضمین‌ها، فعالیت‌های اقتصادی رونق و رواج می‌گیرد و برای همه، کار پیدا می‌شود و...

دانشجو: آیا اینها برای برقراری عدالت از نظر اقتصادی کافی است؟

استاد: رفع فسادهای اقتصادی مانند رفع ربا، رشوه، دزدی و غصب اموال را قبلاً اشاره نمودیم. توجه نمایید که با وجود پذیرش داوطلبانه یک دین مشترک و رفع اختلافات و انجام کارها برای خدا، طبیعتاً روحیه همکاری و تعاون و کمک به دیگران زنده می‌شود. سوءاستفاده‌های اقتصادی از مقام‌ها رفع می‌گردد زیرا افراد صالح بر کارها گماشته می‌شوند و...

دانشجو: اینها همه مسائلی است که تا کنون مردم نتوانسته‌اند آنها را اجرا نمایند.

استاد: آیا نباید به این موضوع اندیشید که چرا مسائل علمی و فنی حل می‌شود ولی مشکلات اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی حل نشده است؟ بعضی فقط می‌گویند که حل این مسائل مشکل است. آیا می‌توان با این پاسخ قانع شد؟ پاسخ واقعی از بحث‌های گذشته روشن شده است. هرچند حل این مسائل توسط انسان‌ها مشکل و بلکه ناممکن است ولی توسط خالق انسان‌ها ساده است، و راه حل آن نشان داده شده است و مردم و جامعه می‌توانند این راه را انتخاب و طی نمایند.

دانشجو: آیا در شرایط طبیعی از لحاظ مساعد بودن آنها نیز تغییراتی پدید می‌آید؟

استاد:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^۱

«اگر اهالی شهرها و دیارها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند بر آنها درهای برکاتی از آسمان و زمین باز می‌نمودیم...»

با توجه به این آیه کریمه و احادیثی که در ارتباط با عصر ظهور به ما رسیده است،^۲ خدا نعمت‌ها و برکات و مواهب طبیعی را در عصر ظهور افزایش می‌دهد و اینها به برکت پیروی مردم از مولا امام زمان علیه السلام است که حقیقت ایمان و تقوای آنها در عصر ظهور است.

دانشجو: آیا همه مردم بی‌نیاز خواهند شد؟

استاد: بی‌نیازی یک ثمره عدالت است. در کتاب عصر زندگی آمده است:

«رفاه اقتصادی برای همه با اجرای اصل عدالت اجتماعی و برپایی قسط قرآنی امکان‌پذیر است. بلکه رفاه و بی‌نیازی از میوه‌های درخت تناور عدل است و امام عصر علیه السلام با تحقق بخشیدن به اصول دادگری و عدالت اجتماعی همگان را به زندگی درست و سامان یافته می‌رساند.»^۳

از قول حضرت امام صادق علیه السلام آمده است:

(... مردمان بی‌نیاز می‌گردند آنگاه که عدالت میانشان حاکم باشد.)^۴

۳ - ۵. مسائل اداری

دانشجو: امروزه نظارت و رسیدگی به امور جامعه بسیار مشکل و پیچیده شده است. انواع و اقسام سازمان‌ها و ادارات و نهادها و وزارت‌خانه‌ها تشکیل

۱. سوره اعراف (۷): آیه ۹۶.

۲. کمال هستی در عصر ظهور، محمد باقر علم‌الهدی، نشر سنبله ۱۳۸۳.

۳. عصر زندگی، محمد حکیمی، صفحه ۱۲۳.

۴. اصول کافی: جلد ۳ صفحه ۵۶۸.

گردیده و هر یک مدعی رسیدگی و حل دسته‌ای از مسائل هستند ولی خود نیز مشکلات و محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورند و سهمی از بودجه را به مصرف کارهای غیرتولیدی و غیرخدماتی می‌رسانند. در عصر ظهور اوضاع چگونه است؟

استاد: در شرایط فعلی بسیاری از این سازمان‌ها به خاطر دخالت‌های غیرضروری دولت‌ها در امور تولیدی و تجاری و خدماتی است و بسیاری دیگر به خاطر در انحصار گرفتن امور مردم است. به عنوان مثال می‌توان از دانشگاه‌ها، منابع طبیعی، نفت و گاز، هواپیما، راه‌آهن و... نام برد که در اختیار دولت یا افراد وابسته به دولت می‌باشند. بسیاری دیگر از این سازمان‌ها به دلیل بی‌اعتمادی مردم به یکدیگر تشکیل شده است. در عصر ظهور مردم از دولت کریمه بهره‌مند هستند. چنین دولتی به هیچ یک از سازمان‌ها و انحصارات فوق نیاز ندارد. تعادل منطقی بین عرضه و تقاضا برقرار می‌شود. البته رسیدگی به امور مردم و داوری به جای خود محفوظ است. آیا در این صورت پریشانی پایان نمی‌یابد و خاطر جمعی حاصل نمی‌شود؟ آیا باز هم لازم است در مورد هرکاری مدت‌ها برای گرفتن مجوز بروند؟ و احیاناً واسطه و یا پول و رشوه تهیه نمایند؟ و کسانی که اینها را ندارند سرگردان بمانند؟

دانشجو: چگونه در عصر ظهور همه متصدیان کار خود را درست انجام می‌دهند؟
استاد: اولاً افراد صالح انتخاب می‌شوند. ثانیاً کسی جرأت سوءاستفاده ندارد. ثالثاً عدالت برقرار است. علاوه بر این متصدیان و مردم با اعتقاد دینی و نسبت به یکدیگر با اعتماد و مهربانند.

۴ - ۵. جامعه جهانی

دانشجو: دیگر چه سازمان‌هایی حذف می‌شوند؟
استاد: سیستم‌های کنترل بازرگانی و گمرک نیز برچیده می‌شوند.

دانشجو: چرا؟

استاد: در عصر ظهور تمام جامعه‌ها و کشورها باهم متحد و تبدیل به یک جامعه بزرگ و یک حکومت گردیده و تمام مرزهای بین آنها حذف می‌شود. بازرگانی آزاد می‌شود. دیگر رفت و آمد نیازی به گذرنامه و ویزا ندارد! با آزاد شدن مهاجرت و انتقال کالا، تعادل در تمام نقاط جهان برقرار می‌شود و امکانات به طور خود به خود و متناسب با تلاش فکری و کاری مردم در دسترس آنها قرار می‌گیرد. دولت عدالت و مردم به نیازمندان رسیدگی می‌نمایند به طوری که دیگر نیازی مندی باقی نمی‌ماند.

دانشجو: یک حکومت عادلانه در کل جهان دیگر چه نتایجی دارد؟

استاد: جنگ‌ها تمام می‌شود سلاح‌های کشتار جمعی برچیده می‌شود. صلح و صفا همه جا برقرار می‌گردد. همه احساس امنیت می‌نمایند و همه خود را از یک جامعه با یک دین و تحت یک پرچم توحید و عدل می‌دانند. مردم به این دین با امامت مولا حضرت ولی عصر علیه السلام می‌پیوندند و از عدالت بهره‌مند می‌گردند.

در این مورد در کتاب نوید امن و امان آمده است:

«پیامبر اسلام رحمت خدا برای جهانیان و مبعوث به عالمیان است و رسالتش آزاد ساختن همه انسان‌ها از یوغ عادات زشت و استثمار و استعباد، و دعوت به توحید و مکارم اخلاق و احترام به حقوق و شرف انسانیت می‌باشد.

دعوت به یکتاپرستی و راهنمایی عموم به بهترین روش عالی انسانی که منتهی به اتحاد و برداشتن فاصله‌ها و رفع تبعیضات گوناگون می‌شود، و کوشش برای تاسیس یک جامعه جهانی و تشکیل مدینه فاضله واقعی از مختصات اسلام است.

ریشه تمام اختلافات، شرک و انصراف از خدای یگانه، و پرستش غیر خداست.

تشکیل حکومت‌ها با سیستم‌های مختلف و برنامه‌های متضاد و

قوانین متخالف، همه ناشی از عدم درک معنای توحید و محدودیت وضع تربیت و دیدگاه بصیرت افراد است. توجه به فلسفه رسالت جهانی اسلام و عقیده توحید، دیدگاه بصیرت را وسیع می‌سازد که همه جا و همه نقاط و همه انسان‌ها را از پشت پرده‌های ضخیم مرزها، زبان‌ها و نژادها ببینیم و اطمینان داشته باشیم که در سایه تعالیم عالیه اسلام یک جامعه جهانی تاسیس گردد.»^۱

دانشجو: چه کسانی و چگونه می‌توانند چنین جامعه جهانی را به طور عادلانه اداره نمایند. تصور این موضوع مشکل است.

استاد: به این دلیل تصور این موضوع برای اغلب افراد مشکل است که اینها افراد غیر معصوم را ملاک قرار می‌دهند. از آنجا که بشر تا کنون نتوانسته و نمی‌تواند به تنهایی خود را اداره کند، ثابت می‌شود که نیاز به فرمانروای الهی دارد.

امام عصر علیه السلام معصوم هستند و تمام علوم لازم را می‌دانند. (فصل ۲) آن حضرت شایسته‌ترین افراد را به کارها می‌گمارند به همین جهت است که قبلاً گفته شد باید ابتدا تعداد کافی افراد شایسته فراهم شوند تا آن حضرت ظهور بفرمایند.

دانشجو: بسیاری از مشکلات فعلی اینست که انتصابات بدون آگاهی از افراد شایسته جامعه و فقط از میان اطرافیان انجام می‌شود و کسانی که به کارها گماشته می‌شوند، حاضر نیستند مقام خود را به دیگری که آگاهی و تخصص بیشتری دارد واگذار نمایند.

استاد: همین طور است. به دست آوردن و حفظ کردن جاه و مقام منشاء بسیاری از مشکلات است. اینها نیز به برکت ظهور امام عصر علیه السلام رفع می‌شود. امام عصر علیه السلام برگزیده خدا هستند و عصمت و علم دارند و کار خدا بدون عیب و نقص است.

دانشجو: اکنون معلوم می‌شود همان‌طور که خدا طبیعت را منظم آفریده و برای آن قانون‌ها قرار داده است، برای جامعه انسان‌ها نیز قانون و نظم ویژه قرار داده است ولی این انسان‌ها هستند که با اختیاری که خدا در این دنیا به آنها داده است تشکیل و برقراری این نظم را به تأخیر انداخته‌اند!

استاد: آفرین! این همان مسأله‌ای است که در ابتدای بحث مطرح شده بود. اکنون پاسخ آن روشن گردید.

دانشجو: دلایل فوق کاملاً قابل قبول است. با وجود این خوب است مقداری به جزئیات اجرایی آنها هم بپردازیم.

استاد: درباره این جزئیات، از کلام معصومین علیهم‌السلام می‌توانیم درس بگیریم. البته برای اجرا کتاب و نوشته کافی نیست و مشکل فقط با ظهور امام علیه‌السلام حل می‌شود (همان‌طور که قبلاً اثبات شد) اکنون برای داشتن یک بینش عمیق‌تر، به فرمایشات مولا امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک اشتر از نهج البلاغه توجه می‌نماییم (ص ۱۰۱۰ تا ۱۰۲۲).

۵ - ۵. عهدنامه مالک اشتر

قضات

❖ ... پس برای قضاوت و داوری بین مردم بهترین افراد را انتخاب کن. کسی که کارها به او سخت نیاید و نزاع‌کنندگان در ستیزه و لجاج رأی خود را بر او تحمیل ننمایند و در لغزش پایداری نکنند و از بازگشت به حق هرگاه آن را شناخت درمانده نشود. و نفس او به طمع و آز مایل نباشد و به اندک فهم بدون به کار بردن اندیشه کافی اکتفا نکند. و کسی که در شبهات تأمل و درنگش از همه بیشتر باشد و حجت و دلیل‌ها را بیش از همه فراگیرد. و کمتر از همه از مراجعه دادخواه دلتنگ گردد. و بر آشکار ساختن کارها از همه شکیباتر و هنگام روشن شدن حکم از همه بُرنده‌تر باشد. کسی که بسیار ستودن، او را به خودبینی و اندارد و برانگیختن و گول زدن، او را (به سمتی)

مایل نسازد. و حکم‌دهندگان آراسته به این صفات کم به دست می‌آیند. پس از آن، از قضاوت او بسیار خبر گیر و واریسی کن و آن قدر به او ببخش و زندگی‌اش را فراخ ساز که عذر او را از بین ببرد و نیازش به مردم با آن بخشش کم باشد و نزد خویش منزلت و بزرگی به او بده که دیگری از نزدیکان تو در او طمع نکند تا به این سبب از اینکه مردم او را نزد تو تباه کنند، ایمن و آسوده باشد. پس درباره برگزیدن قضات و صفاتی را که برای آنها شمردم از هر جهت اندیشه کن زیرا این دین در دست اشرار و بدکرداران گرفتار بوده که در آن از روی هوس و خودخواهی رفتار می‌شده و با آن دنیا می‌خواسته‌اند.

کارگزاران

پس در کارهای عمال و کارگردانان نظر و اندیشه کن و چون آنان را تجربه و آزمایش نمودی به کار وادار و آنان را به میل خود و کمک به ایشان و سرخود به کاری نفرست. زیرا به میل و سرخود کسی را به کاری گماشتن گردآمده‌ای است از شاخه‌های ستم و نادرستی. و ایشان را از آزمایش‌شدگان و شرم‌کنندگان، از خاندان‌های نجیب و شایسته و پیش‌قدم در اسلام بخواه زیرا آنها دارای اخلاق و خویهای گرمی‌تر و ابروی درست‌تر و طمع‌های کمتر و اندیشه رساتر به پایان کار، هستند. پس جیره و مواد غذایی‌شان را فراوان ده که این کار آنان را به اصلاح خودشان توانا می‌دارد و بی‌نیاز می‌گرداند از خوردن آنچه اموال زبردستان آنها می‌باشد و حجت و دلیل است برایشان اگر فرمانت را به کار نبستند یا در امانت رخنه‌ای گشودند. پس در کارهایشان کاوش و رسیدگی کن و بازرسی‌های راستکار و وفادار بر آنان بگمار، زیرا خبرگیری و بازرسی پنهانی تو، از کارهای آنان، سبب وادار نمودن آنها به امانت داری و مدارا نمودن و نرمی با مردم است. و خود را از یاران (خیانتکار) دور دار و اگر یکی از ایشان به خیانت و نادرستی دستش را بیالاید و خبرهای بازرسانت به خیانت او گرد آید به

گواهی همان خبرها اکتفا کن. پس باید او را کیفر بدهی و او را به کردارش بگیری و بی مقدار و خوارش گردانی و داغ خیانت بر او بزنی و ننگ بدنامی را به گردنش نهی.

مالیات

در کار مالیات به صلاح مالیات‌دهندگان کنجکاوی کن، زیرا راحتی و آسایش دیگران در صلاح مالیات و مالیات‌دهندگان است. چون مردم همه جیره‌خوار مالیات و مالیات‌دهندگان هستند. و بایداندیشه تو در آبادی زمین ازاندیشه در گرفتن مالیات بیشتر باشد زیرا مالیات به دست نمی‌آید مگر به آبادی و کسی که مالیات را بدون آباد نمودن، طلب نماید به‌ویرانی شهرها و تباه نمودن بندگان پرداخته و کار او جزاندکی پایدار نمی‌ماند. پس اگر مالیات‌دهندگان از سنگینی پرداخت یا از مشکلی آفتی یا از قطع شدن بهره آب یا از نباریدن باران یا از تغییر یافتن زمین شکایت کنند، به ایشان تخفیف بده به‌اندازه‌ای که امیدواری کار آنان درست و نیکو شود. و باید سبک ساختن سنگینی بار ایشان بر تو گران نیاید زیرا تخفیفی که به آنها داده‌ای اندوخته‌ای است که با آبادی شهرها و آرایش دادن حکومتت به تو باز می‌گردانند. و نیز جلب خوش‌بینی و ستایش آنها به خود و خورسند بودن تو از برقرار کردن عدل و داد بین آنها.

به آنچه نزد ایشان اندوخته‌ای از رفاه و آسایش و اطمینان داشتن به مدارایی که به آنها نموده‌ای از روی عدل و داد خود، آنان تکیه‌گاه تو می‌شوند. پس بسا پیش‌آمدی که پس از نیکی به آنها هرگاه آن را به ایشان واگذاری با خوشدلی انجام دهند زیرا به مملکت آباد آنچه بارکنی می‌تواند تحمل نماید، و همواره ویرانی زمین به‌جهت دست‌تنگی اهل آن است و رعیت نیازمند و پریشان می‌شود به‌توجه حکمرانان به جمع و گرد آوردن مال و بدگمانیشان به پایداری و کم‌بهره بردنشان از پیشامدها و پندها و اندیشه در احوال روزگار.

سرپرستان

﴿پس از آن در حال نویسندگان بنگر و بهترین ایشان را به کارهایت بگمار و نامه‌هایت را که در آنها تدبیرها و رازها بیان می‌کنی تخصیص ده به کسی که در همه خوبی‌های پسندیده از نویسندگان دیگر جامع‌تر باشد. کسی را که مقام و بزرگی سرکش نسازد که به مخالفت با تو در حضور مردم و بزرگان بی‌باک باشد و کسی را که غفلت و فراموشی سبب نشود که در رساندن نامه‌های کارگردانانت به تو کوتاهی کند و نیز در پاسخ نیکوی تو به آنان و در چیزهایی که برای تو می‌ستانند و از جانب تو می‌بخشد. و کسی که قرارداد به سود تو را سست نبندد و از گشودن گره قراردادی که به زیان تو بسته شده ناتوان نگردد. و اندازه و مقام و پایه خود در کارها را بداند زیرا نادان به مقام و کار خویش به مقام و کار دیگری نادان‌تر است و دیگر ایشان را به فراست و دریافتن و اطمینان و نیکوگمانی خود نباید برگزینی زیرا مردان برای به دست آوردن دل حکمرانان، خود را نیکو خدمت و آراسته جلوه می‌دهند در حالی که غیر از آنچه از خود نشان می‌دهند و خویش را به آن می‌آریند، چیزی از خیرخواهی و امانت در ایشان نیست، بلکه آنان را به کرداری که برای نیکان انجام داده‌اند بیازما. آنگاه نیکوترین آنان را که بین مردم آشکار و درستکارترین آنها را که مورد تأیید آنان باشد برگزین و این آزمایش تو دلیل است بر فرمانبرداری تو از خدا و کسی که کار را به دست تو سپرده. و برای هر کاری از کارهایت رئیس و کارگردانی از نویسندگان (اهل علم) قرار ده که بزرگی کارها او را مغلوب و ناتوان نکند، و بسیاری آنها او را پریشان نسازد. هرگاه در نویسندگان عیب و بدی باشد و تو از آن غافل باشی، ترا به آن بدی می‌گیرند.﴾

بازرگانان و صنعتگران

دانشجو: رفتار حکومت در ارتباط با مردمی که در بازرگانی، صنعت و یا خدمات فعالیت می‌نمایند چگونه است؟

استاد: گفتیم که اجرای عدالت فقط به ظهور مولا امام زمان علیه السلام امکان‌پذیر است (به بحث‌های مربوط به بخش اول مراجعه نمایید). در ضمن باید به تفاوت جزئیات اجرایی در شرایط زمانی و مکانی توجه داشته باشیم. با این‌همه باز هم با دقت در سفارشات مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر در نهج البلاغه، درخت علم و بصیرت خود را آبیاری می‌نماییم:

«پس سفارش درباره بازرگانان و صنعتگران را بپذیر و درباره نیکی کردن به آنان (به گماشتگان خود) سفارش کن درباره کسانی از ایشان که مقیم است و آنان که با مال و دارایی خود در رفت و آمد هستند و آنان که کار می‌کنند زیرا ایشان سبب و ریشه‌های سودها هستند و به دست آورنده آن از راه‌های سخت و مکان‌های دور در بیابان و دریا و زمین و کوهستان در قلمرو تو و از جاهایی که مردم در آنها حضور پیدا نمی‌کنند و به رفتن آنجا جرأت نمی‌کنند. پس بازرگانان موجب آسودگی می‌باشند و صلح و آشتی و از آنها بیم شر و بدی و سختی نمی‌رود. و کارهای ایشان را در حضور خود و در گوشه‌های شهرهایت واری کن و با همه این سفارش‌ها که درباره ایشان شد، بدان که بسیاری از آنان بخل‌ورزی زشت و نکوهیده دارند و احتکار آنان و نگهداری برای گران‌فروشی و در نتیجه به دلخواه نرخ نهادن می‌باشد. و این کارهای ایشان سبب زیان رساندن به همگان و زشتی حکمرانان است. پس از احتکار، جلوگیری کن که رسول خدا از آن منع فرموده است و داد و ستد باید آسان به ترازوهای بی‌کم و کاست و نرخ‌هایی باشد که به فروشنده و خریدار اجحاف و زیاده‌روی نشود. پس کسی را که بعد از نهی تو احتکار کند به کیفر برسان، کیفری که سبب رسوایی او باشد ولی از اندازه تجاوز نکند.»

زیردستان

دانشجو: کسانی هستند که بیش از همه نیازمند به پشتیبانی حکومت می‌باشند. در مورد آنان چگونه باید رفتار شود؟

استاد: باز هم به ادامه فرمایشات مولا امیرالمؤمنین علیه السلام از نهج البلاغه توجه نمایید:

﴿پس از خدا بترس، از خدا بترس درباره زیردستان درمانده بیچاره و بی‌چیز و نیازمند و گرفتار در سختی و رنجوری و ناتوانی زیرا در این طبقه، هم خواهند است که ذلت و بیچارگی را اظهار می‌کند و هم کسی است که به عطا و بخشش نیازمند است ولی اظهار نمی‌نماید. و برای رضای خدا آنچه را که از حق خود درباره ایشان به تو امر فرموده به‌جا آور و و قسمتی از بیت‌المال که در دست‌داری و قسمتی از غلات و بهره‌هایی که از زمین‌های غنیمت اسلام به‌دست آمده در هر شهری برای ایشان مقرر دارد زیرا دورترین ایشان را همان نصیب و بهره‌ای است که نزدیک‌ترین آنها دارد. و رعایت حق هر یک از ایشان از تو خواسته شده است. پس ترا سرکشی شادی و فرو رفتن در نعمت از حال آنان باز ندارد. زیرا تو به از دست دادن کار کوچک برای استوار نمودن کار بزرگ که رسیدگی به آن بیشتر است، معذور نیستی. پس همت خود را از آنان دریغ مدار و از روی‌گردن‌کشی از آنان رو برمگردان و رسیدگی و واریسی کن کارهای کسی از ایشان را که دسترسی به‌تو ندارد و کسانی که چشم‌ها آنها را خوار می‌نگرند و مردم آنان را کوچک می‌شمارند. پس امین خود را که (از خدا) بترسد و فروتن باشد برای ایشان قرار ده تا کارهای آنان را به‌تو برساند. آنگاه درباره ایشان چنان رفتار کن که روز دادرسی خدا عزت را بپذیرد زیرا ایشان در بین مردم به عدل و داد از دیگران نیازمندترند. پس در ادای حق هر یک از ایشان نزد خدا عذر و حجت داشته باش و رسیدگی کن به یتیمان و پیران سالخورده که چاره‌ای ندارند و خود را برای خواستن آماده نساخته‌اند...﴾

دانشجو: چگونه اجرای این فرمان‌های ارزنده امکان‌پذیر است؟
استاد: گستردگی و پیچیدگی جامعه‌های امروز را نیز در نظر بگیرید آنگاه تصدیق می‌نمایید که اجرا فقط به ظهور مولا حضرت ولی عصر علیه السلام امکان‌پذیر است.

دست‌رسی به مسؤلین

دانشجو: در عصر ظهور آیا تمام افراد می‌توانند به مسؤلین دست‌رسی داشته باشند؟
در این صورت مسؤلین چگونه ممکن است به همه درخواست‌کنندگان وقت ملاقات بدهند؟

استاد: اولاً همان‌طور که قبلاً گفته شد، بسیاری از سازمان‌های غیر ضروری حذف می‌شود و محدودیت‌ها بر طرف می‌گردد و دیگر نیازی به ملاقات یا نامه و کسب مجوز برای هر کاری نیست. در واقع کارها در اختیار خود مردم است و البته نظارت انجام می‌شود. ثانیاً از آنجا که کارگزاران کار خود را درست انجام می‌دهند معمولاً نیازی به مراجعه به مسؤلین ارشد نیست. ثالثاً تمام مسؤلین موظف هستند به امور مردم رسیدگی نمایند و از همه مهم‌تر اینکه امام معصوم علیه السلام حضور دارند و ضامن حفظ عدل در عصر ظهور وجود مبارک آن حضرت است و باز هم به یاد داشته باشیم که امام عصر علیه السلام معصوم هستند و تمام علوم لازم را می‌دانند و از هر نوع خطا و اشتباه مصون می‌باشند. به مبحث امامت مراجعه نمایید. مایلید باز هم از نهج البلاغه بیاموزیم؟

دانشجو: با کمال میل.

استاد: مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه همان سفارشات به مالک‌اشتر می‌فرمایند:

«و پاره‌ای از وقت را برای نیازمندان از خود قرار ده که در آن وقت خویشان را برای رسیدگی به خواست ایشان آماده ساخته و در مجلس عمومی بنشین. پس برای خوشنودی خدایی که تو را آفریده

با آنان فروتنی کن و لشکریان و دربانان و پاسداران خود را از جلوگیری از آنان بازدار تا سخنران ایشان بی لکنت و گرفتگی زبان و بی ترس و نگرانی سخن گوید که من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: هرگز امتی پاک و آراسته نگردد که در آن امت حق ناتوان بی لکنت و ترس و نگرانی از توانا گرفته نشود. پس درستی و ناهمواری و آداب سخن ندانستن را از آنان تحمل کن و به روی خود نیاور و تندی و خودپسندی را از خویشتن دورکن تا خدا درهای رحمتش را به روی تو بگشاید و پاداش طاعت و فرمانبریش را به تو ارزانی فرماید و آنچه می بخشی به خوش رویی ببخش و با مهربانی و عذرخواهی (در صورت امتناع) منع کن... و باز در جای دیگر تأکید می فرمایند: مبادا خویشتن را زیاده از مردم پنهان کنی... ﴿

ادامه را خودتان از نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام مطالعه نمایید.

دانشجو: تنها راه نجات و عدالت همین است: تلاش برای فراهم ساختن شرایط ظهور مولا امام زمان علیه السلام.

استاد: ملاحظه می شود که تمام راه های بشری در این زمینه به بن بست رسیده است. پس بیایید این راه را طی کنیم. در مورد چگونگی طی این راه و شرایط ظهور قبلاً بحث شده و دلایل کافی ارائه گشته است.

پیش‌نمای مروری

پرسش‌های فصل اول

- ۱- مثالی از نظم و هماهنگی پدیده‌ها در جهان ارائه دهید. از وجود قانون‌ها و هماهنگی در کل جهان چه نتیجه‌ای گرفته می‌شود؟
- ۲- در ارتباط با هدف‌داری در خلق جهان و موجودات و سیر تحولات و هدایت آنها سه آیه از قرآن کریم ذکر نمایید.
- ۳- تغییراتی که توسط انسان‌ها در طبیعت ایجاد می‌شود دارای دو نوع ویژگی است، از این طریق وجود خالق چگونه به اثبات می‌رسد؟ دو آیه از قرآن کریم در این مورد ذکر نماید.
- ۴- چرا در عالم انسان‌ها اختلافات پدید آمده است؟ آیا در موضوعاتی که درستی یا نادرستی آنها واضح است، مشکلی در جامعه‌ها به وجود نمی‌آید؟ به چه دلیل نیاز به راهنماهای برگزیده خدایی وجود دارد؟ در این رابطه آیه‌ای از قرآن کریم ذکر نمایید.
- ۵- از روی اعداد و ارقام رسمی، ستم‌های مالی و اقتصادی در جهان را تشریح نمایید.
- ۶- آیا بشر توانسته است مسئله حاکمیت عادلانه را حل نماید؟ برای پاسخ خود دلایل و شواهدی ذکر نمایید. آیا می‌توانید ظلم‌ها و ستم‌ها را به دو یا سه بخش

تقسیم‌بندی نمایند؟

۷- به چه دلیل راه‌حل‌های پیشنهادی بشری برای برقراری صلح و عدالت به نتیجه نرسیده و نمی‌رسد؟

۸- با ارائه سه آیه از قرآن کریم درباره اهداف پیامبر و امام توضیح دهید.

۹- شواهدی بر علم امام ارائه دهید.

۱۰- دو تفاوت اصلی علم امام با علم افراد دیگر چیست؟

۱۱- عصمت چیست؟ و به چه دلیل برای امام شرط عصمت لازم است؟

۱۲- حل کدام دسته از مسائل انسان‌ها بدون حضور آشکار امام معصوم امکان‌پذیر نیست؟ چرا؟

۱۳- در مورد حضور امام معصوم و حل مسائل جامعه، کدام پرسش‌های اساسی مطرح است؟

۱۴- بر طبق نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام حقوق متقابل حکومت (الهی) و مردم چیست؟

۱۵- سفارش در مورد حقوق خانواده بر طبق نهج البلاغه کدام است؟

۱۶- در فرمان مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر در ارتباط با حقوق مردم چه نکاتی به چشم می‌خورد؟ حداقل سه مورد را نام ببرید.

۱۷- در جامعه‌های کوچک و بزرگ نمونه‌هایی از بی‌عدالتی را نام ببرید.

۱۸- یک دلیل عقلی برای نیاز به حضور امام معصوم ذکر کنید.

۱۹- یک دلیل تجربی برای نیاز به حضور امام معصوم ارائه دهید.

۲۰- عدالت اجتماعی با دموکراسی چه تفاوتی دارد؟

۲۱- نظام اجتماعی اسلام با نظام‌های ساختگی بشری چه تفاوت‌هایی دارد؟

۲۲- چرا مسلمانان نتوانسته‌اند در جامعه‌های خود عدالت را برقرار و فساد را ریشه‌کن کنند؟

۲۳- جامعه بدون پیروی از امام معصوم به چه مشکلاتی دچار می‌شود؟

۲۴- آیا می‌توانید فصل اول کتاب را در یک جمله خلاصه نمایید؟

پرسش‌های فصل دوم

- ۱- آیه ۳۵ سوره مبارکه یونس ﴿افمن يهدى الى الحق...﴾ چگونه به موضوع امامت ارتباط دارد؟
- ۲- از کدام آیه کریمه معلوم می‌شود که فقط خداوند امام را تعیین می‌فرماید؟ (حداقل یک آیه ذکر کنید.)
- ۳- کدام آیه نشان‌دهنده ضرورت امامت است؟ (حداقل یک آیه ذکر کنید.)
- ۴- کدام آیه نشان‌دهنده اهمیت امامت است؟ (حداقل یک آیه ذکر کنید.)
- ۵- با توجه به اسناد روایی از آیه ۵۵ سوره مبارکه مائده چه نتیجه مهمی گرفته می‌شود؟
- ۶- آیه ۲۳ سوره مبارکه احزاب ﴿انما يريد الله ليذهب...﴾ کدام خصوصیت اهل بیت علیهم‌السلام را ثابت می‌نماید؟
- ۷- از کدام آیه عصمت امام که خدا تعیین فرموده است، ثابت می‌شود؟
- ۸- از کدام آیه ثابت می‌شود اولی الامر (که اطاعت آنان واجب است) باید معصوم باشند؟
- ۹- کدام آیه نشان می‌دهد که فقط اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام (پس از آن حضرت)

معصوم هستند؟

- ۱۰- چگونه از قرآن ثابت می شود که اولی الامر یعنی امامانی که خدا تعیین فرموده است فقط از اهل بیت پیامبر ﷺ هستند؟
- ۱۱- کدام آیه از قرآن کریم، علم امام را ثابت می کند؟ (حداقل یک آیه ذکر کنید).
- ۱۲- در آیه ۳ سوره مبارکه مائده ﴿الْيَوْمَ يَئِسُ الَّذِينَ كَفَرُوا... الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ چگونه ثابت می شود که کامل شدن دین، اتمام نعمت و راضی شدن خدا، همه مربوط به معرفی مولا امیرالمومنین ﷺ به امامت توسط پیامبر می باشد؟
- ۱۳- از آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...﴾ چه نتایج گرفته می شود و چگونه ثابت می شود که این آیه کریمه مربوط به امامت است؟
- ۱۴- به چه دلیل (بدون پذیرش امامت مولا امیرالمومنین ﷺ) کسی نمی تواند مدعی شود که فقط پیامبر ﷺ را می پذیرم؟ (از قرآن کریم دلیل بیاورید).
- ۱۵- مهمترین واقعه ای که در زمان پیامبر ﷺ رخ داده است، کدام است و دلیل اهمیت آن چیست؟ یکی از مهم ترین کتاب هایی که در این باره نوشته شده است، چیست؟
- ۱۶- کدام عبارات های خطبه غدیر در متنی که نقل شد مربوط به اعلام امامت مولا امیرالمومنین ﷺ از طرف خدا توسط پیامبر است؟
- ۱۷- کدام عبارات های خطبه غدیر مربوط به معرفی صفات مولا امیرالمومنین ﷺ است؟
- ۱۸- کدام عبارات های خطبه غدیر زمامداری و امامت مولا امیرالمومنین ﷺ را مورد تاکید قرار می دهد؟
- ۱۹- کدام عبارات های خطبه غدیر مربوط به ابلاغ فرمان پیامبر ﷺ به تمام مردم در تمام زمان هاست؟ و این فرمان کدام است؟
- ۲۰- کدام اسناد مهم روایی که مورد قبول عامه است حاکی از امامت ۱۲ امام ﷺ می باشد؟
- ۲۱- کدام حدیث که مورد قبول عامه است نشان می دهد که در زمان حاضر نیز

همه موظف به شناختن و معرفت امام زمان علیه السلام خود هستند؟

۲۲- بر طبق روایت مولا حضرت امام رضا علیه السلام به چه دلیل پذیرفتن دین باید با

پذیرفتن امام معصوم همراه باشد؟

۲۳- بر طبق روایت مولا امام هشتم علیه السلام به چه دلیل مردم صلاحیت انتخاب امام

را ندارند؟

۲۴- در حدیث فوق مولا امام رضا علیه السلام کدام آیات کریمه از قرآن کریم را دلیل

آوردند که فقط خدا امام را تعیین می‌فرماید و امام برگزیده خداست؟

۲۵- در حدیث فوق چند عبارت از توصیف امام در بیان مولا امام رضا علیه السلام ذکر

کنید؟

۲۶- حداقل ۱۰ صفت امام معصوم علیه السلام را بر طبق زیارت جامعه ذکر کنید؟

۲۷- بیعت با امام معصوم علیه السلام نشانه چیست؟

۲۸- آیا می‌توانید هدف از ارائه فصل دوم کتاب را در چند جمله ذکر کنید؟

پرسش‌های فصل سوم

- ۱- مهمترین فرمان و سفارش پیامبر ﷺ به مردم برای تمام زمان‌ها چیست؟
- ۲- آیا پس از پیامبر ﷺ امامت توسط جامعه پذیرفته شد؟ در صورت پذیرش امامت، مردم به کدام نتایج درخشان می‌رسیدند؟
- ۳- بر طبق کدام آیه کریمه، مردم پس از اینکه مدعی ایمان شدند باید امتحان بدهند؟
- ۴- مهمترین امتحان سرنوشت‌ساز برای کسانی که مدعی اسلام و ایمان هستند چیست؟
- ۵- عباراتی از نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر کنید که بیانگر رفتار مردم پس از پیامبر ﷺ می‌باشد؟
- ۶- اگر مولا امام زمان علیه السلام تا کنون ظهور می‌فرمودند، رفتار مردم با آن حضرت چگونه بود؟
- ۷- شرایط لازم برای تشکیل حکومت توسط امام معصوم علیه السلام چیست؟
- ۸- از آیه ۱۱ سوره مبارکه رعد ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ...﴾ چه موضوعی فهمیده می‌شود؟

۹- از آیه ۴۱ سوره مبارکه روم ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ...﴾ چه نتایجی گرفته می‌شود؟ آیا این آیه ارتباطی با بحث غیبت و ظهور مولا حضرت ولی عصر علیه السلام دارد؟

۱۰- در ارتباط با ظهور مولا امام عصر علیه السلام مانع چیست و وظایف مردم کدام است؟ شواهدی از سیره ائمه معصومین علیهم السلام ذکر نمایید؟

۱۱- اتمام حجت چیست؟ حداقل یک آیه از قرآن کریم در این مورد ذکر کنید.

۱۲- مثالی از اتمام حجت از سیره مولا امیرالمومنین علیه السلام ارائه دهید.

۱۳- در شرایط فعلی جهت تشکیل حکومت، آیا حجت بر مردم تمام است یا بر امام زمان علیه السلام؟ چرا؟

۱۴- راه حق فقط یکی است ولی راه‌های باطل زیاد است. این موضوع تا کنون کدام اثر اجتماعی را در پی داشته است؟

۱۵- از آیه ۸۳ سوره مبارکه زخرف چه نتیجه‌ای در ارتباط با علل تسلط موقت ستمگران گرفته می‌شود؟

۱۶- تفاوت روش هدایت‌کنندگان و روش گمراه‌کنندگان از لحاظ نوع وسایلی که برای رسیدن به هدف به کار می‌برند چیست؟

۱۷- چرا هدایت‌کردن مشکل و گمراه‌نمودن آسان است و چه عوامل و مقدماتی برای هدایت لازم است که برای گمراهی لازم نیست؟

۱۸- قارون به چه وسیله‌ای موجب گمراهی مردم می‌شد؟

۱۹- در کلام مولا امیرالمومنین علیه السلام جامعه‌ای که از حق منحرف شده است چگونه توصیف می‌گردد؟

۲۰- خلاصه فصل سوم را در یک جمله ارائه نمایید؟

پرسش‌های فصل چهارم

- ۱- خدا به بندگان صالح و مومن برای این جهان چه وعده‌ای داده است؟ سه آیه در این مورد را ذکر نمایید.
- ۲- کدام آیه کریمه حاکی از پیروزی اسلام، که دین حق است، بر تمام ادیان می‌باشد؟
- ۳- آیا پذیرش دین اجباری است یا اختیاری؟ از آیات کریمه قرآن دلیل بیاورید؟
- ۴- بر طبق کدام آیه کافران هرگز نمی‌توانند نور خدا را خاموش کنند؟
- ۵- مولا امیرالمومنین علیه السلام بر طبق نهج البلاغه مردم در زمان غیبت را چگونه تقسیم‌بندی و شرایط این زمان را چگونه توصیف می‌فرمایند؟ و سیره مولا امام عصر علیه السلام در این زمان را چگونه توضیح می‌دهند؟
- ۶- از حدیث متواتر «لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد...» چه نکاتی فهمیده می‌شود؟ (۶ نکته را ذکر کنید).
- ۷- تاخیر ظهور برای چیست؟
- ۸- چگونه مردم سرانجام حکومت مولا امام عصر علیه السلام را پذیرفته و به آن می‌پیوندند؟

- ۹- وجود ظلم و جور قبل از ظهور (در زمان غیبت) حاصل از کدام رفتار مردم است؟
- ۱۰- خبر از برقراری قسط و عدل با ظهور امام عصر علیه السلام بعد از به پایان رسیدن ظلم و جور، کدام موضوع را ثابت می‌کند؟
- ۱۱- مکانیزم سرایت فساد در جامعه را تشریح کنید و علت آن را مشخص نمایید. تنها راه رفع واقعی فساد و ظلم و ستم چیست؟
- ۱۲- برای مقدمه ظهور مولا امام زمان علیه السلام چه نوع اصلاحاتی لازم است؟
- ۱۳- علت عدم تشکیل حکومت توسط ائمه معصومین علیهم السلام و امام زمان علیه السلام تا کنون چیست؟
- ۱۴- سیره کلی ائمه معصومین علیهم السلام در ارتباط با هدایت مردم و جامعه چگونه است؟
- ۱۵- وجوه منفی و مثبت زمینه اجتماعی قبل از ظهور را تشریح نمایید.
- ۱۶- دو نوع وظیفه شیعیان در زمان غیبت در ارتباط با ظهور مولا امام عصر علیه السلام کدام است؟
- ۱۷- وظایف ما با ایجاد کدام وجه از زمینه‌های اجتماعی مطابق است که شرط ظهور را فراهم می‌سازد و معنای انتظار فرج است؟
- ۱۸- آیا ما مجاز به فهمیدن و درک موضوع غیبت و ظهور مولا امام زمان علیه السلام می‌باشیم؟
- ۱۹- آیا نقش مردم در فراهم‌سازی شرایط ظهور با خواست خدا در این مورد منافات دارد؟
- ۲۰- در بعضی از روایات چه عللی برای غیبت امام عصر علیه السلام ذکر شده است؟
- ۲۱- مقصود از عدم کشف علت غیبت امام علیه السلام تا زمان ظهور چه نوع کشفی می‌تواند باشد؟
- ۲۲- چرا معمولاً مردم نمی‌توانند حکمت غیبت امام زمان علیه السلام را درک نمایند؟
- ۲۳- آیا وجود اسراری در موضوع غیبت و ظهور، مانع از تحقیق در این مورد می‌باشد؟

- ۲۴- بدعت چیست و منظور از زدودن و رفع بدعت کدام است؟
- ۲۵- حضرت امام حسین علیه السلام چگونه اسلام را از بدعت‌ها پاک نمودند و حقیقت اسلام را نشان دادند؟
- ۲۶- چگونه حکام ستمگر حکومت خود را تشکیل می‌دهند؟
- ۲۷- چگونه می‌توان اساتید واقعی دین را از منحرفین تشخیص داد؟
- ۲۸- سیره مولا حضرت امام حسن علیه السلام و مولا حضرت امام رضا علیه السلام در روشن ساختن حقیقت اسلام چگونه است؟
- ۲۹- خلاصه فصل چهارم را در یک جمله ارائه دهید.

پرسش‌های فصل پنجم

- ۱- با ظهور مولا امام عصر علیه السلام با استناد به آیات کریمه قرآن چه نوع تغییراتی در جامعه و مردم رخ می‌دهد؟
- ۲- بر طبق نهج البلاغه مولا امیرالمومنین علیه السلام چه نوع تغییرات اساسی در زمان ظهور انجام می‌شود؟
- ۳- در دعای افتتاح اوضاع اجتماعی در زمان ظهور مولا امام عصر علیه السلام چگونه توصیف شده است؟
- ۴- مشخصات اجتماعی از نوع فرهنگی در دوره غیبت و دوره ظهور را تشریح نمایید.
- ۵- کدام مشکلات اقتصادی در زمان ظهور رفع می‌شود؟
- ۶- چگونه مسائل و مشکلات اداری در زمان ظهور حل و رفع می‌شود؟
- ۷- تشکیل جامعه جهانی با حاکمیت توحید و عدالت مولا ولی عصر علیه السلام چه امتیازاتی دارد؟
- ۸- درباره امکان انجام تغییرات اساسی در کل جهان بحث نمایید و امکان‌پذیر بودن آنها به برکت ظهور مولا امام عصر علیه السلام را اثبات نمایید؟

- ۹- از مطالعه عهدنامه مالک اشتر در نهج البلاغه به کدام نتیجه کلی می‌رسیم؟
- ۱۰- بر طبق نهج البلاغه قضات باید چگونه انتخاب شوند؟
- ۱۱- بر طبق نهج البلاغه کارگزاران باید چه مشخصاتی داشته باشند؟
- ۱۲- بر طبق نهج البلاغه چگونه مالیات گرفته می‌شود؟
- ۱۳- بر طبق نهج البلاغه سرپرستان باید چه مشخصاتی داشته باشند؟
- ۱۴- بر طبق نهج البلاغه رفتار حکومت با صنعتگران و بازرگان باید چگونه باشد؟
- ۱۵- بر طبق نهج البلاغه رفتار با زیردستان باید چگونه باشد؟
- ۱۶- بر طبق نهج البلاغه رسیدگی به امور مردم باید چگونه باشد؟